قرآن و تحریف

**تأليف:**

**محمد عبدالرحمن السیف**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | قرآن و تحریف | | | |
| **تألیف:** | محمد عبدالرحمن السیف | | | |
| **ترجمه:** |  | | | |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول )دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مقدمه 9](#_Toc418868938)

[فصل اول: اهل سنت و قرآن کريم 15](#_Toc418868939)

[فصل دوم: شيعه و قرآن کريم 21](#_Toc418868940)

[اول: آن گروه از علمای شيعه که صريحاً می‌گويند: قرآن تحريف شده و ناقص می‌باشد 21](#_Toc418868941)

[1- علی بن ابراهیم قمی 21](#_Toc418868942)

[2- نعمت الله جزایری و اعترافش به تحریف قرآن 25](#_Toc418868943)

[3- محمد فیض کاشانی: (متوفی 1091 ﻫ) 28](#_Toc418868944)

[4- ابو منصور احمد بن منصور طبرسی: (متوفی: 620ﻫ) 30](#_Toc418868945)

[5- محمد باقر مجلسی 32](#_Toc418868946)

[6- شیخ محمد بن محمد نعمان ملقب به مفید 33](#_Toc418868947)

[7- ابو الحسن عاملی 35](#_Toc418868948)

[8- سلطان محمد بن حیدر خراسانی 47](#_Toc418868949)

[9- علامۀ حجت سید عدنان بحرانی 49](#_Toc418868950)

[10- علامۀ محدث یوسف بحرانی 50](#_Toc418868951)

[11- نوری طبرسی (متوفی 1320 ه‍ (و کتابش (فصل الخطاب) 51](#_Toc418868952)

[12- علامه محقق حاج میرزا حبیب الله هاشمی خوئی 55](#_Toc418868953)

[13- میثم بحرانی 56](#_Toc418868954)

[14- (أ) سید محسن حکیم (ب) سید ابوالقاسم خوئی (ج) روح الله خمینی (د) حاج سید محمود حسین شاهرودی (ه‍) حاج سید محمد کاظم شریعتمداری (و) علامه سید علی تقی تقوی 56](#_Toc418868955)

[15- محمد بن یعقوب کلینی 57](#_Toc418868956)

[16- محمد بن مسعود، معروف به عیاشی 59](#_Toc418868957)

[‌‌17- ابو جعفر محمد بن حسن صفار 59](#_Toc418868958)

[‌18- دانشمند شیعه مقدس اردبیلی 60](#_Toc418868959)

[‌19- حاج کریم کرمانی ملقب به مرشد انام 60](#_Toc418868960)

[20- مجتهد هندی سید دلدار علی ملقب، به آیت الله فی العالمین 60](#_Toc418868961)

[21- ملا محمد تقی کاشانی 61](#_Toc418868962)

[ثانياً: بزرگان علمای شيعه می‌گويند: 61](#_Toc418868963)

[ثالثاً: علمای بزرگ شيعه می‌گويند 63](#_Toc418868964)

[رابعاً: علمای بزرگ شيعه می‌گويند 63](#_Toc418868965)

[1- علامه حجت سید عدنان بحرانی: 64](#_Toc418868966)

[شیخ یحیی شاگرد کرکی 64](#_Toc418868967)

[محمد بن نعمان مفید: 65](#_Toc418868968)

[خامساً: شيعه برای چه می‌گويد همانا قرآن تحريف شده و ناقص است؟ 65](#_Toc418868969)

[اولاً- عدم ذکر امامت در قرآن کریم 65](#_Toc418868970)

[امامت نزد شیعه رکنی از ارکان دین است: 67](#_Toc418868971)

[تکفیر کسی که امامت ائمه دوازده گانه نزد شیعه را انکار کند: 69](#_Toc418868972)

[أ – تکفیر صحابه 81](#_Toc418868973)

[ثالثاً: عدم ذکر اسامی أئمه در قرآن 93](#_Toc418868974)

[أ- بعض از فضایل ائمه و صفاتشان نزد شیعه: 93](#_Toc418868975)

[ب – برخی از روایات شیعه درباره فضیلت زیارت قبر ائمه 100](#_Toc418868976)

[سادساً: برای چه امام در هنگام خلافتش قرآن صحيح را آشکار نکرد؟ 105](#_Toc418868977)

[سابعاً: به اعتقاد شيعه قرآن صحيح کجاست؟ 107](#_Toc418868978)

[ثامناً: اگر اين قرآن تحريف شده است پس برای چه شيعه آن را می‌خواند، و به طرف احکامش حکم می‌کنند؟ 108](#_Toc418868979)

[تاسعاً: تحريف و کمی که شيعه در قرآن ادعی می‌کند، در لفظ قرآن و آياتش و سوره‌ها و تفسيرش می‌باشد نه در تفسير فقط چنانکه برخی از شيعه ادعا می‌کند 109](#_Toc418868980)

[عاشراً: دو سوره ولايت و نورين، که علمای شيعه ادعا دارند که از قرآن حذف شده است 111](#_Toc418868981)

[يازدهم- برخی از علمای شيعه بخاطر تقيه تحريف را انکار کرده‌اند 113](#_Toc418868982)

[فصل سوم: خوئی و قرآن کريم، کلينی و قرآن کريم 119](#_Toc418868983)

[اولاً: خوئی در کتابش: البيان فی تفسير القرآن 119](#_Toc418868984)

[ثانياً: محمد بن يعقوب کلينی 121](#_Toc418868985)

[فصل چهارم: رواياتی در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد که شيعه برای متهم کردن اهل سنت به تحريف قرآن، آنها را مورد استدلال قرار می‌دهد 125](#_Toc418868986)

[فصل پنجم: زندگی‌نامه برخی از علمای شيعه 145](#_Toc418868987)

[اولاً- نظر برخی از علماي شيعه درباره کتاب‌های چهارگانه 145](#_Toc418868988)

[دوم- مکانت و منزلت اين علماء نزد شيعه 145](#_Toc418868989)

[1- محمد باقر مجلسی 145](#_Toc418868990)

[2- نعمت الله بن عبدالله جزایری 147](#_Toc418868991)

[3- ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) 148](#_Toc418868992)

[4- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرس 149](#_Toc418868993)

[5- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به مفید 150](#_Toc418868994)

[6- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق 152](#_Toc418868995)

[7- ابو القاسم موسی خوئی 154](#_Toc418868996)

[8- محمد صادق صدر 154](#_Toc418868997)

[9- زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی 155](#_Toc418868998)

[10- ابو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی 156](#_Toc418868999)

[11- محمد بن حسن حر عاملی 156](#_Toc418869000)

[12- هاشم بن سلیمان بحرانی 157](#_Toc418869001)

[13- علامه شیخ یوسف بن أحمد بحرانی 158](#_Toc418869002)

[14- أبو الحسن علی بن ابراهیم قمی 159](#_Toc418869003)

[15- آیت الله العظمی امام خمینی 160](#_Toc418869004)

[16- شیخ محمد بن مرتضی 161](#_Toc418869005)

[17- ابوالحسن عاملی 162](#_Toc418869006)

[18- محمد رضا مظفر 163](#_Toc418869007)

[19- علامه آقا بزرگ تهرانی 164](#_Toc418869008)

[20- محمد حسین کاشف الغطاء 165](#_Toc418869009)

[21- عبدالحسین شریف الدین موسوی 165](#_Toc418869010)

[22- حسین محمد تقی الدین نوری طبرسی 166](#_Toc418869011)

[23- محدث بزرگوار ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی 167](#_Toc418869012)

[24- محمد بن علی بن شهر آشوب 168](#_Toc418869013)

[25- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی 169](#_Toc418869014)

[26- ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی 170](#_Toc418869015)

[27- کمال الدین میثم بحرانی، از مؤلفاتش 171](#_Toc418869016)

[28- سید عدنان بحرانی 171](#_Toc418869017)

[29- تقی الدین ابراهیم بن علی معروف به کفعمی 172](#_Toc418869018)

[خاتمه‌ی کتاب 173](#_Toc418869019)

[مراجع و منابع اهل سنت 175](#_Toc418869020)

[کتاب‌های شيعه 177](#_Toc418869021)

مقدمه

الحمدلله رب العالمين وأصلى وأسلم على نبينا محمد خاتم النبيين، وإمام المتقين وعلى آله الطيبين الطاهرين وصحبه أجمعين، أما بعد:

ستایش مخصوص ‌خداوندی است که پروردگار جهانیان است، و درود و سلام می‌فرستم بر پیامبر مان محمد خاتم پیامبران، و پیشوای پرهیزگاران، و بر آل پاک و پاکیزه‌اش و جمله یارانش.

همانا این پیامی است که متوجه می‌سازم هر فرد شیعه اثنا عشری که انتقاد سازنده را با روحی پاک و قلبی باز عقلی روشن می‌پذیرد.

در حقیقت این کتاب، پرده کشایی از حقایقی است که بسیاری از فرزندان شیعه و اهل سنت از آن آگاهی ندارند، و آن اعتقاد علمای شیعه اثنا عشری به اینکه این قرآنی که اکنون در نزد ماست، تحریف شده و ناقص می‌باشد و همانا قرآن کامل نزد مهدی منتظر می‌باشد.

و بدرستی که چنین اعتقادی کفر صریح، و تکذیب خداوند می‌باشد، زیرا قرآنی که اکنون در دست مردم است، همان کلام خداوند است، که بر بنده و فرستاده‌اش محمدص بواسطه جبرئیل÷ با الفاظ عربی و معنای آشکارش نازل فرموده است.

و آن معجزه و دلیل و حجت رسول الله است که خداوند آن را آئین (دستور) و چراغی برای مردم قرار داده تا از هدایات آن رهنمون بشوند، و راه مستقیمی قرار داده که بر آن را بروند، و آن را امام و پیشوای قرار داده تا به آن اقتداء کنند، و آن محفوظ است بین دو جلد (کتاب) مصحف، با سوره فاتحه آغاز، و به سوره ناس ختم شده است. و با نقل متواتر، بطور نوشته و شفاهی نسل از نسل بدون هیچ گونه تغییر و تبدیل به ما رسیده است. طبق فرمایش خداوند:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

یعنی: «ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهدار آنیم».

و فرموده خداوند:

﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦ﴾ [فصلت: 42].

یعنی: «هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به آن راه نمی‌یابد».

و بدون شک خداوند کتاب‌های بسیاری بر پیامبرانش نازل کرده است، ولی بخاطر حکمتی که خودش خواسته است، حفظ و نگه‌داری آن را عهده‌دار نشد، بلکه حفظ و نگه‌داری آن واگذار نمود، به کسانی که این کتاب‌ها برایشان فرستاده است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَ﴾ [المائدة: 44].

یعنی: «ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود، و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند با آن برای یهود حکم می‌کردند، و (همچنین) علماء و دانشمندان به این کتاب که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند حکم می‌کردند».

و حفظه و نگه‌داری خداوند برای قرآن کریم در صحابه و تابعین و اتباع آنها مجسم و نمایان شد. آنهای که تلاش‌های وسیعی برای جمع‌آوری قرآن، و تدوین و حفظ نگه‌داری آن نمودند.

ای فرزندان شیعه! همانا ایمان داشتن به درست بودن قرآن، اصلی از اصول دین می‌باشد و کافر شدن به آن اگرچه به یک حرف از حروفش باشد، کفر است به قرآن وبه اصلی از اصولی دین. و ایمان نداشتن به محفوظ و مصون ماندن قرآن، منجر به انکار قرآن و کنار گذاشتن آن شریعتی است که رسول اکرم آورده است. زیرا در این صورت احتمال تبدیل و تحریف در هر آیه از آیات قرآن وجود خواهد داشت، و هرگاه احتمال واقع گردد اعتقادات و ایمانیات را باطل می‌کند.

چون که با چیزهایی یقینی ایمان خواهد بود، و با گمان و احتمال ایمان وجود نخواهد داشت.

ای فرزندان شیعه!

اقتداء نمودن، و یا عذر آوردن، برای این دسته علماء درست نیست، بلکه بر شما واجب است که از آنان اعلان براءت و بیزاری بکنید، تا اینکه گفتار الهی بر شما مطابقت کند:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾ [المجادلة: 22].

یعنی: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته، و با روحی از جانب خودش آنها را تقویت کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند، که در زیر آنها جوی‌ها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند».

خدا از آنان خوشنود و آنان نیز از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است.

پس ای کسانی که از این علمای تکذیب‌کننده خداوند، دفاع می‌کنید‌ از خدا بترسید، و بر حذر باشید مبادا دنبال‌رو هوی و هوس باشید که شما را از راه خدا گمراه می‌کنند، و بگذارید پدران و آنچه گفتند، اجداد و آنچه نوشته‌اند، زیرا که حق سزاورتر است که پیروی شود، و احساس وحشت نکنید بخاطر کناره گرفتن از آنچه این دسته از علماء گفته‌اند، زیرا که پیامبران با اقوامشان عداوت و دشمنی کردند، و حق را واضح و آشکار بیان کردند، پس آنان برای شما الگو و نمونه هستند.

ای فرزندان شیعه! من برای شما نصیحت کننده، و دلسوز شما هستم.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحریم: 6].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتش که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید».

و همچنان که گفته شده بهترین موعظه آن است که از گوینده‌ای مخلص برای شنونده با انصاف باشد پس بخدا سوگند من نسبت به شما مخلص هستم، آیا می‌شنوید و انصاف می‌کنید!

از شما چنین امید دارم.

و در اخیر از فرزندان شیعه تقاضا دارم که بعضی از کتاب‌های که درباره اعتقادات‌شان صحبت می‌کند بخوانند، و برخی از آنها در پایان این کتاب ذکر شده است، امید است بدون هوی و هوس و دور از تعصبات بخوانید.

و از خداوند امیدوارم که حق را از روی این کتاب‌ها برای شما نمایان گرداند.

و توفیق پیروی از آن بشما بدهد و باطل را به شما نشان دهد، و توفیق دوری از آن به شما عنایت نماید، اوست که بر این قادر و تواناست.

این سخنانی بود که خداوند بتحریر آوردن آن را برایمان میسر گردانید.

درود و سلام خداوند بر محمد و آل و اصحابش باد.

پروردگارا همانا من رساندم. پروردگارا! پس گواه باش.

نویسنده کتاب

فصل اول:  
اهل سنت و قرآن کريم

اهل سنت و همگی مسلمانان اجماع دارند بر اینکه کتاب خداوند از تحریف و زیاده و نقص مصون می‌باشد. ‌و با حفظ و نگه‌داری خداوند محفوظ می‌باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9].

یعنی: «ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهدار آنیم».

در کتاب‌های معتمد اهل سنت یک روایت صحیح هم وجود ندارد که مخالف با این باشد، و مفسرین اهل سنت در نزد فرمودۀ خداوند:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ نوشته‌اند:

یعنی: «همانا قرآن کریم از هر گونه دگرگونی، و یا تبدیل و یا تحریف مصون و محفوظ می‌باشد».

رجوع کنید به: جامع احکام القرآن قرطبی، و مدارک التنزیل نسفی، و تفسیر الخازن، تفسیر ابن کثیر، انوار التنزیل بیضاوی، و روح المعانی آلوسی و فتح البیان صدیق حسن خان و أضواء البیان شنقیطی و دیگر تفاسیر.

و علمای بزرگ اهل سنت با صراحت گفته‌اند که اگر کسی اعتقاد داشته باشد که در قرآن زیاده نقص وجود دارد بدون شک از دین اسلام خارج می‌گردد.

و این عقیده در نزد اهل سنت بحد شهرت و تواتر رسیده که برای اثبات آن احتیاج به بیان ادله نمی‌باشد.

بلکه این اعتقاد نزد مسلمانان از امور متواتر بحساب می‌آید.

قاضی عیاض/ می‌گوید[[1]](#footnote-1): و بتحقیق که مسلمانان اتفاق کرده‌اند که همانا قرآنی که در تمام گوشه و کنار زمین خوانده می‌شود، و در کاغذها نوشته شده است، و در دست مسلمانان می‌باشد و آنچه دو جلد آن را در بر گرفته ازاول ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ تا آخر ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ﴾ همانا کلام خداوند، و وحی منزلش است که بر پیامبرش محمدص نازل نموده است. و آنچه که در آن می‌باشد حق است، و اگر شخص حرفی از آن از روی قصد کم کند، یا جابجا کند، یا در آن حرفی بیافزاید در حالی که شامل آن مصحفی که اجماع بر آن واقع شده نباشد، و اتفاق بر این باشد آن از جمله قرآن نیست، و از روی قصد و عمد این کار را بکند او کافر می‌گردد[[2]](#footnote-2).

و قاضی عیاض از ابو عثمان حداد نقل می‌کند که او گفته است: تمام کسانی که پیروان توحید هستند بر این اتفاق دارند که انکار یک حرف از قرآن کفر می‌باشد[[3]](#footnote-3).

ابن قدامه می‌گوید[[4]](#footnote-4):

اگر شخصی سوره‌ای از قرآن یا آیه‌ای یا کلمه‌ای و یا حرفی از آن انکار کند، در بین مسلمانان خلافی وجود ندارد بر اینکه او کافر می‌باشد[[5]](#footnote-5).

بغدادی می‌گوید:

اهل سنت تکفیر نموده آن گروه از رافضه را که چنین می‌پندارند که امروزه قرآن و سنت قابل حجیت نیست بخاطر اینکه -طبق گفتار آنها- صحابه بعضی از قرآن را تغییر داده و برخی دیگر را تحریف نموده‌اند[[6]](#footnote-6).

و قاضی ابو یعلی می‌گوید[[7]](#footnote-7): و قرآن تغییر داده نشده، و نه در آن تبدیلی ایجاد شده و نه از آن کاسته و یا نه به آن اضافه شده است، بر خلاف آنچه که رافضه می‌گویند که قرآن تغییر، و تبدیل داده ‌شده و ترتیب و نظمش دگرگون شده است.

سپس می‌گوید:

همانا قرآن در حضور صحابه جمع‌آوری شده و بر آن اجماع نموده‌اند، و هیچ انکار کننده‌ای آن را انکار نکرده و هیچ یک از اصحاب آن را رد ننمود و نه کسی در آن طعنه زد. پس اگر تغییر و تبدیل در آن وجود داشت لازم بود که از یکی از اصحاب نقل شده باشد که در آن طعنه زده و عیب گرفته باشد، زیرا که مانند این چیزی نبود که کتمان بشود.

و اگر در آن تغییر و تبدیل بود بر علیس واجب بود که آن را بیان نموده و اصلاح کند، و برای عموم مردم آشکار سازد که وی آن چه تغییر داده شده درست ننموده است، پس هرگاه چنین کاری انجام نداده است، بلکه آن را می‌خوانده و بکار می‌گرفته دلالت بر این دارد که نه تغییر داده شده و نه تبدیل شده است[[8]](#footnote-8).

ابن حزم ‌می‌گوید:

اینکه گفته شود که بین دو لوحه (دو برگ) تبدیل ایجاد شده کفر صریح و تکذیب نمودن رسول اللهص می‌باشد[[9]](#footnote-9).

فخر رازی در تفسیر آیه ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9]. می‌نویسد: و همانا ما قرآن را نگه می‌داریم از تحریف و زیاده و کمی. پس می‌نویسد: اگر شخصی کوشش کند که حرفی یا نقطه‌ای از آن تغییر دهد، تمام اهل دنیا به او خواهند گفت این دروغ، و تغییر و دگرگونی کلام خداوند می‌باشد، حتی اگر شیخ بزرگواری در خواندن حرفی از قرآن اشتباه کنند کودکان خردسال به او خواهند گفت ای شیخ شما اشتباه کردی و درست آن این چنین و این چنین می‌باشد. باید دانست که چنین حفظ و نگه‌داری برای هیچ کدام از کتاب‌های آسمانی نبوده، زیرا که هر کدام از آنها دستخوش تصحیف و تحریف و دگرگونی بسیار و یا کم گردیده است و محفوظ و مصون مانند قرآن از تمامی انواع تحریف و دگرگونی با وجود اینکه ملحدین و یهود و نصاری می‌خواهند چنین بکنند از بزرگترین معجزات شمرده می‌شود[[10]](#footnote-10).

ابن حزم در جواب احتجاج نصاری به ادعای روافض درباره تحریف قرآن چنین می‌گوید:

و اما گفتارشان درباره ادعای روافض در مورد دگرگونی قرآن، باید گفت که روافض از مسلمان بشمار نمی‌آیند[[11]](#footnote-11).

و شیخ الاسلام ‌ابن تیمیه می‌گوید: ‌و همچنین یعنی درباره حکم به تکفیر کسانی که گمان می‌نمایند که بعضی از آیات قرآن کم و کتمان شده، یا گمان اینکه قرآن تاویل باطنی دارد و اعمالی که شریعت مقرر داشته از انسان ساقط می‌شود، این‌ها قرامطه و باطنیه نامیده، می‌شوند. و از این‌ها تناسخیه نیز می‌باشد، پس درباره کفر این‌ها هیچ اختلافی وجود ندارد[[12]](#footnote-12).

در این‌ زمینه در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن و حدیث و عقیده و اصول و غیره، سخنان بسیاری وجود دارد.

\*\*\*

فصل دوم:  
شيعه و قرآن کريم

اول: آن گروه از علمای شيعه که صريحاً می‌گويند: قرآن تحريف شده و ناقص می‌باشد

1- علی بن ابراهیم قمی

در مقدمه تفسیرش (ج 1/36 ط. دار السرور« بیروت) می‌گوید: اما آنچه از حروف که بجای دیگری تحریف شده پس مانند فرمایش خداوند:

﴿ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ «علی الله[[13]](#footnote-13)» حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ﴾ [البقرة: 150][[14]](#footnote-14).

یعنی: «نه برای آن کسانی از آنها که ستم کردند».

فرموده خداوند:

﴿يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفۡ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ ٱلۡمُرۡسَلُونَ \* إِلَّا مَن ظَلَمَ﴾[[15]](#footnote-15)

[النمل: 10].

یعنی: «و نه کسی که ستم کند».

و فرمودۀ خداوند:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَ‍ٔٗا﴾[[16]](#footnote-16) [النساء: 92].

یعنی: «و نه از روی خطا و اشتباه».

و فرمان خداوند:

﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ﴾[[17]](#footnote-17) [التوبة: 110].

یعنی: «تا اینکه جدا شود دل‌هایشان».

همچنین در تفسیرش (ج 1/36 ط. دار السرور، بیروت) می‌گوید:

و اما آن چیزی که مخالف است با آنچه که خداوند نازل کرده آیه:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾[[18]](#footnote-18) [آل‌ عمران: 110].

أبو عبدالله÷ به تلاوت‌کننده این آیه گفتند: ﴿خَيۡرَ أُمَّةٍ﴾ بهترین است، امیر المومنین و حسن و حسین بن علی† را می‌کشند؟ پس به وی گفته شد: ای پسر رسول الله چگونه نازل شده؟ آنگاه فرمود: همانا نازل شد:

﴿کنتم خير «أئمة» أخرجت للناس﴾

آیا نمی‌نگری در آیه دیگر خداوند آنها را ستوده است:

﴿تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾.

و مانند این آیه:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾[[19]](#footnote-19) [الفرقان: 74].

بر ابو عبدالله ÷ تلاوت شد آنگاه فرمود: بدرستی که چیزی بزرگی از خداوند خواستند و آن اینکه آنان را برای پرهیزگاران امام و پیشوا قرار دهند.

پس به وی گفته شد: ای پسر رسول الله چگونه نازل شده؟ فرمودند:

همانا نازل شد:

﴿الذين يقولون ربنا هب لنا من أزواجنا وذرياتنا قرة أعين واجعل لنا «من المتقين» إماماً﴾.

و آیه:

﴿لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾[[20]](#footnote-20)

[الرعد: 11].

ابو عبدالله گفت: چگونه چیزی از امر خداوند حفظ و نگه داری می‌شود، و چگونه فرشتگانی (مامورانی) از پیش رویش او را نگه می‌دارند؟

آنگاه به وی گفته شد: ای پسر رسول الله! پس آن چگونه است؟

فرمود: همانا نازل شد:

﴿له معقبات من خلفه و رقيب من بين يديه يحفظونه بأمر الله﴾.

و مانند این آیات بسیار می‌باشند.

و همچنین در تفسیرش (ج 1/37 ط دار السرور، بیروت) می‌نویسد:

و اما آنچه که تحریف شد پس آن آیه:

﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَ «في علي» أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَ﴾[[21]](#footnote-21) [النساء: 166].

و آیه:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ «في علي» وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُ﴾[[22]](#footnote-22) [المائدة: 67].

و آیه:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ «آل محمد حقهم» لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ﴾[[23]](#footnote-23) [النساء: 168].

و آیه:

﴿وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ «آل محمد حقهم» أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ﴾[[24]](#footnote-24) [الشعراء: 227].

و آیه:

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ «آل محمد حقهم» فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ﴾[[25]](#footnote-25)\*.

2- نعمت الله جزایری و اعترافش به تحریف قرآن

جزایری در کتابش «الانوار النعمانیه» (2/357-358) می‌نویسد:

همانا تسلیم نمودن اینکه قرائت‌های هفتگانه، متواتر و از وحی الهی و همه این‌ها را روح الامین (جبرئیل) فرود آورده است، منجر به کنار گذاشتن آن روایت مستفیض بلکه روایت متواتر، می‌شود که همۀ آنها دلالت بر واقع شدن تحریف در کلمات و مواد و اعراب قرآن دارند، و همچنین اصحاب و یاران ما رضوان الله علیهم همگی بر درست بودن و تصدیق نمودن آنها اتفاق نظر دارند[[26]](#footnote-26). ‌بله، در این مسئله مرتضی و صدوق و شیخ طبری مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند که آنچه که بین دو جلد این کتاب است همان قرآنی است که نازل شده است، و در آن تحریف و تبدیل واقع نگردیده است. ولی ظاهراً این قول[[27]](#footnote-27) ‌بخاطر مصلحت‌های بسیار از آنان بروز کرده است، از جمله بستن درِ طعنه بر آن است، که اگر در قرآن تحریف و تبدیل شده پس چگونه جایز است به قواعد و احکامش عمل نمود. با وجود ممکن بودن تحریف و تبدیل در آن[[28]](#footnote-28).

‌و نعمت الله جزایری همچنین ادامه می‌دهد و آنگاه می‌گوید که دستان اصحاب بسوی قرآن دراز شد و آن را تحریف نمودند، و آیاتی که بر فضیلت ائمه دلالت داشت آن را حذف نمودند سپس در (ج 1/97) می‌گوید:

از وجود روایات ساختگی تعجب نکن[[29]](#footnote-29) همانا که آنها بعد از وفات پیامبر اکرمص در دین تغییر و تبدیل بزرگتر از این انجام دادند، مانند تغییر دادن قرآن و تحریف کلماتش و حذف نمودن آنچه دربارۀ ستایش آل رسول و ائمه طاهرین و رسوائی‌ها منافقین و اظهار بدی‌های آنها می‌باشد، همچنانکه بیان و توضیح آن در نور القرآن خواهد آمد[[30]](#footnote-30).

و آقای جزایری بر همان نوای مشهور نزد شیعه دف می‌زند، و آن اینکه قران همانطوریکه نازل شد هیچ کس بجز علیس جمع‌آوری نکرده است. و همانا قرآن صحیح نزد مهدی می‌باشد، و همانا صحابه با پیامبر همنشینی و دوستی نکردند مگر بخاطر تغییر دینش، و تحریف نمودند قرآن.

سپس می‌گوید (2 / 360- 362) در روایات و اخبار بسیاری آمده است که همانا قرآن همانطوریکه نازل شده هیچ کسی جمع‌آوری ننموده است مگر امیر المؤمنین÷ به وصیت پیامبر اکرمص پس ایشان بعد از وفات رسول الله، مدت شش ماه مشغول جمع‌آوری آن بودند، هنگامی که جمع‌آوری آن تمام کرد بنزد (جانشینان) کسانی که بعد از رسول الله بودند آورد و به آنها گفت:

این کتاب خدا است همچنانکه نازل شده است. آنگاه عمر بن الخطاب به وی گفت: ما نه احتیاجی به تو و نه به قرآن تو داریم، نزد ما قرآنی است که عثمان نوشته است.

پس علی به آنان گفت: هرگز بعد از امروز آن را نخواهید دید، و هیچ احدی آن را نخواهد دید تا فرزندم مهدی÷ ظهور کند و در آن قرآن اضافات بسیار است[[31]](#footnote-31)، از تحریف مصون می‌باشد.

‌و بخاطر مصلحتی که رسول الله دیده بودند عثمان را از کاتبان وحی قرار داده بود، و آن اینکه قرآن را تکذیب نکنند همچنانکه کاشان گفتند این قرآن دروغ و افتراء، می‌باشد و جبرئیل امین آن را فرود نیاورده است - بلکه این را گفتند - و همچنین بخاطر مصلحتی مانند این شش ماه قبل از وفاتشان معاویه را از کاتبان وحی قرار داد و عثمان و امثال او حاضر نمی‌شدند مگر همراه گروه مسلمانان در مسجد پس نمی‌نوشتند مگر آنچه جبرئیل در آنجا فرود می‌آورد.

و اما آنچه که برای پیامبر در درون منزلش می‌آورد نمی‌نوشت مگر امیر المؤمنین÷ زیرا که او محرم بود برای وارد و بیرون شدن، پس ایشان به تنهایی آنها را می‌نوشتند، و این قرآنی که اکنون در دست مردم است، خط عثمان است. و آن را امام نامیدند و غیر از آن سوزاندند و پنهان نمودند.

و عثمان هنگام خلافتش آن قرآن را به شهرها و سرزمین‌ها فرستاد، بدین سبب می‌بینی که قواعد خطش با قواعد و دستور زبان عربی مغایرت دارد.

و عمر بن الخطاب زمان خلافتش کسی را نزد علی÷ فرستاد که قرآن اصلی که وی جمع‌آوری نموده برایش بفرستد، و علی÷ می‌دانست او قرآن را خواسته است تا اینکه بسوزاند مانند قرآن ابن مسعود، و یا اینکه نزد خود پنهان نماید. تا اینکه مردم بگویند، همان قرآن، آن همان کتابی است که عثمان نوشته است لا غیر.

پس علی آن قرآن را نزدش نفرستاد و هم اکنون آن قرآن نزد مولای ما مهدی÷ می‌باشد، همراه با کتاب‌های دیگر آسمانی، و آنچه که از پیامبر به جای مانده است.

و هنگامیکه امیر المؤمنین÷[[32]](#footnote-32) بر مسند خلافت نشستند نتوانستند این قرآن را آشکار کنند، و آن را پنهان نمود زیرا که در آشکار کردن آن زشتی و رسوای است برای کسانی که قبل از وی بودند، همچنان ایشان نتوانستند از نماز ضحی نهی کنند، و همچنین نتواستند دو متعه را نافذ نمایند، متعه حج و متعه زنان و قرآنی که عثمان نوشته بود باقی ماند تا اینکه بدست قراء رسید پس آنان نیز با مد و ادغام و التقاء ساکنین، در آن تصرفاتی نمودند مانند تصرفاتی که عثمان و یارانش در آن نموده بودند و همانا آنان در برخی از آیات چنان تصرف کرده‌اند که سرشت انسان از آن نفرت کرده و عقل داوری نموده که آن چنین نازل نشده است.

و همچنین در (ج، 2/363) می‌گوید:

پس اگر بگوئی چگونه جایز است خواندن این قرآن با وجود این تغییراتی که در آن بوجود آمده است؟

می‌گویم، بدرستی که در روایات آمده است که ائمه† به شیعیان امر نموده‌اند این مقدار موجود از قرآن در نماز و غیره بخوانند و به احکامش عمل نمایند، تا اینکه مولای ما صاحب الزمان ظهور کند و این قرآن از دست مردم گرفته شود و به آسمان برده شود، و قرآنی که امیر المومنین÷ جمع‌آوری نموده بیرون آورده شود پس خوانده شود و به احکامش عمل شود[[33]](#footnote-33).

3- محمد فیض کاشانی: (متوفی 1091 ﻫ)

و از علمایشان کسانی که درباره تحریف با صراحت گفته است، مفسر بزرگشان فیض کاشانی صاحب تفسیر «الصافی» می‌باشد. او در مقدمه تفسیر علت نامگذاری آن چنین بیان می‌کنند:

«شایسته است که این تفسیر صافی نامیده شود بخاطر پاک و صاف بودن آن از آراء ناصاف و کدر، خسته کننده و سر گردان کننده عامه»[[34]](#footnote-34).

‌او برای کتابش دوازده مقدمه نوشته است مقدمۀ ششم را برای اثبات تحریف قرآن تخصیص داده‌است، و برای این مقدمه چنین عنوان گذاشته:

«مقدمه ششم- درباره جمع‌آوری قرآن، و تحریفش، و اضافه و کمی‌اش و تأویل آن»[[35]](#footnote-35).

و بعد از ذکر روایاتی که برای تحریف قرآن از آنان استدلال کرده است - و آن هم از موثق‌ترین مصادر نزدشان است - چنین نتیجه می‌گیرد: «آنچه که از این روایت و دیگر از طریق اهل بیت† برداشت می‌شود این است که همانا قرآنی که اکنون نزد ماست، تمام آن نیست، چنانکه بر حضرت محمدص نازل شد. بلکه چیزهایی از آن مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است.

و برخی از آن تغییر و تحریف شده است. و همانا چیزهای بسیاری از آن حذف گردیده است، از جمله نام علی÷ در جاهای بسیار، و همچنین لفظ «آل محمد»ص بیش از یکبار، و نام منافقین از جاهایش، و چیزهای دیگر از آن، و همچنین این قرآن بر ترتیبی که مورد رضا و پسند خدا و رسول اللهص باشد نیست[[36]](#footnote-36).

سپس بعد از این ذکر می‌کند که اعتقاد داشتن به تحریف قرآن از اعتقادات بزرگان مشایخ امامیه می‌باشد، می‌گوید:

اما اعتقاد مشایخ ما در این باره، پس آنچه از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ظاهر می‌شود این است که ایشان معتقد به تحریف و کم شدن قرآن هستند زیرا که وی روایاتی در این زمینه در کتابش الکافی ذکر نموده است و هیچ گونه طعنه و عیب بر آن روایات وارد نساخته است، و با وجود این ایشان در اول کتابشان نوشته‌اند که آنچه در این کتاب روایت می‌کند مورد اعتمادش می‌باشد. و همچنین استادش علی بن ابراهیم قمی، که همانا تفسیرش از روایات پر می‌باشد، و در این زمینه زیاده روی و غلو نیز کرده است.

و همچنین شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی، در کتاب الاحتجاج طبق روش و سبک آنان عمل نموده است[[37]](#footnote-37).

4- ابو منصور احمد بن منصور طبرسی: (متوفی: 620ﻫ)

طبرسی در کتاب الاحتجاج از أبوذر غفاریس روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که رسول اللهص وفات نمودند، علی÷ قرآن را جمع‌آوری کرد، و آن را نزد مهاجرین و انصار آورد و بر آنان عرضه نمود بخاطر این که رسول الله او را به این کار وصیت نموده بود.

پس هنگامی که ابوبکر آن را باز کرد، در اولین صفحه‌ای که باز کرد زشتی و رسوائی قوم را دید، آنگه عمر پرید و گفت: ای علی، این را برگردان ما به آن هیچ حاجتی نداریم.

پس علی÷ آن را گرفت و برگشت، سپس آنان زید بن ثابت را آوردند - و ایشان قا‌ری قرآن بود - پس عمر به وی گفت: همانا علی نزد ما قرآنی آورد که در آن رسوائی و زشتی مهاجرین و انصار می‌باشد، و ما آمده‌ایم که قرآن را جمع‌آوری کنیم، و آنچه که سبب رسوائی و هتک مهاجرین و انصار می‌باشد از آن حذف نمائیم، آنگاه زید این را پذیرفت، سپس هنگامی که عمر به خلافت رسید از علی خواست که آن قرآن را به آنان دهد تا آن را در بین خودشان تحریفش نمایند[[38]](#footnote-38).

‌گمان باطل طبرسی چنین است: که همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که در قرآن داستان جنایت و جرم‌ها را ذکر نموده، نام مرتکبین آن را نیز ذکر نموده است. ولیکن صحابه این نام‌‌ها را حذف نموده‌اند، پس این داستان‌ها بصورت کنایه باقی مانده است.

او می‌گوید:

همانا بصورت کنایه ذکر نمودن نام مرتکبین جرایم بزرگ از منافقین در قرآن کریم، کار خداوند نیست بلکه این از کارهای تغییر و تبدیل دهندگان می‌باشد آن کسانی که قرآن را جدا جدا کردند، و دنیا را از دین جدا نمودند[[39]](#footnote-39) و طبرسی‌ بتحریف الفاظ قرآن اکتفا نکرده، بلکه بخاطر پیروی از هوای نفسش معانی آن را نیز تأویل کرده است، پس چنین خیال می‌کند که در قرآن رموز وجود دارد که در آن عیب و رسوائی منافقین می‌باشد، و معنای این رموز را فقط ائمه اهل بیت می‌دانند، و اگر صحابه معنای آن می‌دانستند هر آئینه آنها را حذف می‌کردند همراه با آن چیزهای که از آن حذف نمودند[[40]](#footnote-40).

این است عقیده طبرسی درباره قرآن، و آنچه که آشکار نموده نسبت به آنچه که طبرسی پنهان نموده، چیزی بحساب نمی‌آید، و این هم بخاطر تمسک جستن به اصل تقیه می‌باشد.

می‌گوید:

و اگر هر آنچه حذف و تحریف و تبدیل شده برای تو شرح و بیان کنم، طولانی می‌گردد، و آنچه که تقیه برحذر دارد آشکار کردن آن از مناقب اولیاء و عیب دشمنان، آشکار می‌گردد[[41]](#footnote-41).

و در جای دیگر شیعه را از آشکار نمودن تقیه بر حذر می‌‌دارد و می‌گوید:

از لحاظ تقیه روا نیست که اسامی کسانی که قرآن را تبدیل نموده‌اند صراحتاً ذکر شود. و نه زیاد کردن در آیاتش، بر آنچه آنان از طرف خودشان در قرآن نوشته‌اند بخاطر اینکه تقویت شدن حجت و دلیل اهل تعطیل و کفر و ملت‌های گمراه و منحرف از قبله روبر می‌گردانند و همچنین از بین بردن آن علم ظاهری است موافق و مخالف آن را پذیرفته‌اند، زیرا که اهل باطل در قدیم و الان بیشتر از آن حق هستند[[42]](#footnote-42).

5- محمد باقر مجلسی

و نظر مجلسی این است که: روایات درباره تحریف متواتر می‌باشد و هیچ راهی برای انکارش نیست و روایات تحریف، روایات متواتر امامت -بر حسب گمانشان- را ساقط می‌کند.

پس او در کتابش: «مرآة العقول من شرح أخبار آل الرسول» جلد دوازدهم ص 525، در شرح حدیث هشام بن سالم از أبی عبدالله÷ فرمود: «همانا قرانی که جبرئیل÷ برای حضرت محمدص آورد هفده هزار آیه بود[[43]](#footnote-43). درباره این حدیث می‌گوید: موثق است، و در بعضی نسخه‌ها از هشام بن سالم بجای هارون بن سالم آمده است، پس روایت صحیح است، مخفی نیست که این روایت روایات صحیح دیگر، صریح و واضح است در مورد، کم شدن قرآن، و تغییر آن و نزد من روایت در این زمینه از لحاظ معنا متواتر می‌باشد، و کنار گذاشتن همه این روایات موجب سلب اعتماد کمتر از تمام روایت می‌گردد بلکه در گمان من روایت در این زمینه کمتر از روایت درباره امامت نیست، پس چگونه آن را (امامت) با روایت ثابت می‌کنند؟»

یعنی چگونه با خبر و روایت امامت را ثابت می‌کنند اگر که اخبار و روایت تحریف قرآن را کنار گذاشتند و دور ریختند؟

و همچنین مجلسی بعید می‌داند که آن سری آیات اضافی تفسیر قرآن باشد[[44]](#footnote-44).

‌و همچنین در کتابش: «بحار الأنوار» بابی تحت عنوان: «باب التحریف فی الآیات التی هی خلاف ما أنزل الله»[[45]](#footnote-45) ‌نامگذاری کرده است[[46]](#footnote-46).

6- شیخ محمد بن محمد نعمان ملقب به مفید

اما شیخ مفید - آن کسی که از مؤسسین مذهب شمرده می‌شود - اجماع و اتفاقشان بر تحریف قرآن و مخالفتشان با سایر فرقه‌های اسلامی در این عقیده نقل نموده است. در کتاب «أوائل المقالات» می‌گوید: امامیه اتفاق دارند بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان بسوی دنیا قبل از روز قیامت، اگرچه در معنای رجعت در بین شان اختلاف وجود دارد.

و اتفاق دارند بر اطلاق لفظ بداء در وصف الله تعالی، و اگرچه این سماعی است نه قیاسی، و اتفاق دارند که پیشوایان گمراه[[47]](#footnote-47) مخالفت‌های کرده‌اند در بسیاری از جمع‌آوری قرآن، و در آن بر حسب تنزیل و سنت پیامبرص روی گردانده‌اند، و معتزله و خوارج و زیدیه و مرجئه و اصحاب حدیث اجماع دارند بر خلاف امامیه در تمام آنچه که بر شمردیم[[48]](#footnote-48).

و همچنین می‌گوید:

همانا روایات و اخبار بطور مستفیض از ائمه‌ هدی از آل محمدص آمده است درباره اختلاف قرآن، و آنچه که ستمگران در آن انجام داده‌اند از حذف و کم کردن[[49]](#footnote-49).

‌و همچنین هنگامیکه در کتابش: «المسائل السروریة»[[50]](#footnote-50) ‌از وی پرسیده شده، گفتار شما درباره قرآن چیست؟ آیا آن چیزی است که اکنون در دست مردم می‌باشد یا اینکه آنچه که خداوند بر پیامبرش نازل نموده، چیزی از آن از بین رفته است؟ و آیا این همان است که امیر المؤمنین علی÷ جمع‌آوری نموده یا همچنانکه مخالفین می‌گویند عثمان جمع‌آوری نموده است؟

در پاسخ گفته است:

همانا تمام آنچه که بین این دو جمله قرآن می‌باشد کلام الله تعالی و تنزیل او می‌باشد، و هیچ چیز از سخنان بشر در آن نیست، و این تمام آن چیزی که نازل شده و بقیه آنچه از قرآن که خداوند تعالی نازل نموده است نزد نگهدار شریعت و امانت‌دار احکام می‌باشد[[51]](#footnote-51)، و چیزی از آن ضایع نشده اگرچه آنچه که امروز بین دو جلد جمع‌آوری شده در آن جمع‌آوری نکرده بخاطر اسبابی که اقتضا نموده است، از جمله: عدم شناخت بعضی از آن.

- آنچه در آن شک نموده.

- آنچه خودش عمداً انجام داده.

- آنچه عمداً آن را بیرون نموده.

و بدرستی که امیر المؤمنین÷ قرآن نازل شده را از اول تا آخرش جمع‌آوری نمود و همانطوری که جمع‌آوری آن واجب بود بر همان طریقه جمع‌آوری کرد پس آیات مکی را بر مدنی، و ناسخ را بر منسوخ مقدم نمود، و هر چیز از آن را در جای خودش قرار داد. و بدین خاطر جعفر بن محمد الصادق می‌فرماید:

قسم بخدا اگر قرآن همانطوری که نازل شد، خوانده شود هر آینه می‌یافتید که ما در آن نام برده شده‌ایم همچنانکه نام برده کسانی که قبل از ما بودند.

تا آنجایی که می‌گوید: مگر اینکه خبر از ائمه ما† صحیح می‌باشد که آنان به خواندن بدون زیاده و نقصان آنچه که بین دو جلد (قرآن) می‌باشد امر نموده‌اند، تا زمانیکه قائم÷ قیام کند و همانطور که خدا نازل نموده و امیر المومنین÷ جمع‌آوری کرده بر مردم بخواند. و ما را نهی کرده‌اند از خواندن آنچه که در روایات آمده از حروفی که اضافه است بر آنچه در مصحف می‌باشد، زیرا که بصورت تواتر نیامده بلکه بصورت آحاد روایت شده است[[52]](#footnote-52) و چه بسا یک ‌نفر در آنچه که نقل می‌کند اشتباه کند، و همچنین وقتی که انسانی مخالف آنچه در بین دو جلد قرآن می‌باشد بخواند سبب هلاک نمودن خودش می‌شود، پس آنان† ما را از قراءت قرآن بخلاف آنچه در بین دو جلد می‌باشد منع نموده‌اند.

7- ابو الحسن عاملی

در مقدمه دوم تفسیر: مرآة الانوار و مشکاه الاسرار: ص 36[[53]](#footnote-53) می‌گوید:

بدان، آن حقی که هیچ راه گریزی از آن نیست بنا به روایات و اخبار متواتری که خواهد آمد، همانا این قرآنی که اکنون در دست ماست بعد از وفات رسول اللهص در آن دگرگونی و تغییراتی بوجود آمده است، و کسانی که آن را جمع‌آوری نمودند بعد از رسول الله، کلمات و آیاتی بسیاری را ساقط گردانیدند، و همانا آن قرآن که از آنچه ذکر شد محفوظ مصون می‌باشد، و موافق است با آنچه خداوند نازل کرده است، همان قرآنی است که علی÷ آن را جمع‌آوری نموده و آن را نگه‌داری کرده تا اینکه به پسرش حسن÷ رسید، و همینطور تا اینکه به قائم÷ رسید، و اکنون نزد وی می‌باشد.

و لهذا همچنانکه در حدیثی که ذکر خواهیم کرد بطور صریح آمده است، که از آنجایی که در علم کامل خداوند گذشته بود که چنین افعال زشت و شنیعی از این مفسدین در دین[[54]](#footnote-54) سر خواهد زد و آنان بر هر چیزی که آگهی یابند که در آن زیانشان، و رفعت و زیادی شأن علی÷ و ذریه طاهرش ‌باشند کوشش می‌کنند آن را ساقط کنند یا اینکه تحریف نموده و تغییرش دهند.

و در مشیت کامل الهی و از الطاف شامل او بود حفظ و نگه‌داری امامت و ولایت، و نگهبانی فضایل نبیص و ائمه بطوری که از ضایع شدن و تحریف محفوظ بماند و برای اهل حق تا زمانی که تکلیف بر قرار است باقی بماند، و خداوند اکتفا نکردند به آنچه که به طور صریح در کتاب شریفش آمده ست، بلکه بیشتر بیانش را بطور باطن و بر منهج تأویل قرار دادند، و در ضمن آنچه که بیان ظاهر تنزیل بر آن دلالت کند، و بطرف برخی از آن برهان و ادله بطریق تجوز و تعریض اشاره نموده و با رمز و توریه از آن تعبیر نموده است، تا اینکه حجتش بر همه خلایق تمام گردد اگرچه که بعد از اسقاط آنچه که صریح برآن دلالت می‌داد باشد.

و راستی و صدق این مقال با ملاحظه نمودن چهار فصل مشتمل بر این احوال که ذکر می‌کنیم، واضح و روشن می‌گردد.

ابوالحسن عاملی فصل چهارم از مقدمه دوم را برای رد بر کسانی که تحریف را انکار می‌کنند قرار داده و عنوانش است: «بیان خلاصه اقوال علمای ما درباره تغییر قرآن و عدمش. و باطل کردن استدلال کسی که تغییر را انکار کرد» می‌گوید:

بدانکه آنچه که از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی طاب ثراه، ظاهر می‌شود این است که ایشان معتقد به تحریف و کم شدن قرآن هستند. زیرا که وی روایاتی در این زمینه در کتابش الکافی ذکر نموده است، آن کتابی که در اولش تصریح نموده که آنچه که از روایات ذکر می‌کند مورد اعتمادش است و هیچ گونه طعنه و عیب بر این روایات وارد نساخته است و نه روایات معارض آن را ذکر کرده است.

و همچنین شیخش علی بن ابراهیم قمی که تفسیرش پر از این روایات می‌باشد حتی غلو و زیاد روی نیز کرده است، اوس در تفسیرش می‌گوید:

اما آنچه که در قرآن است بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده، پس آن آیه: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: 110]. می‌باشد.

زیرا که صادق÷ به کسی که این آیه را خواند فرمود: ﴿خَيۡرَ أُمَّةٍ﴾ (بهترین امت) علی و حسین بن علی† را می‌کشند؟

پس به وی گفته شد، پس چگونه نازل شده؟ آنگاه فرمود: همانا نازل شده است:

﴿خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾. آیا نمی‌بینی که خداوند در آخر آیه آنان را ستوده است: ﴿ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ الآیة.

سپس‌ (رح) آیات بسیاری از این قبیل ذکر نمودند. و سپس می‌گوید: و امّا آنچه که از آن حذف شده پس آیه ﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَ﴾[[55]](#footnote-55) [النساء: 166]. «في علي». فرمود: چنین نازل شد، ﴿أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَ﴾. سپس آیاتی از این قبیل ذکر نمودند.

سپس می‌گوید: و اما تقدیم آیات همانا آیه عدۀ زنان 4 ماه که ناسخ است، تقدیم شد بر عدۀ منسوخی که یکسال می‌باشد. و همچنین فرمان خداوند:

﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةً﴾[[56]](#footnote-56) [هود: 17].

چنین بوده: «يتلوه شاهد منه إماماً ورحمة ومن قبله کتاب موسی».

سپس بعض از آیات دیگر نیز ذکر نمودند.

آنگاه فرمود: اما آیاتی که بقیه و تمام آن در سورۀ دیگری می‌باشد:

﴿قَالَ أَتَسۡتَبۡدِلُونَ ٱلَّذِي هُوَ أَدۡنَىٰ بِٱلَّذِي هُوَ خَيۡرٌۚ ٱهۡبِطُواْ مِصۡرٗا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلۡتُمۡ﴾[[57]](#footnote-57) [البقرة: 61].

و بقیه این آیه در سورۀ مائده است:

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡمٗا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَا حَتَّىٰ يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ﴾[[58]](#footnote-58) [المائدة: 22].

نصف آیه در سورۀ بقره و نصف دیگر در سوره مائده است، سپس آیاتی دیگر همچنین از این قبیل ذکر نمودند.

و همچنین کسانی دیگر نیز چنین گفته‌اند و جماعتی از یاران مفسر ما با قمی و کلینی موافقت کرده‌اند مانند، عیاشی، و نعمانی، و فرات بن ابراهیم، و دیگران، و این مذهب بیشتر متأخرین از محدثین محقق می‌باشد، و همچنین گفتة شیخ بزرگوار احمد بن أبی طالب طبرسی است چنانکه کتاب الاحتجاج وی فریاد می‌زند. و شیخ ما علامه باقر علوم اهل البیت† و خادم روایات شان در کتابش بحار الانوار این گفتار را یاری و نصرت داده و بطور گسترده در این زمینه سخن نموده که مجال زیاده روی بر آن نیست، و نزد من بعد از جستجوی روایات و بررسی آثار، و با وجود واضح و درستی این گفتار می‌توان گفت که این یکی از ضروریات مذهب تشیع می‌باشد[[59]](#footnote-59).

و همانا این از بزرگترین‌ مفاسد غصب خلافت می‌باشد. پس تدبر کن تا اشتباه و وهم صدوق[[60]](#footnote-60) را در این مورد بدانی آنجایی که در اعتقاداتش گفته است: اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرد، همین است که بین دو جلد می‌باشد که در دست مردم است بیشتر از این نیست، و همانا کسی که قول بطرف ما منسوب کند که ما می‌گوییم بیشتر است پس او دروغگو است.

و توجیه اینکه منظورش علمای قم است نادرست می‌باشد. زیرا که علی بن ابراهیم در این گفتار از غلو کنندگان است و وی از ایشان می‌باشد.

بله، سید مرتضی در انکار این امر در جواب مسائل طرابلیسات مبالغه کرده است، و ابو علی طبرسی در مجمع البیان از وی پیروی نموده است. چنانچه گفته است: اما زیاد در قرآن، پس بر باطل بودن آن اجماع و اتفاق می‌باشد‌. و اما نقصان و کمی در آن، پس گروهی از یاران ما و گروهی از حشویه عامه[[61]](#footnote-61)‌ روایات کرده‌اند که در قرآن دگرگونی و کمی می‌باشد، و صحیح از مذهب یاران ما خلاف آن می‌باشد. و این رأی است که مرتضی قدس روحه آن را یاری و نصرت کرده و شیخ او طوسی در تبیان از وی پیروی نموده است. چنانچه گفته:

و اما سخن در زیاده و کمی قرآن، پس چیزی است که شایسته آن نیست، زیرا که زیاده در قرآن بر بطلان آن اجماع و اتفاق است، و اما کمی از آن پس آنچه از مذهب مسلمانان آشکار است خلاف این می‌باشد، و این شایسته‌تر و صحیح‌تر، از مذهب ما می‌باشد همچنان که مرتضی آن را تأیید کرده است، و این چنین از روایات آشکار می‌شود، مگر اینکه روایات بسیاری از جهت عامه و خاصه روایت شده درباره کم شدن آیات قرآن، و جابجا شدن آیه‌ای از جای به جای دیگر، لیکن همه این‌ها از طریق آحاد می‌باشد که موجب علم نمی‌شود.

پس اولی این است که از آنها روی گرداند و از مشغول شدن بر آن خودداری نمود و اگر صحیح می‌بود تأویل آن ممکن بود، بخاطر اینکه سبب طعن می‌شود بر آنچه که اکنون ‌بین دو جلد موجود می‌باشد. زیرا که صحیح و درست بودن این معلوم است و هیچ کسی از امت اعتراض ندارد و روایات ما همگی ما را به تلاوت آن و تمسک جستن به آن تشویق می‌کند، و ما را امر می‌کند به اینکه اخبار و روایات مختلفی که در فروع روایت می‌شود بر آن عرضه کنیم پس آنچه با آن موافق بود به آن عمل نمائیم و آنچه مخالفش بود از آن اجتناب و دوری کنیم و به آن اعتنای نکنیم، و از رسول اللهص روایتی آمده است که هیچ کس نمی‌تواند آن را رد کند. که فرمود: من دو چیز گرانبها در بین شما می‌گذارم اگر به آن دو تمسک جستید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب الله و اهل بیتم، و این دو از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه نزد حوض بر من وارد شوند.

و این دلالت دارد بر اینکه در همه زمان خواهد بود، زیرا که درست نیست که امت را امر نماید به تمسک به چیزی که امکان تمسک جستن به آن نباشد، همچنانکه اهل بیت و کسانی که پیروی از گفتار ایشان واجب می‌باشد، همه اوقات هستند.

پس هرگاه آن چیزی که نزد ما می‌باشد بر صحت و درستی آن اجماع و اتفاق می‌باشد، پس شایسته است که بتفسیر و بیان معانیش پرداخته و چیزهای دیگر را کنار گذاشت.

می‌گویم[[62]](#footnote-62): اما ادعای[[63]](#footnote-63) ‌آنان بر عدم زیادی، یعنی زیادی آیه یا آیات از آن چیزی که از قرآن نباشد پس حق آنچنان است که گفته‌اند، زیرا که ما در روایات معتبر خود چیزی را نیافتیم که بر خلافش باشد، مگر بعضی از فقرات روایت زندیق در فصل گذشته، و ما توجیه آن را بیان کردیم بطوری که این احتمال از آن بر طرف گردید.

و در فصل اول و در روایت عیاشی گذشت که باقر÷ فرمود: همانا قرآن آیات زیادی از آن انداخته شده است و چیزی در آن اضافه نشده، مگر بعضی حروف که نویسندگان در نوشتن غلط نوشته‌اند.

و اما کلامشان در تغییر و کمی مطلق، پس باطل بودنش بعد آن از اینکه گوش زد نمودیم واضح‌تر از این است که به دلیل و بیان احتیاج داشته باشد. ای کاش می‌دانستم چگونه برای امثال شیخ[[64]](#footnote-64) رواست که ادعا کند ظاهر روایات، عدم نقصان، می‌باشد، با وجود اینکه ما بر یک روایت دست نیافتیم که بر آن دلالت کند. بله، دلالتش بر اینکه تغییری ‌‌‌که واقع شد مخل نیست بسیار می‌باشد: مانند: حذف اسم علی و آل محمد، و حذف اسامی منافقین، و حذف بعضی از آیات و کتمانش و امثال این‌ها.

و همانا آنچه که بدست ما می‌باشد کلام خدا و حجت بر ما است همچنانکه از خبر طلحه، از فصل اول آشکار شد مسلم می‌باشد ولیکن بین این و بین آنچه ادعا نموده است فرق بسیار می‌باشد همچنین گفتارش (رح) همانا روایاتی که دلالت بر تغییر و کمی دارد از آحاد است که موجب علم نیست».

از امثال شیخ بعید بنظر می‌رسد، بخاطر اینکه روایاتی آحادی که شیخ در کتاب‌هایش از آن استدلال نموده، و براساس آن عمل کردن بر آن واجب گردانیده، در مسائل خلافی بسیار، از نظر سند و دلالت قویتر از این روایات و اخبار نیست، و این از چیزهای واضح و روشن است که این روایات از نظر معنا متواتر می‌باشد و همراه است با قرائن قوی که موجب علم می‌شود، به واقع شدن تغییر.

و همچنین از امور تعجب‌آور این است که شیخ ادعا کرده است که تأویل نمودن این اخبار ممکن می‌باشد، و شما خواننده محترم دانستید که بیشتر این‌ها قابل توجیه نیستند.

و اما قولش: اگر صحیح شود .... تا آخر.

پس شامل اموری است که زیانی به ما نمی‌رساند، بلکه بعضی از آنها بنفع ماست نه بر علیه ما:

از جمله آنها عدم لازم بودن، درستی روایات تغییر و نقص، و طعنه زدن بر آنچه که در این مصحف‌ها می‌باشد بمعنای نداشتن منافات بین واقع شدن این نوع تغییر و بین مکلف‌بودن به تمسک جستن به آن چیزی که تغییر داده شده، و عمل‌کردن به آنچه که در آن می‌باشد، به علت‌های گوناگون، مانند برداشتن سختی و حرج و جلوگیری از مترتب شدن فساد.

و این امری مسلم در نزد ما و در آن هیچ زیانی بر ما نیست، بلکه ما بین روایت تغییر و آنچه که درباره اختلاف روایت از عرضه کردن آن بر کتاب خدا و گرفتن آنچه که موافق آن است، جمع می‌کنیم. و پوشیده نماند که آن نیز ضرر برای ما ندارد بلکه بنفع ما می‌باشد، زیرا که کافی است برای وجودش در هر زمانه، بودنش همراه همدیگر، همچنانکه خداوند آن را مخصوصاً در نزد اهل آن یعنی امامی که همراه و قرین آن است و از آن جدا نمی‌شود، نازل نموده است.

و وجود داشتن آنچه که ما به آن نیاز داریم اگرچه بر بقیه آن قادر نباشیم همچنانکه امامی که ثقل دیگر آن است چنین می‌باشد، بخصوص در زمان غیبت، زیرا آنچه اکنون نزد ماست اخبار و روایتش و علما و دانشمندانی که قائم مقام آن هستند، و از بدیهیات است که همانا ثقلین در این مسئله یکسان می‌باشد.

سپس آنچه که سید مرتضی ذکر نموده برای یاری و نصرت نظریه‌اش، که همانا علم بصحت نقل قرآن، مانند علم به سرزمین‌ها، و حادثه‌های بزرگ و کتاب‌های مشهور، و اشعار نوشتة عرب می‌باشد.

زیرا که عنایت شدید بود و اسباب متوفر بود بر نقلش و حفظ و نگه‌داریش، و به حدی رسید که آنچه که ما ذکر نمودیم به پای آن نرسید.

زیرا که قرآن معجزه نبوت و منبع و ماخذ علوم شرعی و احکام دین می‌باشد، و علمای مسلمین در حفظ و حمایتش به غایت و منتهی رسیدند به حدی که شناختند هر چیزی از آن که در آن اختلاف نمودن از اعرابش و قراءتش و حروف و آیاتش، پس چگونه رواست که تغییر داده شده باشد یا کم باشد، با وجود چنین اهتمام درست و راستی و ضبط و مراعات شدید.

و همچنین ذکر نموده است که: همانا علم به تفصیل قرآن و ابعاض آن، در درست بودن نقل آن مانند علم به تمام و جملگی آن می‌باشد، و این در زمره کتاب‌ها نوشته که ضرورتاً دانسته می‌شود می‌باشد، بطور مثال مانند:

کتاب سیبویه و مازنی، زیرا که کسانی که اهل این شأن می‌باشد از تفصیل آن همانطور آگاهی دارند که از جملگی و تمام آن دارند بطوری که اگر شخصی مثلاً در کتاب سیبویه بابی در نحو وارد سازد، که از کتاب نباشد، شناخته می‌شود و مشخص می‌گردد، و دانسته می‌شود که از کتاب نیست، بلکه به آن ملحق و اضافه شده است.

و پر واضح است که اهتمام به نقل و ضبط قرآن جدی‌تر و بیشتر بوده از اهتمام به کتاب سیبویه و دیوان شعراء. جوابش این است[[65]](#footnote-65) ما نمی‌پذیریم که ‌اسباب و وسائل ضبط و نگه‌داری آن در صدر اول و قبل از جمع‌آوری مهیا بوده، همچنان که غفلت و بی‌توجهی آنان را در کارهای زیادی متعلق به دین است دیده می‌شود، آیا اختلاف‌شان[[66]](#footnote-66) ‌در افعال نمازی که پیامبر پنج بار در شبانه روز با آنان تکرار می‌کرد؟ آیا به مسئله ولایت و امثال آن نمی‌نگری؟

و بعد از پذیرفتن می‌گوییم: همچنان اسباب و وسایل برای نقل قرآن و پاسبانی آن برای مومنین مهیا بود، همچنان اسباب تغییر و دگرگونی برای منافقین[[67]](#footnote-67) ‌که وصیت را تبدیل کردند و خلافت دگرگون نمودند مهیا و فراهم بود، بخاطر اینکه شامل اموری بود که با آرایشان تضاد داشت و آن مهمتر بود، و تغییر و دگرگونی در قرآن قبل از انتشار و پخش آن در سرزمین‌ها در آن واقع گردیده است. اما ضبط و نگه‌داری شدید و محکم بعد از آن صورت گرفته و در بین این دو هیچ گونه منافاتی وجود ندارد.

و همچنین همانا قرآن که موافق است با آن اصلی که خدای پاک نازل نموده است نه تغییر داده شده و نه تحریف گردیده است، بلکه همانطوری که بوده نزد اهلش محفوظ می‌باشد، و ایشان به آن آگاهی دارند[[68]](#footnote-68) ‌پس تحریف وجود ندارد همچنانکه امام بطور صریح در حدیث سلیم فرموده است، و آن حدیث در کتاب الاحتجاج در فصل اول از مقدمۀ ما گذشت. و همانا تغییر و دگرگونی در نوشتن تغییر دهندگانش و تلفظ نمودنشان واقع گردیده است، زیرا که آنان تغییر ندادند مگر هنگام نسخ نمودن قرآن، پس‌ تحریف شده، همانا آن چیزی می‌باشد که برای پیروان خودشان آشکار نمودند، و از کسانی مانند سید[[69]](#footnote-69) ‌تعجب‌آور است به چیزهای از این قبیل تمسک بجوید، که فقط تخیلاتی است در مقابل روایات متواتر، پس اندیشه کن.

و همچنین از آنچه که برای یاری و نصرت نظریه و رأیش ذکر نموده و آن اینکه قرآن در زمان رسول الله جمع‌آوری شده بود به همین صورت که الان می‌باشد، و استدلال نموده بر اینکه در آن زمان قرآن تلاوت می‌شد، و حفظ می‌‌شد، بطوری که گروهی از صحابه آن را حفظ می‌کردند، و بر پیامبر خوانده و عرضه می‌شد.

و همانا گروهی از صحابه مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و غیره قرآن را چندین بار بر پیامبر ختم نمودند با کمترین اندیشه و تفکر، همه این‌ها دلالت دارند بر اینکه قرآن جمع‌آوری شده بوده و جدا و پراکنده نبوده، و همچنین ذکر نموده است که کسانی که در این زمینه مخالفت نموده‌اند از امامیه و حشویه مخالفت آنان اعتباری ندارد.

زیرا که اختلاف در این مورد منسوب است به گروهی از اصحاب حدیث که روایات ضعیفی نقل کرده‌اند بگمان اینکه صحیح می‌باشد، پس بخاطر این روایت نمی‌توان دست از چیزی برداشت که صحیح بودن آن مقطوع و معلوم می‌باشد.

جواب آن:[[70]](#footnote-70)

اینکه قرآن در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بود به نحوه‌ای که الان می‌باشد، ثابت نیست، بلکه درست نیست چگونه جمع‌آوری شده بود در حالی جدا جدا و مرحله مرحله نازل می‌شد، و تمام نمی‌شد مگر به پایان رسیدن عمر رسول الله، و بدرستی که همه جا پخش و نشر شده و در تمام سرزمین به گوش‌ها رسیده که علی÷ بعد از وفات پیامبرص مدتی وقت در خانه نشستند و مشغول جمع‌آوری قرآن شدند، و اما خواندن و ختم کردن آن، همانا آنان[[71]](#footnote-71)، آن چیزی از آن می‌خواندند و ختم می‌کردند که در نزد آنان بود نه همه آن.

و از امور تعجب‌آور و غریب این است که سید درباره این خیالات ضعیف که ظاهر حال خلاف آن است حکم نموده که قطعاً صحیح می‌باشد، زیرا که موافق با خواسته وی بوده، و روایات دیگری که به ما رسیده و نزد ما و مخالفین ما فوق استفاضه و شهرت می‌باشد. آنها را ضعیف قرار داده است و این روایات این قدر زیاد می‌باشد که از صدها گذشته است، با وجود اینکه موافق هست با آیات قرآن و روایاتی که در مقاله گذشته ذکر نمودیم چنانکه ما در آخر فصل اول از این مقدمه ‌مان بیان کردیم، و با وجود اینکه در کتاب‌های معتبر و معتمد مانند کافی با اسناد معتبر ذکر شده. و همچنین نزدشان در صحاح ایشان مانند صحیح بخاری و مسلم آن دو کتابی که همچنان خودشان تصریح کرده‌اند در صحیح بودن و اعتماد بعد از قرآن می‌باشد، فقط بمجرد اینکه خلاف مقصود می‌باشد، و وی داناتر است به آنچه گفته است.

سپس آنچه که منکرین تحریف به آن استدلال می‌کند از فرموده خداوند:

﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِ﴾ [فصلت: 42].

و فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾.

‌سپس جوابش[[72]](#footnote-72) بعد از پذیرفتن ‌اینکه بر مقصود آن دلالت دارد، ظاهر و آشکار است از آنچه که ما بیان نمودیم که همانا اصل قرآن بطور کامل و تمام همچنانکه نازل شده است نزد امام و میراث برای آن از علی÷ می‌باشد پس اندیشه کن، و خداوند هدایت می‌دهد[[73]](#footnote-73).

8- سلطان محمد بن حیدر خراسانی

می‌گوید: بدان که روایت و اخبار بسیاری از ائمه اطهار درباره واقع شدن زیاده و نقص و تغییر و تحریف در قرآن وارد شده است، بطوری که جای شکی درباره صادر شدن چنین سخن از آنان باقی نمی‌گذارد، و تأویل اینکه زیاده و نقص و تغییر در آنچه که از قرآن برداشت نموده‌اند واقع گردیده نه در الفاظ قرآن، این شایسته بزرگان و عاملان نیست در مخاطب قرار دادن عامه مردم زیرا که شخص کامل چنان مردم را مخاطب قرار می‌دهد که در آن فایده عام و خاص باشد.

و همچنین دور کردن و کنار زدن لفظ از معنای ظاهر آن بدون اینکه صارفی وجود داشته باشد، و آنچه که گمان کرده‌اند صارف می‌باشد، و آن اینکه در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بوده و اصحاب آن را حفظ می‌کردند و می‌خواندند، و اصحاب اهتمام به حفظ و نگه‌داری آن داشتند از تغییر و تبدیل تا این حدی که قرائت قرآن و چگونگی قرائت شان را ضبط نموده‌اند، پس جواب آن[[74]](#footnote-74): اینکه یکجا و جمع‌آوری شده بود، مسلم نیست زیرا که قرآن در مدت رسالت پیامبر تا آخر عمر ایشان بطور متفرق و جدا نازل شده است، و روایات بسیاری آمده است که بعضی از سوره‌ها و بعضی از آیات در سال آخر نازل شده است، و آنچه روایت شده که آنان بعد از وفات پیامبر آن را جمع‌آوری نموده‌اند، و همانا علی در منزلش نشست ومشغول جمع‌آوری قرآن بود، بیشتر از آن است که بتوان انکارش نمود. و اینکه آنان قرآن را حفظ کردند و می‌خواندند مسلم است، ولکن حفظ و خواندن آنچه که در دستشان بود، و اهتمام اصحاب بحفظش و حفظ قرائت قرآن و چگونگی قرائتشان، بعد از جمع‌آوری و ترتیبش بود، و همچنان که اسباب حفظ و نگهداریش بسیار بود، همچنین برای منافقین[[75]](#footnote-75) جهت تغییر دادنش فراوان و بسیار بود.

و اما آنچه گفته می‌شود که در این صورت جای اعتمادی برای ما باقی نمی‌ماند، در حالتی که به ما امر شده به اعتماد کردن بر آن، و پیروی از احکامش و تدبر در آیاتش، و پذیرفتن اوامر و نواهی آن، و بر پا داشتن حدودش و عرضه نمودن روایت بر آن، اعتماد بر آن نمی‌شود با وجود این همه روایتی که دلالت می‌کند بر تغییر و تحریف، زیرا اعتماد بر این نوشته، و واجب بودن پیروی از آن و پذیرفتن اوامر و نواهی آن و بر پاداشتن حدود و احکامش، بخاطر روایات بسیاری است که بطور قطعی دلالت می‌کند بر اینکه آنچه بین دو برگ (جلد) می‌باشد همان کتابی است که بر محمدص نازل شده است، بدون کمی و زیاده و بدون اینکه در آن تحریف شده باشد.

و از این روایت برداشت می‌شود که همانا زیاده و کمی و تغییر اگر در قرآن واقع گردیده باشد مخل به مقصود و باقی آن نمی‌باشد، بلکه می‌گوئیم مقصود مهم از کتاب، دلالت بر عترت و توسل به آنان بوده، و در باقی از آن دلیل و حجتشان اهل بیت می‌باشد، و بعد از توسل به اهل بیت، اگر آنان امر به پیروی از آن نموده برای ما حجت قطعی می‌گردد اگرچه که تغییر داده شده باشد و مخل به مقصودش باشد، و اگر به ایشان متوسل نشویم و یا اینکه امر به پیروی آن نکنند در این صورت توسل به آن و پیروی احکامش و استنباط اوامر و نواهیش، و حدود و احکامش، از طرف خودمان باشد، این کار از جمله تفسیر بالرأی که از آن نهی شده‌ایم شمرده می‌شود اگرچه که تغییر نداده شده باشد[[76]](#footnote-76).

9- علامۀ حجت سید عدنان بحرانی

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظر وی بر تحریف دلالت دارد می‌‌گوید: روایاتی که شمارش نمی‌شود بسیار است و از حد تواتر گذشته است و در نقل نمودن آنها فایده زیادی نمی‌باشد بعد از اینکه قول به تحریف و تغییر بین فریقین[[77]](#footnote-77) شایع می‌باشد، و از جمله مسلمات نزد صحابه و تابعین می‌باشد، بلکه فرقه محقه اجماع[[78]](#footnote-78) دارد و از ضروریات[[79]](#footnote-79) مذهبشان می‌باشد در این مورد روایتشان بسیار می‌باشد[[80]](#footnote-80).

10- علامۀ محدث یوسف بحرانی

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظرش بر تحریف قرآن دلالت می‌کند، می‌گوید:

آنچه از دلالت صریح و گفتار روشن در این روایات می‌باشد پوشیده نیست، بر آنچه که ما اختیار کرده‌ایم و واضح بودن آنچه که گفته‌ایم، و اگر راه طعنه زدن به این روایات[[81]](#footnote-81) باز شود با وجود بسیاری آن و منتشر شدنش، هرآینه طعنه‌زدن به تمام روایات شریعت[[82]](#footnote-82) ممکن خواهد بود.

چنانچه که پوشیده نیست که اصول یکی است، و همچنین طرق و ‌راویان و مشایخ و نقل کنندگان یکی می‌باشد، بجانم سوگند، همانا قول به عدم تغییر و تبدیل از گمان خوب به ائمه جور[[83]](#footnote-83) خارج نمی‌شود، و اینکه آنان در امانت بزرگ[[84]](#footnote-84) خیانت نکرده‌اند، با وجود آشکار شدن خیانتشان در امانت دیگری[[85]](#footnote-85) که ضررش بر دین بیشتر می‌باشد[[86]](#footnote-86).

\* برادر مسلمان، توجه فرمائید که این عالم بزرگ شیعه نمی‌تواند در روایاتی که در کتب شیعه درباره اثبات تحریف قرآن آمده طعنه‌ای وارد سازد زیرا که طعنه زدن به آنها طعنه زدن به شریعت مذهب شیعه می‌باشد.

11- نوری طبرسی (متوفی 1320 ه‍ (و کتابش (فصل الخطاب)

روایت و گفتار شیعه درباره تحریف در کتاب‌های گذشته‌شان پراکنده بود، و بیشتر مردم بر آن آگاهی نمی‌یافتند، تا اینکه خداوند اجازه رسوائی آنان بر همگان داد، هنگامی که نوری طبرسی یکی از علمای بزرگشان در سال 1292 هجری در شهر نجف در جای که بارگاه امیر المومنین می‌باشد، کتاب بزرگی برای اثبات تحریف قرآن تالیف نمود، و نام آن را:

«فصل الخطاب في إثبات تحریف کتاب رب الأرباب» نامید، و در این کتاب روایات بسیاری برای اثبات دعوایش درباره این که قرآن تحریف است ذکر نموده است، و بر مهمترین مصادر نزدشان از کتاب‌های حدیث و تفسیر اعتماد کرده و از آنها صدها روایات منسوب به ائمه درباره تحریف بیرون آورده است، و ثابت کرده است که عقیدۀ تحریف قرآن، همان عقیده علمای گذشته‌شان می‌باشد.

و این کتابش را به سه مقدمه و دو باب تقسیم نموده است:

مقدمه اول

عنوان آن چنین گذاشته: ذکر روایاتی که درباره جمع‌آوری قرآن و سبب جمع‌آوری، روایت شده است و اینکه در معرض نقص می‌باشد، با توجه به چگونگی جمع‌آوری، و اینکه جمع‌آوری و تالیف آن مخالف با جمع‌آوری و تالیف مؤمنین است.

مقدمه دوم

عنوانش چنین قرار داده:

در بیان اقسام تغییراتی که واقع شدنش در قرآن ممکن است و تغییراتی که غیر ممکن می‌باشد.

مقدمه سوم

برای ذکر اقوال علمایشان درباره تغییر و عدم آن در قرآن قرار داده‌است[[87]](#footnote-87). و شاید که این عنوان‌ها و تیترها بیان کننده‌ آن چیزهای باشد که در آن می‌باشد، از جرأت بر کتاب خدا بطور بی‌سابقه‌ای. و بخاطر طولانی نشدن، نقل کردن از مقدمه اولی و دومی صرف نظر می‌کنم، و اکتفا می‌کنم نقل آنچه که طبرسی در مقدمه سومی ذکر نموده است از اسامی علمایشان، آن کسانی که قائل به تحریف در قرآن می‌باشند. در مقدمه سوم می‌گوید: (در ذکر اقوال علمایشان درباره تغییر قرآن و عدمش) پس بدان که برای آنان در این باره گفتار بسیاری وجود دارد که مشهور آن دوتا می‌باشد.

اول- وقوع تغییر و نقصان در آن:

و این مذهب شیخ بزرگوار علی بن ابراهیم قمی – شیخ کلینی – در تفسیرش می‌باشد. وی در اول تفسیرش تصریح نموده و کتابش را از این روایت پر کرده است با وجود اینکه ایشان در اول کتابش خود را ملزم نموده که در این کتاب، ذکر نکند مگر از مشایخش و افراد معتمد و ثقه در نزدش.

و مذهب شاگرد وی ثقه الاسلام کلینی/ می‌باشد، و بخاطر نقل روایت بسیار و صریحی در این زمینه در کتابش.

و با این مذهب ثقه بزرگوار محمد بن حسن الصفار در کتاب بصائر الدرجات دانسته می‌شود.

و این مذهب صریح ثقه محمد بن ابراهیم نعمانی شاگرد کلینی و صاحب کتاب مشهور «الغیبه»، و در (تفسیر کوچک)، آن کتابی که فقط اکتفا نموده در آن بر ذکر انواع آیات و اقسام آن، و در حقیقت به منزلۀ شرح برای مقدمۀ تفسیر علی بن ابراهیم، می‌باشد.

و مذهب صریح ثقه بزرگوار سعد بن عبدالله قمی در کتاب ناسخ القرآن و منسوخه می‌باشد چنانکه در جلد 19 از بحار آمده است، همانا وی بابی منعقد نموده بنام (باب تحریف در آیاتی که خلاف آن چیزی که خداوند نازل نموده است، از آنچه که مشایخ ما از علمای آل محمد† روایت کرده‌اند).

سپس روایت بسیاری ذکر نموده، که در دلیل دوازدهمین خواهد آمد پس ملاحظه فرمائید.

و سید علی بن احمد کوفی در کتاب «بدع المحدثة» تصریح نموده و ما قبلاً آنچه وی ذکر نموده در این معنا ذکر کردیم.

و این قول ظاهر بزرگان مفسرین و پیشوایان شیخ بزرگوار محمد بن مسعود عیاشی و شیخ فرات بن ابراهیم کوفی، و ثقه محمد بن عباس ماهیار می‌باشد. به تحقیق ایشان تفاسیرشان را از اخبار و روایات صریح در این باره، پر نموده‌اند، و از کسانی که به این قول تصریح نموده‌اند و آن را یاری داده‌اند شیخ بزرگ محمد بن محمد نعمان مفید، و شیخ متکلمین و جلودار نوبختی‌ها ابو سهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت صاحب کتب بسیار که از جمله آنها «کتاب التنبیه في الامامة» که صاحب صراط مستقیم از آن نقل می‌کند، می‌باشد. و همچنین خواهرزاده‌اش شیخ متکلم و فیلسوف ابو محمد حسن بن موسی، صاحب مولفات پسندیده و خوب که از جمله آنان «کتاب الفرق والدیانات» است، می‌باشد.

و شیخ بزرگوار ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت صاحب «کتاب یاقوت»، که علامه آن را شرح داده در اولش آن را توصیف نموده به گفته‌اش: شیخ اقدم ما و امام اعظم مان.

و از جمله آنان اسحاق الکاتب، آن کسی که حجت[[88]](#footnote-88) (عجل الله فرجه) را مشاهده نموده، می‌باشد.

و رئیس این طائفه شیخی که چه بسا به معصوم بودن وی گفته شده، ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی سفیر سوم بین شیعه و حجت (صلوات الله علیه).

و از کسانی که قائل به تحریف قرآن هستند دانشمند فاضل و متکلم حاجب بن اللیث بن سراج، چنین در ریاض العلماء، توصیف وی آمده است.

و از کسانی دیگر که قائل به تحریف هستند، شیخ جلیل فضل بن شاذان، در جاهای از کتاب «الایضاح» و همچنین از کسانی دیگری که از گذشتگان که قائل به تحریف هستند شیخ جلیل محمد بن الحسن شیبانی صاحب کتاب تفسیر: «نهج البیان عن کشف معانی القرآن»[[89]](#footnote-89) می‌باشد.

اما باب اول: طبرسی باب اول را خاص گردانیده برای ذکر دلائلی که علما بر واقع شدن تغییر و نقصان در قرآن استدلال نموده‌اند.

و در این باب دوازده دلیل از آن ادله که استدلال شده بوسیله آنها بر آنچه که گمان کرده است از تحریف قرآن، و در ذیل هر دلیلی از این ادله‌ها روایات بسیاری که همه دروغ و افتراه بر ائمه آل بیت می‌باشد ذکر نموده است[[90]](#footnote-90).

اما باب دوم: طبرسی در آن ادله کسانی که می‌گویند تغییری در قرآن بوجود نیامده ذکر نموده سپس بطور مفصل بر آنان رد نموده است[[91]](#footnote-91).

\* نوری طبرسی در ص، 211 از کتابش -فصل الخطاب-، درباره صفات قرآن می‌گوید:

فصاحتش در بعضی فقرات (پاراگرافها) بسیار است. و به حد اعجاز می‌رسد، و سبکی و ضعیفی، بعضی دیگر.

\* ملاحظه مهم: همانا کتاب فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب، طبرسی، بر حسب معلوماتم هیچ دانشمند شیعه آن را انکار نمی‌کند.

در ذیل برخی از دانشمندان و نویسندگان شیعه که در تالیفاتشان ذکر نموده‌اند که کتاب فصل الخطاب، مولف آن علامه نوری طبرسی است، ذکر خواهم کرد:

1. علامه آقا بزرگ تهرانی، در کتابش: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر در زندگینامه نوری طبرسی.
2. سید یاسین موسوی در مقدمه کتاب: «النجم الثاقب»، تالیف نوری طبرسی.
3. رسول جعفریان، در کتابش: أكذوبة التحریف أو القرآن و دعاوی التحریف».
4. علامه سید جعفر مرتضی عاملی: در کتابش: «حقائق هامة حول القرآن الکریم».
5. سید علی حسین میلانی، در کتابش: «التحقیق فی نفی التحریف».
6. استاد محمد هادی معرفه: در کتابش «صیانة القرآن من التحریف».
7. باقر شریف قرشی، در کتابش: فی رحاب الشیعه ص، 59».

12- علامه محقق حاج میرزا حبیب الله هاشمی خوئی

این دانشمند دلایل کم شدن قرآن را بر شمرده، و ما برخی از ادله‌ها چنانکه این دانشمند شیعه گفته است ذکر می‌کنیم.

1. کم شدن سورۀ ولایت[[92]](#footnote-92).
2. کم شدن سورۀ نورین[[93]](#footnote-93).
3. کم شدن بعضی از کلمه‌ها از آیات[[94]](#footnote-94).

سپس می‌گوید: همانا امام علی در عهد خلافتش بخاطر تقیه نتوانست قرآن را تصحیح نماید، و همچنین تا اینکه در روز قیامت حجتی باشد بر کسانی که آن را تحریف کرده و تغییر داده‌اند[[95]](#footnote-95).

پس این دانشمند شیعه می‌گوید: همانا ائمه بخاطر ترس از اختلاف در بین مردم و بازگشت شان بسوی کفر اصلی شان، نتوانستند قرآن صحیح را برای مردم بیرون آورند[[96]](#footnote-96).

13- میثم بحرانی

درباره طعن به عثمانس می‌گوید:

همانا او مردم را خاص بر قرائت زید بن ثابت گردآورد، و بقیه قرآن‌ها را سوزاند و باطل کردن آن چیزهای که در آن شکی نیست که از قرآن نازل شده بود[[97]](#footnote-97).

14- (أ) سید محسن حکیم (ب) سید ابوالقاسم خوئی (ج) روح الله خمینی (د) حاج سید محمود حسین شاهرودی (ه‍) حاج سید محمد کاظم شریعتمداری (و) علامه سید علی تقی تقوی

این‌ها در قرآن طعن ‌زده‌اند با موثق قرار دادن و تایید «دعا صنمی قریش»، آن دعای که حاوی طعن بر قرآن می‌‌باشد.

و ما مقدمۀ آن دعا را ذکر می‌کنیم.

«اللهم صل على محمد وآل محمد والعن صنمي قريش وجبتيهما وطاغوتيهما وإفکيهما وابنتيهما اللذين خالفا أمرک وأنکرا وصيک وجحدا أنعامک وعصيا رسولک، وقلبا دينک، وحرفا کتابک[[98]](#footnote-98) .... اللهم العنهم بکل آية حرفوها»[[99]](#footnote-99).

یعنی: «پروردگار درود بفرست بر محمد و آل محمد، و لعنت کن دو بت قریش، و دو طاغوت و دو دروغگویشان، و دو دخترشان، آن دو کسانی که مخالفت دستور تو کردند، و وصی تو را انکار کردند و نعمت‌های تو را ناسپاسی کردند و نافرمانی پیامبرت نمودند، و دین تو را دگرگون ساختند و کتابت را تحریف نمودند .... پروردگارا در ازای هر آیه‌ای که تحریف کرده‌اند آنان را لعن کن».

15- محمد بن یعقوب کلینی

1. از جابر گفت: شنیدم ابو جعفر÷ که می‌گوید: هیچ کسی از مردم ادعای جمع‌آوری تمام قرآن همانطوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، در حالیکه جمع‌آوری نکرده و حفظش ننموده، همچنانکه خداوند بزرگ نازل کرده است مگر علی بن ابی طالب÷ و بعد از وی ائمه†[[100]](#footnote-100).
2. از جابر از ابو جعفر÷ همانا وی گفت:

هیچ کسی غیر از اوصیا نمی‌تواند چنین ادعای کند که تمام قرآن ظاهر و باطنش نزد وی است[[101]](#footnote-101).

1. مردی نزد ابو عبدالله آیه:

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى للَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [التوبة: 105].

‌را تلاوت نمود، پس ایشان فرمودند: این چنین نیست، بلکه چنین است:

«و المأمونون» پس ما «مأمونون» (امانت داران آن) هستیم[[102]](#footnote-102).

1. از ابو بصیر از ابو عبدالله÷ روایت است که فرمود: همانا نزد ما مصحف فاطمه (علیها السلام) می‌باشد: و تو چه دانسته‌ای که مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست؟ می‌گوید: گفتم: و مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست؟

فرمود: مصحف فاطمه در آن است سه برابر مانند قرآن شما، و قسم بخدا، در آن یک حرفی از قرآن شما در آن نیست می‌گوید: گفتم: قسم بخدا این علم است[[103]](#footnote-103).

1. از هشام بن سالم از ابو عبدالله÷ فرمود: همانا قرآنی که جبرئیل÷ بسوی محمدص آورده بود، هفده هزار آیه بود[[104]](#footnote-104).

ملاحظه: خوانندۀ محترم عدد آیات در روایات پنجم با عدد آیات قرآن کریم مقارنه نمائید که آن شش هزار می‌باشد، و خواهی یافت که قرآنی که شیعه مدعی آن هستند تقریباً سه برابر این قرآن می‌باشد، که مقصود همان مصحف فاطمهل است چنانکه در روایات چهارم گذاشت.

16- محمد بن مسعود، معروف به عیاشی

1. عیاشی از ابو عبدالله روایت می‌کند که همانا وی فرمود: اگر قرآن چنانکه نازل شده تلاوت شود هر آینه خواهید یافت که ما در آن نامیده شده‌ایم[[105]](#footnote-105)،[[106]](#footnote-106).
2. همچنین از ابو عبدالله روایت می‌کند که ایشان گفتند، اگر چنین نبود که در کتاب خدا زیاده و از آن کاسته نشده بود، حق ما بر هیچ خردمندی پوشیده نمی‌ماند، و اگر قائم ما قیام کند پس سخن بگوید قرآن او را تصدیق می‌کرد[[107]](#footnote-107).

‌‌17- ابو جعفر محمد بن حسن صفار

1. صفار از ابو جعفر صادق روایت می‌کند که همانا وی فرمود: هیچ کسی از مردم ادعای جمع‌آوری تمام قرآن همانطوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، در حالیکه جمع‌آوری و حفظش ننموده همچنانکه نازل شده، مگر علی بن ابی طالب و ائمه بعد از وی[[108]](#footnote-108).
2. صفار از محمد بن حسین از محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل از جابر از ابو جعفر÷ که همانا فرمودند:

هیچکس غیر از اوصیاء نمی‌تواند چنین ادعا کند که تمام قرآن ظاهر و باطنش را جمع‌آوری نموده است‌[[109]](#footnote-109).

‌18- دانشمند شیعه مقدس اردبیلی

می‌گوید: همانا عثمان، عبدالله بن مسعود را کشت، بعد از اینکه وی را مجبور ساخت بر رها کردن مصحفی که نزدش بود، و او را وادار نمود بر قرائت آن مصحفی که زید بن ثابت آن را به دستور وی ترتیب و جمع‌آوری کرده بود. و برخی گفته‌اند که همانا عثمان دستور داد به مروان بن حکم و زیاد بن سمره کاتبان وی تا اینکه از مصحف عبدالله بن مسعود آنچه که مورد پسندشان است نقل کنند و حذف کنند از آن چیزی که نزدشان مورد پسند نیست، و باقی را بشویند[[110]](#footnote-110).

‌19- حاج کریم کرمانی ملقب به مرشد انام

می‌گوید:

همانا مهدی بعد از ظهورش قرآن را تلاوت می‌کند، سپس می‌گوید: ای مسلمانان، قسم بخدا این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر محمد نازل کرده بود، آن قرآنی که تحریف و تبدیل گردید[[111]](#footnote-111).

20- مجتهد هندی سید دلدار علی ملقب، به آیت الله فی العالمین

می‌گوید:

بمقتضی این اخبار و روایات همانا بطور کلی در قرآنی که اکنون بدست ماست تحریف صورت گرفته بطور زیاده و کمی در حروفش و همچنین در بعضی از الفاظ، و در ترتیب در بعضی از جاها، پس وجود پذیرفتن این اخبار جای شکی در بوقوع پیوستن تحریف باقی نمی‌ماند‌[[112]](#footnote-112).

21- ملا محمد تقی کاشانی

می‌گوید:

همانا عثمان، به زید بن ثابت که از دوستان وی و از دشمنان علی بود، دستور داد که قرآن را جمع‌آوری نماید و مناقب آل بیت و ذم دشمنانشان را از آن حذف نماید، و قرآنی که اکنون در دست مردم است، و معروف به مصحف عثمان است، همان قرآنی است که بدستور عثمان جمع‌آوری شده است‌[[113]](#footnote-113).

ثانياً: بزرگان علمای شيعه می‌گويند:

همانا روایاتی که در قرآن طعن وارد می‌سازد متواتر و مستفیض می‌باشد.

1. شیخ مفید می‌گوید: همانا اخبار و روایات از ائمه هدی از آل محمدص درباره اختلاف قرآن، و آنچه که ستمکاران در آن بوجود آورده‌اند از حذف و نقصان بطور مستفیض آمده است‌[[114]](#footnote-114).
2. ابو الحسن عاملی: بدان که همانا حقی که از آن جای فرار نیست، بر حسب روایات متواتری که خواهد آمد، که همانا این قرآنی که اکنون در دست ماست بعد از رسول اللهص‌ چیزی از تغییرات در آن بوجود آمده، و کسانی که بعد از وی جمع‌آوری نموده‌اند بسیاری از کلمات و آیات را از آن ساقط گردانده‌اند[[115]](#footnote-115).
3. نعمت الله جزایری: همانا پذیرفتن اینکه بصورت متواتر بودن از وحی الهی است و همه این‌ها جبرئیل امین نازل کرده است، منجر به کنار گذاشتن روایت مستفیض، بلکه متواتری می‌شود که بطور صریح دلالت بر این دارد که در کلام و ماده و اعراب قرآن تحریف واقع شده است. با وجود اینکه اصحاب ما بر صحت و تصدیق به آن اتفاق کرده‌اند‌[[116]](#footnote-116).
4. محمد باقر ‌مجلسی: در شرحش برای حدیث: هشام بن سالم از ابو عبدالله÷ فرمود: همانا قرانی که جبرئیل÷ بسوی محمدص آورده بود هفده هزار آیه بود.

درباره این حدیث گفته است:

موثق (مورد اعتماد) است. و در بعضی از نسخه‌ها از هشام به سالم بجای هارون بن سالم است، پس حدیث صحیح می‌باشد، پوشیده نماند که این خبر (حدیث) و بسیاری از حدیث‌های صحیح دیگر، در بوقوع پیوستن نقص و تغییر در قرآن صریح می‌باشد، و نزد من همانا اخبار در این باب از لحاظ معنی متواتر می‌باشد.

و کنار گذاشتن همه آنان باعث از بین رفتن اعتماد کلی از روایت می‌گردد، بلکه بگمان من همانا اخبار در این زمینه کمتر از اخبار امامت نمی‌باشد پس چگونه با خبر (حدیث) آن را ثابت می‌کنند؟‌[[117]](#footnote-117)

یعنی در صورت کنار گذاشتن اخبار و روایات ‌تحریف قرآن، چگونه بوسیله خبر (حدیث) امامت را ثابت می‌کنند؟

1. سلطان محمد خراسانی، می‌گوید: بدان که همانا اخبار بصورت مستفیض از ائمه اطهار، درباره واقع شدن زیاد، و کمی و تحریف و تغییر در قرآن، آمده است که جای شکی باقی نمی‌ماند[[118]](#footnote-118).
2. علامه حجت سید عدنان بحرانی: می‌گوید: اخباری که بشمار نمی‌آید (یعنی اخبار تحریف قرآن) بسیار می‌باشد و از حد تواتر گذشته است‌[[119]](#footnote-119).

ثالثاً: علمای بزرگ شيعه می‌گويند

که همانا قایل بودن به تحریف و نقص قرآن از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد

و از این علماء:

1. ابو الحسن عاملی: که می‌گوید: نزد من آشکار صحیح بودن این قول: «تحریف قرآن و تغییرش» بعد از پی‌گیری اخبار و جستجوی آثار، بطوری که می‌توان حکم نمود که از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد و همانا از بزرگترین مفاسد غصب خلافت بود[[120]](#footnote-120).
2. علامه حجت سید عدنان بحرانی: می‌گوید: و اینکه یعنی قول به تحریف قرآن از ضروریات مذهبشان، می‌باشد، (یعنی مذهب شیعه)[[121]](#footnote-121).

رابعاً: علمای بزرگ شيعه می‌گويند

همانا شیعه اجماع ‌دارند بر اینکه قرآن تحریف شده است

و از این علماء:

1- علامه حجت سید عدنان بحرانی:

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظرش بر تحریف دلالت دارد می‌گوید:

روایاتی که شمارش نمی‌شود بسار است و از حد تواتر گذشته است، و در نقل کردن آنها فایده‌ زیادی نمی‌باشد، بعد از اینکه قول به تحریف و تغییر بین فریقین[[122]](#footnote-122) شایع می‌باشد، و از جمله مسلمات نزد صحابه و تابعین می‌باشد، بلکه فرقه محقه[[123]](#footnote-123) اجماع دارد و از ضروریات[[124]](#footnote-124) مذهبشان است و در این مورد روایاتشان بسیار می‌باشد[[125]](#footnote-125).

شیخ یحیی شاگرد کرکی

می‌گوید: خاص[[126]](#footnote-126) و عام[[127]](#footnote-127) از اهل قبله اجماع دارند که همانا این قرآنی که اکنون در دست مردم می‌باشد کل قرآن نیست، و همانا چیزهای از قرآن از بین رفته که در دست مردم نیست[[128]](#footnote-128).

محمد بن نعمان مفید:

می‌گوید:

امامیه بر وجوب رجعت (بازگشت) بسیاری از مردگان به دنیا قبل از روز قیامت اتفاق دارند، و بر اطلاق بداء در وصف خدای بزرگ اتفاق دارند، و اتفاق دارند بر اینکه پیشوایان گمراه در جمع‌آوری قرآن بر موجب تنزیل و سنت رسولص روی گردانی نموده‌اند[[129]](#footnote-129).

خامساً: شيعه برای چه می‌گويد همانا قرآن تحريف شده و ناقص است؟

بخاطر اسباب زیر شیعه معتقد به تحریف در قرآن شده‌اند:

اولاً- عدم ذکر امامت در قرآن کریم

همانا شیعه اعتقاد دارد که مسأله امامت، در معتقدات اساسی داخل است که منکر آن کافر می‌گردد، پس متعلق است به ایمانیات مانند ایمان به خدا و رسولص، امامت نزد شیعه مفهوم خاص دارد، که آنان در این معتقد از بقیه مسلمانان منفرد هستند.

آنان معتقدند که همانا امامت مانند نبوت منصبی الهی است، همچنانکه خداوند سبحان هرکس که بخواهد از بندگانش را برای رسالت و پیامبری بر می‌گزیند و وی را با معجزاتی که مانند نص است از جانب خداوند برای تأییدش، می‌کند، پس همچنین هرکس که بخواهد بر می‌گزیند برای امامت، و پیامبرش را امر می‌کند بر آن نص بگذارد، و بعد از خود برای مردم امام قرار دهد[[130]](#footnote-130).

اما فرق بین رسول و نبی و امام نزدشان، سپس صاحب کتاب کافی روایت می‌کند که همانا از امامشان رضا پرسیده شد: فرق بین رسول و نبی و امام چیست؟

پس ایشان نوشتند یا اینکه گفتند: فرق بین رسول و نبی و امام، همانا رسول کسی است که جبرئیل بر وی نازل می‌شود، پس او را می‌بیند و سخنش را می‌شنود و بر روی وحی نازل می‌کند، بسا اوقات مانند خواب حضرت ابراهیم÷ در خواب می‌بیند و نبی کسی که بسا اوقات سخن را بشنود و گاهی شخص (فرشته) را ببیند و نشنود، و امام کسی است که سخن را می‌شنود، و شخص (فرشته) را نمی‌بیند[[131]](#footnote-131).

از این نص چنین فهمیده می‌شود که وحی الهی بر حسب اختلاف روش و وسیله‌ای که وحی به آنان می‌رسد برای هرسه آنها متحقق می‌باشد ولی این روایت کافی می‌گوید: همانا امام سخن را می‌شنود و شخص یعنی فرشته را نمی‌بیند، با وجود اینکه نزدشان روایات دیگری می‌باشد که تحقق رویت فرشتگان برای امام را بطور تاکید بیان می‌کند، تا آنجای که دانشمندشان مجلسی در کتاب بحار بابی بعنوان:

«باب أن الملائکه تأتيهم وتطأ فرشهم وأنهم يرونهم»[[132]](#footnote-132).

ذ‌کر نموده است که در آن بیست و شش حدیث ذکر نموده، از جمله آنها آنچه که از صادق روایت کرده که فرمود: «همانا فرشتگان در منزلگاه ما بر ما فرود می‌آیند، و بر فرش ما چرخ می‌خورند (رفت و آمد می‌کنند)، و بر سفره ما حاضر می‌شوند و در اوقات نماز نزد ما می‌آیند تا اینکه با ما نماز بخوانند و هیچ روزی نیست مگر اینکه خبر اهل زمین و آنچه در آن صورت می‌گیرد نزد ما می‌باشد[[133]](#footnote-133).

و از صادق روایت است که فرمود: همانا از ما کسانی هستند که در گوششان گفته (ضربه زده) می‌شود: و کسانی هستند که در خوابشان می‌آیند، و همانا کسانی هستند صدای زنجیر (سلسله) می‌شنوند که بر تشت زده می‌شود، و همانا از ما کسانی هستند صورتی نزدش می‌آید که از جبرئیل و میکائیل عظیم‌تر است[[134]](#footnote-134).

پس خواننده عزیز، در این روایات مشاهده کردی که آن فرقی که کلینی بین امام و رسول و نبی از رضا ذکر نمود. اگر فرق بحساب آید از بین رفت تا آنجای که خود مجلسی می‌گوید: همانا استنباط فرق بین نبی و امام از آن روایات و اخبار خالی از اشکال نیست، و همچنین جمع کردن بین آنها بسیار مشکل است[[135]](#footnote-135).

آنگاه می‌گوید:

ما وجهی برای عدم وصفشان به نبوت نمی‌شناسیم مگر بخاطر رعایت خاتم الانبیاء، و فرقی بین نبوت و امامت به عقل ما نمی‌رسد[[136]](#footnote-136).

امامت نزد شیعه رکنی از ارکان دین است:

ایمان به امامت ائمه اثناعشر، نزدشان رکنی از ارکان دین می‌باشد، و کتاب‌هایشان از این چیزها پر می‌باشد، از آن جمله، چیزی که کلینی با سَند خودش از ابو جعفر روایت می‌کند که گفت: اسلام بر پنج چیز بنا شده است، بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و بطرف چیزی فراخوانده نشده همچنانکه بسوی ولایت فرا خوانده شده، پس مردم چهار تا را گرفتند و این را -یعنی امامت- رها کردند[[137]](#footnote-137).

پس ولایت -یعنی امامت اثناعشر- رکن پنجم اسلام بشمار می‌آورند، چنین می‌پندارند که از طرف شارع اهتمام و عنایت خاص داده شده همچنانکه قولش: (فرا نخوانده بسوی چیزی چنانکه بسوی ولایت فرا خوانده). ما نمی‌دانیم این اهتمامی که این‌ها می‌پندارند کجا می‌باشد، و کتاب بزرگ اسلام کتاب خداوند (قرآن کریم) در آن ارکان اسلام از شهادتین و نماز و روزه و زکات و حج ذکر می‌شود و تکرار می‌گردد ولی در آن خبری از ولایت ائمه دوازه‌گانه شان نیست!!.

و گاهی اوقات ارکان اسلام را سه تا قرار می‌دهند که یکی از آنها ولایت می‌باشد. کلینی با سندش از صادق÷ روایت می‌کند که فرمود: پایه‌های اسلام سه تا هستند: نماز و زکات و ولایت و یکی از آنان بدون دو تای دیگر صحیح نمی‌باشد[[138]](#footnote-138).

و می‌گویند: همانا ولایت افضل‌ترین ارکان اسلام می‌باشد.

پس زراره از ابو جعفر روایت می‌کند که فرمود: اسلام بر پنج چیز بنیان شده: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت، زراره می‌گوید: گفتم: و کدامیک از آنها افضل‌تر می‌باشد:

ایشان فرمودند: ولایت افضل می‌باشد[[139]](#footnote-139).

و می‌گویند: همانا در ولایت رخصت و اجازه نیست.

از ابو عبدالله روایت است که فرمود:

همانا خداوند بر امت محمد پنج فریضه فرض گردانیده است: نماز، و زکات، و روزه، و حج، و ولایت ما، پس در چهار فریضه[[140]](#footnote-140) برایشان رخصت داد، و در ترک کردن ولایت ما برای هیچ کسی رخصت نداده است. نه، قسم به خدا در آن رخصتی نیست[[141]](#footnote-141).

تکفیر کسی که امامت ائمه دوازده گانه نزد شیعه را انکار کند:

روایات بسیاری نزدشان وارد شده که تکفیر می‌کند کسی که امامت ائمه دوازده گانه را انکار نماید. و از جمله روایاتشان در این مورد:

از ابو عبدالله÷ روایت است که فرمود:

«کسی که ادعا امامت کند و از اهل آن نباشد پس او کافر است»[[142]](#footnote-142). و اهل آن ائمه دوازده گانه هستند یا کسانی از فقهای شیعه که نیابت از ایشان نمایند.

و از ابو عبدالله÷ روایت است که فرمود: «سه کسانی هستند که خداوند در روز قیامت بسوی آنان نگاه نمی‌کند و آنها را پاک نمی‌سازد و برایشان عذابی دردناک می‌باشد: کسی که ادعای امامت از جانب خدا نماید، در حالی از آن وی نیست و کسی که امامی از جانب خدا را انکار نماید، و کسی که گمان داشته باشد که برای این دو[[143]](#footnote-143) در اسلام نصیب و بهره‌ای است»[[144]](#footnote-144).

و عبادت نزدشان پذیرفته نیست مگر با ایمان به ولایت اثنی عشر، در بحار مجلسی آمده است: «همانا اگر بنده‌ای، هزار سال خدا را پرستش نماید، و عمل 72 پیامبر را خودش بیاورد، خداوند از وی نمی‌پذیرد تا اینکه ولایت ما اهل بیت را بشناسد والا خداوند او را در جهنم اندازد[[145]](#footnote-145) و از صادق روایت است كه فرمود:

انکار کننده ولایت علی مانند بت‌پرست می‌باشد[[146]](#footnote-146).

و مجلسی در بحار در این مورد چندین ابواب ذکر کرده است، از آنها: باب همانا اعمال پذیرفته نمی‌شود مگر با ولایت، و در این باب 71 حدیث از احادیث‌شان ذکر نموده است[[147]](#footnote-147).

(باب: همانا در قبر از ولایت شان پرسیده می‌شود) و در آن 22 حدیث می‌باشد[[148]](#footnote-148).

(باب: همانا ایشان شفیعان مردم هستند، و همانا بازگشت مردم بسوی ایشان است، و حسابشان بر آنان و همانا در روز قیامت از دوستی و ولایتشان سوال می‌شود) و در آن 15 حدیث می‌باشد[[149]](#footnote-149).

گفتار علمای شیعه دلالت دارد بر اینکه: همانا منکر ولایت یکی از ائمه اثنی عشر نزد شیعه کافر می‌باشد.

ابن بابویه قمی در رساله‌اش در اعتقادات می‌گوید:

و اعتقاد ما درباره کسی که امامت امیر المومنین و ائمه بعد از ایشان÷ را انکار کند، همانا وی به منزلۀ کسی است که نبوت پیامبران را انکار نماید.

و اعتقادمان درباره کسی که به امامت امیر المؤمنین اقرار کرد، و یکی از ائمه بعد از او را انکار کند، همانا او به منزلۀ کسی است به تمام انبیاء ایمان آورده سپس نبوت محمدص را انکار نماید و پیامبرص فرموده است:

ائمه بعد از من دوازده تا هستند اول ایشان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم می‌باشد، پیروی از آنان پیروی از من است، و نافرمانی از ایشان نافرمانی من است، پس کسی که یکی از آنان را انکار نماید، پس بتحقیق که مرا انکار نموده است[[150]](#footnote-150).

و قمی می‌گوید: پس کسی که ادعای امامت نماید، و امام نباشد، پس او ستمگر و ملعون می‌باشد، و کسی که امامت را در غیر اهلش قرار دهد پس وی ستمگر و ملعون است، و پیامبرص می‌فرماید: کسی که پس از من امامت علی را انکار نماید پس همانا نبوت مرا انکار نموده است، و کسی که نبوت مرا انکار کند، پس بتحقیق که ربوبیت خدا را انکار نموده است. و صادق فرموده است:

کسی که در کفر دشمنان ما و ستمگران بر ما شک کند، پس او کافر می‌باشد[[151]](#footnote-151).

و ابن مطهر حلی: کسی که به ائمه آنان ایمان نیاورد وی را بدتر از یهود و نصاری می‌شمارد. می‌گوید:

امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص، زیرا که خالی بودن زمان از پیامبر زنده امکان دارد بر خلاف امام، و انکار لطف عام بدتر است از انکار لطف خاص[[152]](#footnote-152).

و عالمشان نعمت الله جزایری می‌گوید:

همانا ما با آنان یعنی اهل سنت متفق نشده‌ایم بر خدا، و نه بر پیامبر و نه بر امام، زیرا که آنان می‌گویند: همانا خدایشان آن کسی که محمدص پیامبرش هست و بعد وی ابوبکر خلیفه‌اش می‌باشد. و ما به این خدا قائل نیستیم، و نه به این پیامبر، بلکه می‌گوییم: همانا خدای که خلیفه پیامبرش ابوبکر باشد، خدای ما نیست و نه آن پیامبر، پیامبر ماست[[153]](#footnote-153).

و مفید می‌گوید:

امامیه اتفاق دارد بر اینکه کسی که امامت یکی از ائمه را انکار کند، و آن اطاعت واجبی که خداوند بر وی واجب گردانیده انکار نماید، پس آن شخص کافر و و گمراه است و سزاوار جاودان ماندن در آتش می‌باشد[[154]](#footnote-154).

و می‌گوید: امامیه اتفاق دارد بر اینکه همانا تمام اصحاب بدعت کفار هستند، و همانا بر امام لازم است در صورت توان بعد از دعوت دادنشان و اقامه دلیل و حجت بر آنان آنها را به توبه وا دارد، پس اگر از بدعتشان توبه کردند و بسوی درستی آمدند، و در غیر این صورت بخاطر مرتد شدنشان از ایمان، آنان را می‌کشد، و همانا هر کسی از آنان که بر آن بدعت بمیرد، پس او از اهل آتش می‌باشد[[155]](#footnote-155).

و شیخ ایشان طوسی می‌گوید:

و رد کردن امامت کفر است همچنانکه رد نمودن نبوت کفر می‌باشد، زیرا که جاهل بودن به این دو در یک حد می‌باشد[[156]](#footnote-156).

و مجلسی می‌گوید: و بتحقیق که اخبار متواتر وارد شده است که همانا هیچ عملی از اعمال بدون ولایت پذیرفته نمی‌شود[[157]](#footnote-157).

این بود رأی شیعه درباره کسی که امامت ائمه دوازده‌گانه انکار کند[[158]](#footnote-158).

و بعد از این شیعه از خود می‌پرسد:

ولایت با وجود این همه عظمت و اهمیتش برای چه در قرآن ذکر نشده؟

برای چه نماز، و زکات و غیر از آن دو از ارکان اسلام در قرآن ذکر می‌شود، ولایت ذکر نمی‌شود؟

پس هنگامی که این مشکل پیش آمد، بسوی این گفتار روی آوردند که قرآن تحریف شده، در آن تغییر ایجاد شده، آیات بسیاری از آن حذف شده، کلمات بسیاری از آن ساقط گردانیده شده، بزرگان اصحاب و امت اسلامی بخاطر کینه با علی و دشمنی با فرزندانش، و بخاطر از بین بردن میراث رسول اللهص این‌ها را حذف نموده‌اند.

سپس روایت دروغین و ساختگی بر رسول خداص و علی و آل بیتش† در کتاب‌هایشان ذکر نمودند.

مثال این مورد:

پس بطور مثال: محمد بن یعقوب کلینی از جابر از ابو جعفر÷ روایت می‌کند که گفت: به وی گفتم: برای چه علی بن ابی طالب امیر المومنین نامیده شده؟ فرمود: خداوند او را نامیده است.

و این چنین در کتابش نازل کرده است.

﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ﴾ وأن محمداً رسولي وأنت علياً أمير الـمؤمنين)[[159]](#footnote-159).

و همچنین از جابر روایت شده که گفت: جبرئیل÷ این آیه را بر محمد این چنین نازل کرد:

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا (في علي) فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ﴾[[160]](#footnote-160) [البقرة: 23].

از ابو بصیر از ابو عبدالله÷ روایت شده درباره فرمودهء خداوند:

﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ \* لِّلۡكَٰفِرِينَ (بولاية علي لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ﴾ [المعارج: 1-2].

پس فرمود:

قسم بخدا، این چنین جبرئیل÷ برای محمدص آورده است[[161]](#footnote-161).

و از ابو حمزه از ابو جعفر÷ روایت شده که فرمود: جبرئیل÷ این آیه را این چنین فرود آوردند:

﴿فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ (بولاية علی) إِلَّا كُفُورٗا﴾.

و فرمود: جبرئیل÷ این آیه را این چنین فرود آورد:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡ (فی ولاية علی) فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ (آل محمد) نَارًا﴾[[162]](#footnote-162) [الکهف: 29].

و از جابر از ابو جعفر÷ که فرمود: این آیه این چنین نازل شده:

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ (في علي) لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ﴾[[163]](#footnote-163) [النساء: 66].

و از منخل از ابو عبدالله÷ روایت می كند که فرمود:

جبرئیل÷ این آیه را بر محمدص این چنین فرود آورد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا (في علي نوراً مبيناً)﴾[[164]](#footnote-164) [النساء: 47].

و از جابر از ابو جعفر÷ فرمود: جبرئیل÷ این آیه را بر محمدص این چنین فرود آورد:

﴿بِئۡسَمَا ٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡ أَن يَكۡفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (في علي) بَغۡيًا﴾[[165]](#footnote-165) [البقرة: 90].

و علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیرش ذکر می‌کند که، همانا تغییر و تحریف در قرآن بوجود آمده است.

و می‌گوید: و اما آنچه که مخالف است با آنچه که خداوند نازل کرده است، پس فرموده خداوند:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110].

ابو عبدالله÷ به خواننده این آیه گفت: بهترین امت امیر المومنین و حسن و حسین بن علی را می‌کشند!؟ پس به ایشان گفته شد: ای پسر رسول الله پس چگونه نازل شده؟

آنگاه فرمود: نازل شد:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾.

و‌ می‌گوید: و اما آنچه که از آن تحریف شده، پس فرموده خداوند: ﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَ﴾ (في علي) [النساء: 166]. چنین نازل شد.

و قول خداوند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ﴾ (في علي)[[166]](#footnote-166) [المائدة: 67].

و کلینی از حسین بن میاح از کسانی که به وی خبر داده‌اند، گفت: شخصی نزد ابو عبدالله÷:

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى للَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [التوبة: 105].

را خواند، پس فرمود: این چنین نیست، همانا آن و المأمونون است پس ما مأمونون هستیم[[167]](#footnote-167).

پس این‌ها بود روایات درباره ولایت، و امثال این‌ها بسیار است، و در کتاب‌های حدیث شان و تفسیرشان بسیار می‌باشد.

پس مقصود این است که آنان قایل به تحریف در قرآن هستند بخاطر اهداف گوناگون که از جمله آن اثبات مسأله امامت ولایت است که آن را اصل و اساس دین قرار داده‌اند.

ثانیاً: شیعه بخاطر رهایی یافتن از تناقضی که بین قرآن و کتب شیعه درباره مقام و منزلت صحابهش وجود دارد معتقد به تحریف در قرآن شده‌اند

همانا قرآن کریم فضل و برتری اصحاب رسول اللهص را ذکر می‌کند، بطوری که قران بر مقام بلند آنها و شأن و مرتبه، و درجه رفیع‌شان گواهی می‌دهد.

و خدای عزوجل مهاجرین و انصار را ذکر نموده و اخلاق نیکو، و سیرت خوب آنان را ستوده است، و آنان را به بهشت که نهرها زیر آن جاری است بشارت داده، و به ایشان و بخصوص خلفای رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علیش وعده حکومت در زمین، و خلافت ربانی در بین بندگانش برای نشر دین حنیف در تمام گوشه و کنار زمین بر دست‌های مبارکشان و بلند نمودن پرچم اسلام و اعلای کلمه الله. و خداوند بعضی از ایشان را گرامی داشته با ذکر نمودنشان همراه رسول الله در کلام جاودانی خود، و نازل کردن سکینه به رسولش و بر ابوبکر، چنانکه خدای عزوجل در قرآن مجیدی که بر محمدص نازل نموده و نگهداریش را خود بعهده، گرفته، در آن مهاجرین و انصار را می‌سراید که سرآمد آنان ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و غیره می‌باشند.

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ100﴾ [التوبة: 100].

‌و فرمودۀ ‌خداوند:

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٧٤﴾ [الأنفال: 74].

و فرموده‌اش:

﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ [الحدید: 10].

و فرموده‌اش:

﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [الأعراف: 157].

و درباره یاران پیامبرص آن کسانی که در حدیبیه بر مردن با ایشان بیعت نمودن چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوۡقَ أَيۡدِيهِمۡ﴾ [الفتح: 10].

و آنان را مژده بهشت داده و می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا﴾ [الفتح: 18].

و خداوند درباره اصحابش می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: 29].

تا آنجا که می‌فرماید:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا﴾ [الفتح: 20].

و فرموده خداوند:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: 8-9].

و فرموده:

﴿...وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٨﴾ [الحجرات: 7-8].

و درباره خلفای راشدین فرموده است:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗا﴾ [النور: 55].

و درباره‌اش فرموده:

﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٤٠﴾ [التوبة: 40].

و خداوند تعالی آنان را نستوده مگر بخاطر این که یار و همدم رسول الله بوده‌اند و پیروی نمودند آن نوری که بر وی نازل شده است، و برای وی و وزرای مخلص و یارانی محب و مددکارانی راستگو بودند. سرزمین و دیار خود را ترک کردند و فرزندان را رها نمودند و از شریعتش دفاع می‌کنند و بخاطر تبلیغ سنتش ستیز می‌کنند.

ارواحشان در راه خدا فدا نمودن برایشان آسان گردید، و بخاطر او مال نزدشان بی‌ارزش گردید. نشانی‌های خیر و خوبی و راستی در چهره و سلوک آن آشکار گردید. و خدای عزوجل در کتابش آنان را توصیف نمود و فرمود:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٢٨ مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح:28-29].

بطرف شرق و غرب بیرون شدند، و سرزمین‌ها یکی یکی فتح نمودند، بیرون شدند و مردمان را از عبادت بندگان بسوی عبادت پروردگار بیرون آوردند و از ستم نظام‌ها و قانون‌ها به سوی عدالت رسالت آسانی بیرون بردند. و هر طاغوتی که ایمان به خدا و روز آخرت نداشت و در جلوی نهضت اسلامی ایستاده بود تا مردم سخن حق را نشنوند، درهم پاشیدند و شکستند در شب رهبان و در روز جنگجو بودند.

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ١٦﴾ [السجدة: 16].

‌و با قلبی که به آسمان وابسته بود بر روی زمین راه می‌رفتند، الله پروردگارشان و اسلام دینشان و محمد پیامبرشان و قرآن قانون (دستور) زندگیشان، و رهایی از آتش و وارد شدن به بهشت بزرگترین آرزوشان بود.

فتوحات آنان هزاران میل امتداد داشت از راه صحرای خشک و دریای هلاک‌کننده و کوه‌های خطرناک، در زمانی که وسائل نقلیه در آن: شتران، و قاطرها، و الاغ‌ها بود، و در هرجای که گذر می‌نمودند در میان آنان و دشمنان خدا معرکه‌های رخ می‌داد که کودکان از شنیدن آن پیر می‌شوند، و تاریخ این معرکه را با خون شهداء نوشته می‌شود، پس تنها این نبود بلکه آن دل‌های بسته شده را باز کردند بوسیله آن نوری که آن را حمل می‌نمودند، سپس از سرزمینی بعد از فتح آن بیرون نمی‌شدند مگر اینکه فرزندان مردم آن منطقه برای جهاد در راه خداوند همراه با برادرانی که در ایمان آوردن از آنان سبقت گرفته بودند و اسلام با قوی‌ترین رابطه ایمانی آنها را یکجا نموده بود، بیرون می‌شدند، تا اینکه زمین را فتح کردند و صدای حق در هر جای بلند شد أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله[[168]](#footnote-168).

و اما آنچه که در کتاب‌های شیعه است، پس آن کاملاً با کلام خداوند تناقض دارد، چونکه کتاب‌های شیعه پر از دشنام و تکفیر و لعن اصحاب رسول اللهص و لعن امهات مؤمنین همسران رسول اللهص می‌باشد.

أ – تکفیر صحابه

از ابو جعفر - بدروغ - روایت می‌کنند همانا وی فرمود:

1. همه مردم بعد از پیامبر جزء اهل رده بودند مگر سه نفر.

و این را بزرگ مورخین شیعه کشی در رجالش ذکر نموده است [[169]](#footnote-169).

1. همچنین کشی از حمدویه روایت می‌کند که گفت: ایوب بن نوح گفت: از محمد بن فضل و صفوان از ابو خالد ‌قماط از حمران می‌گوید: به ابو جعفر÷ عرض کردم چقدر ما کم هستیم، اگر همه مان برای خوردن گوسفندی جمع بشویم تمامش نمی‌کنیم؟ می‌گوید: پس ایشان فرمودند: آیا تو را از عجیب‌تر از این با خبر نسازم؟ می‌گوید: عرض کردم بله فرمود: مهاجرین و انصار رفتند ..... مگر سه تا[[170]](#footnote-170).
2. از علی روایت می‌کند که همانا وی قرآن را بر مهاجرین و انصار عرضه نمود، و هنگامی که ابوبکر آن را باز کرد در صفحه اول آن زشتی‌ها و رسوائی مهاجرین و انصار را دید، پس آن را به علی برگرداند و گفتند: ما به آن احتیاجی نداریم[[171]](#footnote-171).
3. گفتند: همانا رسول الله به اصحاب و یارانی مبتلا شدند که بعد از وی بجز عده کمی بقیه از دین مرتد شدند[[172]](#footnote-172).

ب: تاویل‌نمودن آیاتی که درباره کفار و منافقین نازل شده، بر بهترین اصحاب رسول اللهص که در راس آنها دو خلیفه رسول الله و دو وزیرش و دو خسر و دو دوستش ابوبکر وعمرب، قرار دارد، و گاهی سومی آنها صاحب بخشش و کرم و حیاء، کسی که مالش را در راه خدا گذاشت و جیش عسره را تجهیز نمود، و داماد رسول الله بر دو دخترش، عثمانس، نیز ذکر می‌کنند، و همچنین غیر از ایشان از صحابه رسول اللهص و کسانی که بخیر و خوبی پیروی‌شان نمودند[[173]](#footnote-173).

و قبل از اینکه آن روایات را ذکر کنیم، به خواننده تذکر می‌دهیم که همانا آنچه اوائل شیعه در عصر کلینی و بعد از وی نوشته‌اند، بزبان رمز و اشاره بوده، یعنی برای خلفای سه گانه ابوبکر و عمر و عثمان، رمزهای خاص بکار می‌بردند.

مثل: فصیل یعنی ابوبکر، و رمع یعنی عمر و نعثل یعنی عثمان. و همچنین رمزهای دیگری نیز دارند مثل: فلان و فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر و عثمان، و رمزی دیگری دارند، مثل: اول و دوم و سوم، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان، و همچنین رمز دیگر مثل، حبتر و دلام یعنی ابوبکر و عمر یا عمر و ابوبکر، و همچنین رمز دوبت قریش ابوبکر و عمر، و همچنین: فرعون و هامان، یا گوساله (عجل) امت، و سامری، یعنی ابوبکر و عمر. و اما آنچه شیوخ شیعه از زیر سایه دولت صفوی نوشته‌اند، پس در آن بطور صراحت و آشکار تکفیر بهترین اصحاب رسول الله وجود دارد.

اما روایات پس بدین قرار است:

1. کلینی در کافی از ابو عبدالله روایت می‌کند درباره فرموده خداوند:

﴿رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيۡنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ نَجۡعَلۡهُمَا تَحۡتَ أَقۡدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلۡأَسۡفَلِينَ﴾ [فصلت: 29].‌

که فرمود: آن دوتا، پس فرمود: و فلان شیطانی بود[[174]](#footnote-174).

مجلسی در شرح کافی درباره مقصود صاحب کافی از (آن دو) می‌گوید: آن دو یعنی ابوبکر و عمر، و مقصود از فلان عمر است، یعنی مقصود از جن در آیه عمر است،؛ همانا بدین نام نامیده شده بخاطر اینکه شیطان بود، بدین سبب که او فرزند زنا بود و شریک شیطان، یا اینکه در مکرو فریب مانند شیطان است، و برحسب تاویل دوم احتمال عکس نیز می‌باشد که مقصود از فلان ابوبکر باشد[[175]](#footnote-175).

1. و از ابو عبدالله روایت می‌کنند که همانا درباره قول خداوند: ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ [البقرة: 168 و 208 و الأنعام: 142].

فرمود: ‌خطوات و گام‌های شیطان، قسم بخدا ولایت فلان و فلان‌[[176]](#footnote-176). یعنی ابوبکر و عمر.

1. و از ابو جعفر روایت می‌کنند درباره فرمودهء خداوند:

﴿وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا﴾ [الکهف: 51].

که فرمود: ‌همانا رسول الله خداص فرمود: پروردگارا، دین را عزت بده بوسیله عمر بن الخطاب یا به ابوجهل بن هشام، آنگاه خداوند آیه:

﴿وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلۡمُضِلِّينَ عَضُدٗا﴾ نازل نمود[[177]](#footnote-177).

1. و از ابو عبدالله روایت می‌کنند که همانا وی درباره گفتار خداوند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا﴾ [النساء: 137].

فرمود: درباره فلان و فلان (ابوبکر و عمر) نازل شده است: در اول امر به رسول اللهص ایمان آوردند، پس کافر شدند هنگامی که ولایت بر آنان عرضه شد، چنانکه فرمود: «من کنت مولاه فعلي مولاه» سپس ایمان آوردن به بیعت برای امیر المؤمنین÷، چنانکه به وی گفتند، به امر خدا امر رسولش، آنگاه با وی بیعت نمودند، پس هنگامی که رسول اللهص وفات کرد کافر شدند و اقرار به بیعت نکردند، پس بیشتر کفر ورزیدند با بیعت گرفتن برای خودشان از کسانی که با وی بیعت کرده بودند: پس این‌ها چیزی از ایمان برایشان باقی نماند[[178]](#footnote-178).

1. و از حریز، از کسانی که ذکر نموده، از ابو جعفر درباره قول خداوند:

﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَمَّا قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ [ابراهیم: 22].

فرمود: آن دومی است، و در هیچ جای قرآن ﴿وَقَالَ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ نیست مگر اینکه آن دومی می‌باشد[[179]](#footnote-179).

و مقصودشان از دومی عمرس می‌باشد.

و از زراره از ابو جعفر درباره قول خدای بزرگ:

﴿لَتَرۡكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٖ ١٩﴾ [الإنشقاق: 19].

فرمود: ای زراره، آیا این است بعد از پیامبرش طبقه بر طبقه سوار نشدند در شأن فلان و فلان و فلان[[180]](#footnote-180) مقصودشان ابوبکر و عمر و عثمانش می‌باشد.

دانشمندشان فیض کاشانی می‌گوید: سوار شدن بر طبقات کنایه از نصب آنان است برای خلافت یکی پس از دیگری.

1. و نزد قول خداوند:

﴿فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ﴾ [التوبة: 12].

عیاش از حنان بن سدیر از ابو عبدالله÷ روایت می‌کند که گفت: شنیدم که می‌گوید: مردمانی از اهل بصره بر من وارد شدند، آنگاه از طلحه و زبیر از من پرسیدند، پس به ایشان گفتم: آنان دو امام (پیشوا) از پیشوایان کفر بودند[[181]](#footnote-181).

1. و کلمه، «جبت» و «طاغوت» که در آیه:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ﴾ [النساء: 51].

تفسیر می‌کنند به دو یار رسول اللهص و دو وزیر، و دو خسر، و دو خلیفه‌اش ابوبکر و عمرب[[182]](#footnote-182).

1. و نزد قول خداوند:

﴿لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ٤٤﴾ [الحجر: 44].

عیاشی از ابو بصیر از جعفر بن محمد÷ روایت می‌کند که فرمود: جهنم آورده می‌شود در حالیکه 7 دروازه دارد، دروازه اولش برای ستمکار زریق، و دروازه دومش برای حبتر و دروازه سوم برای سومی و دروازه چهارمی برای معاویه و پنجم برای عبدالملک .... و ششم برای عسکر بن هوسر و هفتم برای ابو سلامه، و آنان دروازه کسانی هستند که از ایشان پیروی نمایند[[183]](#footnote-183).

مجلسی در شرح آن می‌گوید: زریق کنایه است از اولی زیرا که عرب با چشم آبی‌رنگ بد فالی می‌گیرند. و حبتر، روباه است، شاید به خاطر حیله و نیرنگش با کنایت ذکر کرده است، و در روایت دیگر بر عکس این واقع شده است، و آن آشکارتر می‌باشد.

چونکه حبتر به اولی مناسبتر است، و شاید که در اینجا نیز مراد او باشد و دومی را اول ذکر کرد زیرا که شقی‌تر و درشت خوتر و سختر است.

و عسکر بن هوسر، کنایه است از بعضی خلفای بنی امیه یا بنی عباس، و همچنین ابو سلامه کنایه است از ابو جعفر دوانیقی، و احتمال دارد که عسکر کنایه باشد از عایشه و بقیه اصحاب جمل چونکه اسم شتر عایشه عسکر بود، و راویت شده که شیطان بود[[184]](#footnote-184).

1. و درباره قول خداوند:

﴿إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ [النساء: 108].

از ابو جعفر روایت است که همانا گفته: فلان و فلان و فلان: یعنی ابوبکر و عمر و ابو عبیده بن جراح**[[185]](#footnote-185)** ‌و در دیگر: از ابوالحسن می‌گوید: آن دو، و ابو عبیده بن الجراح[[186]](#footnote-186) مقصود از آن دو یعنی ابوبکر و عمر.

و در روایت سومی: اول و دوم و ابو عبیده بن الجراح[[187]](#footnote-187).

(و اول و دوم یعنی ابوبکر و عمر).

1. و فحشا و منکر را در قول خداوند:

﴿وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِ﴾‌ [النحل: 90].

به ولایت ابوبکر و عمر و عثمان، تفسیر می‌کنند، و از ابو جعفر÷ روایت می‌کنند که گفت:

﴿وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ﴾: اولی ﴿وَٱلۡمُنكَرِ﴾: دومی، ﴿وَٱلۡبَغۡيِ﴾: سومی[[188]](#footnote-188)‌.

1. در بحار الانوار آمده است: عرض کردم (راوی به امام می‌گوید): خدا ترا سلامت کند، دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: بت‌های چهارگانه، می‌گوید: عرض کردم: چه کسانی هستند؟ فرمود: ابو الفصیل، ورمع، و نعثل و معاویه، و کسانی که بر دین و آئین آنان باشد. پس کسی که با این‌ها دشمنی نماید بدرستی که با دشمان خدا دشمنی نموده است[[189]](#footnote-189). شیخ آنها مجلسی این اصطلاحات را چنین بیان کرده است: ابوالفصیل، ابوبکر ست، زیرا که فصیل (بچه شتر) و بکر در معنی با همدیگر متقارب هستند، و رمع، برعکس عمر می‌باشد، و نعثل عثمان است[[190]](#footnote-190)‌.
2. و درباره آیه:

﴿.... أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾

می‌گویند: فلان و فلان. و‌

﴿فِي بَحۡرٖ لُّجِّيّٖ يَغۡشَىٰهُ مَوۡجٞ﴾

یعنی نعثل.

و ﴿مِّن فَوۡقِهِۦ مَوۡجٞ﴾ طلحه و زبیر.

و ﴿ظُلُمَٰتُۢ بَعۡضُهَا فَوۡقَ بَعۡضٍ﴾[[191]](#footnote-191).

معاویه ....[[192]](#footnote-192).

مجلسی می‌گوید: مراد از فلان و فلان ابوبکر و عمر و از نعثل عثمان می‌باشد[[193]](#footnote-193).

1. و همچنین اصطلاحات شان برای شیخین، آنچه که در تأویل سوره اللیل آمده است.

﴿وَٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّىٰهَا ٣﴾ [الشمس: 3].

قیام قائم است.

﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰهَا ٤﴾ [الشمس: 4].

حبترو دلام که حق بر آنان پوشیده شد[[194]](#footnote-194).

شیخ دولت صفویه در زمانش (مجلسی) می‌گوید: حبتر و دلام، ابوبکر و عمر است[[195]](#footnote-195).

1. و این دعا مخصوص است برای لعنت ابوبکر و عمر، و دعای دوبتان قریش نامیده می‌شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، خدایا، لعنت کن دو صنم و بت قریش و طاغوتشان و دروغگویشان و دو دخترانشان[[196]](#footnote-196)، آن دو کسانی که مخالفت امر تو نمودند وحی تو را انکار کردند و نعمت تو را انکار نمودند، و رسولت را نافرمانی کردند و دینت را دگرگون نمودند، و کتابت را تحریف کردند، و دشمنانت را بدوستی گرفتند، و نعمت‌های تو را انکار کردند، و احکامت را بر پا نداشتند و فرائضت را باطل کردند، و در آیات تو الحاد نمودند، و با اولیاءت دشمنی ورزیدند و با دشمنانت دوستی کردند. سرزمینت را خراب کردند و بندگان را فاسد نمودند.

پروردگارا! لعنت کن آن دو را، و پیروانشان و اولیایشان، و دوستان و یارانشان، بدرستی که بیت نبوت را خراب کردند و دروازه‌هایش را ویران نمودند، و سقفش را شکستند، و آسمانش را به زمینش چسباندند، و بالای آن به پایینش و ظاهر آن به باطنش، و اهلش را ریشه کنی کردند و یارانش را از بین بردند، و اطفالش را کشتند. و منبرش را از وصیش و وارث علمش خالی نمودند، و امامت وی را انکار کردند، و به پروردگارشان مشرک شدند، پس خدایا، گناهانشان را بزرگ بنما، و آنان را در سقر جاویدان بگردان، و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟ چیزی را باقی و رها نمی‌کند.

پروردگارا! لعن شان کن، به عدد هر منکری که انجام دادند، و هر حقی که پنهان کردند و منبری بلند کردند، و مومنی که کنار زدند و منافقی که بر گماشتند، و ولی که آزار و اذیت رساندند، و رانده شده‌ای که پناه دادند، و راستگوی که طرد نمودند، و کافری که یاری کردند، و امام که مقهور کردند .... و فرضی را که تغییر دادند. و اثری که انکار کردند و شری که بر گزیدند، و خونی که ریختند و کفری که بر پا کردند و ارثی که غصب کردند و فیء که تقسیم کردند، و سخت (حرامی) که خوردند و خیبری که حلال نمودند، و باطلی که تاسیس کردند و ستمی که گستردانیدند و نفاقی که پوشیدند و غدری که پنهان کردند و ستمی که پخش کردند.

و وعده‌ای که خلاف کردند، و امانتی که خیانت کردند، و عهدی که شکستند، و حلالی که حرام نمودند، و حرامی که حلال نمودند و شکمی که دریدند و جنینی که سقطش کردند، و دنده‌ای که شکستند و عزیزی که ذیل نمودند و حقی که منع کردند و دروغی که بافتند و حکمی که وارونه کردند و امامی که مخالفتش کردند.

پروردگارا! لعنشان بکن به عدد هر آیه‌‌ای که تحریف کردند و فریضه‌ای که ترک کردند و سنتی که تغییر دادند و رسومی که منع نمودند و احکامی که کنار گذاشتند و بیعتی که شکستند و دعوای که باطل نمودند و بینه‌ای که انکار کردند و حیله‌ای که بوجود آوردند و خیانتی که وارد ساختند و بلندی که بالا رفتند، گواهی‌های که کتمان کردند، و وصیتی که ضایع کردند، پروردگارا، در سر و علانیه آنان را لعنت کن، لعنتی همیشگی و جاویدانی و بسیاری که پایان نداشته باشد و تعدادش تمام شدنی نباشد، لعنتی که اولش برگردد و آخرش نرود برای آنان و یارانشان و مددکارانشان و دوستانشان و موالیشان، و کسانی که تسلیم آن هستند و بسوی آنان مایل هستند، و کسانی که بر آنان بر می‌خیزند و بسخن آن اقتدامی می‌کنند و احکام آنان را تصدیق می‌نمایند.

(چهار بار بگو) پروردگارا عذاب کن آنان را عذابی که اهل آتش از آن فریاد برآورند. آمین یا رب العالمین[[197]](#footnote-197).

و همچنین این دعا در کتاب (تحفه عوام مقبول)[[198]](#footnote-198) و نیز در کتاب المصباح، کفعمی[[199]](#footnote-199)، و کتاب بحار الانوار مجلسی ج، 82 ص، 260 کتاب الصلاه باب آخر فی القنونات الطویله چاپ‌دار احیاء التراث العربی بیروت آمده است.

1. خمینی:

در کتاب کشف الاسرار می‌گوید: ما در اینجا کاری نداریم به شیخین[[200]](#footnote-200) و آنچه مرتکب شدند از مخالفت با قرآن، و بازی گرفتن احکام خداوند، و آنچه که از جانب خود حلال و حرام کردند، و آن ستمی که بر علیه فاطمه دختر پیامبر و فرزندانش انجام دادند.

ولی ما به جهل و نادانی آنان نسبت به احکام خداوند و دین اشاره می‌کنیم[[201]](#footnote-201) و بعد از اتهام شیخین به جهل و نادانی می‌گوید:

و بدرستی که افرادی جاهل و احمق و دروغگو و ستمگر مانند اینها، شایستگی ندارند که در جای امامت بوده و شامل اولی الامر باشند[[202]](#footnote-202).

و همچنین می‌گوید:

در واقع که آنان رسول الله را حق و منزلتش را دارند .... رسولی که خستگی کشید و کوشید و سختی‌ها را متحمل شد بخاطر راهنمائی و هدایتشان، و چشمانش را فرو بست در حالی که سخنان دروغ و کردار جوش زده از کفر و زندقه ابن الخطاب در گوشش بود[[203]](#footnote-203).

1. و صاحب کتاب صراط مستقیم

دو فصل جداگانه برای بدگوئی طعن بر عایشه و حفصهب خاص گردانیده و فصل او را (فصل فی ام الشرور عایشه)، مادر بدی‌ها نامیده و مقصودش ام المومنین عایشهل می‌باشد.

و اما فصل دیگر مخصوص گردانده برای طعن در حفصهل و پدرش و عنوان فصل فی أختها حفصه درباره خواهرش حفصه گذاشته است[[204]](#footnote-204).

1. نعمت الله جزایری می‌گوید:

عمر بن الخطاب در مقعدش بیماری است که شفایاب نمی‌شود مگر با آب (منی) مردان، پس او کسی است که با وی چنین انجام می‌شود.

و نعمت الله جزایری می‌گوید: عیاشی حدیثی را روایت کرده است بمعنی آنچه که درباره عمر بن الخطاب گفته، ولی وی حدیثی را ذکر ننموده و مقصودش این حدیث است[[205]](#footnote-205):

از محمد بن اسماعیل ‌از شخصی که نامیدش از ابو عبدالله÷، گفت: شخصی بر ابو عبدالله وارد شد، سپس گفت، السلام علیک یا امیر المومنین، آنگاه (امام) بر دو پایش ایستاد و فرمود: دست نگه‌دار، این اسمی که شایسته نیست مگر برای امیر المومنین÷، خداوند وی را به این نام نامیده است، و غیر از وی کسی دیگر به این نام نامیده نشده، که به آن اسم راضی باشد مگر اینکه با وی (عمل زشت لواط) انجام شده باشد. و اگر چنین نباشد به آن مبتلا خواهد شد.

و این همان فرموده خداوند است در کتابش:

﴿ إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا ١١٧﴾ [النساء: 117].

می‌گوید: گفتم: پس قائم شما را با چه خوانده می‌شود؟ فرمود: به وی گفته می‌شود: «السلام عليک يا بقية الله السلام عليک يا ابن رسول الله»[[206]](#footnote-206).

1. نعمت الله جزایری می‌گوید:

عثمان بن عفان از کسانی بود که مخنث بود و با وی بازی می‌شد[[207]](#footnote-207).

و در بدگوئی و دشنام و تکفیر صحابه رسول اللهص احادیث و اقوال علماء بسیاری وجود دارد.

ثالثاً: عدم ذکر اسامی أئمه در قرآن

از اسبابی که آنان را به طعن در قرآن واداشت، عدم ذکر اساسی ائمه و فضل‌شان و معجزات‌شان و فضل زیارت قبورشان در قرآن کریم، علمای شیعه مجبور شدند که صحابه را به حذف فضایل ائمه و معجزات‌شان از قرآن کریم متهم سازند.

أ- بعض از فضایل ائمه و صفاتشان نزد شیعه:

سخن و حدیث شیعه از فضایل و صفات ائمه‌شان بسیار است و خطرناک، و ما در ذیل ابواب مهم از کافی، و بحار، که احادیث فضایل ائمه را در برگرفته ذکر خواهیم کرد.

و این ابواب خلاصه و مختصری از احادیث شان می‌باشد، که چگونگی غلو را بیان می‌کند، و این‌ها روایات شان نیست، بلکه این‌ها ابوابی که عنوان‌های با خود دارند که به قواعد و اصول اساسی در اعتقادشان شباهت بیشتر دارد، و این عنوان‌ها شناختی مختصر و کامل از منزلت و مقام ائمه نزد شیعه برای خوانندگان بیان می‌کنند[[208]](#footnote-208).

و ابواب بدین قرار است:

1. باب: آنان از انبیاء† داناتر هستند، و در این باب سیزده حدیث می‌باشد[[209]](#footnote-209).
2. باب: برتری ایشان† بر پیامبران و بر تمام خلق، و گرفتن پیمان از پیامبران و فرشتگان و سایر خلق برایشان، و همانا پیامبران اولو‌العزم بخاطر دوستی ایشانص اولی العزم گردیدند.

و در این باب 88 حدیث می‌باشد[[210]](#footnote-210).

1. باب: همانا دعای پیامبران استجابت شد بخاطر توسل و طلب شفاعت از ایشان†. و در این باب 16 حدیث می‌باشد[[211]](#footnote-211).
2. باب: همانا ایشان بر زنده گردانیدن مردگان، و بینا کردن کور مادر زاد، و شفا بخشدن بیمارن پیسی، و بر تمام معجزات پیامبران قادر هستند.

و در این باب 4 حدیث می‌باشد[[212]](#footnote-212).

1. باب همانا علم زمین و آسمان، و بهشت و دوزخ برایشان پوشیده نیست، و ملکوت آسمان ها و زمین بر آنان عرضه شده است، و علم ما کان و ما یکون (آنچه بوده و می‌شود) تا روز قیامت می‌دانند.

و از این باب 22 حدیث می‌باشد[[213]](#footnote-213) و عنوان این باب در کافی چنین ‌است: باب: همانا ائمه علم ما کان و ما یکون می‌دانند، و همانا چیزی بر آنان† پوشیده نمی‌ماند.

و در این باب 6 حدیث می‌باشد[[214]](#footnote-214).

1. باب: همانا آنان مردم را بحقیقت ایمان و حقیقت نفاق می‌شناسند، و نزدشان کتابی است که در آن نام‌های اهل بهشت، و نام‌های شیعه‌هایشان، و دشمنانشان می‌‌باشد، و همان خبر، خبر دهنده آنان را از آنچه که از احوالشان می‌دانند، منصرف نمی‌کند.

و در این باب 40 حدیث می‌باشد[[215]](#footnote-215). و در کافی باب: همانا ائمه، اگر بر آن پوشیده کاری شود، بیان می‌کنند برای هر شخصی آنچه برای اوست یا بر علیه او.

و در آن دو حدیث می‌باشد[[216]](#footnote-216).

1. باب: همانا ائمه هرگاه بخواهند که بدانند می‌داند. و در آن حدیث می‌باشد[[217]](#footnote-217).
2. باب: همانا ائمه می‌دانند که چه وقتی وفات می‌کنند و ایشان نمی‌میرند مگر به اختیار خودشان.

و در آن پنج حدیث است[[218]](#footnote-218).

1. باب همانا آنان چیزی از احوال شیعه‌هایشان، و آنچه که امت احتیاج دارد از تمام علوم برایشان پوشیده نیست و همانا آنان آنچه از بلاها که به آنها می‌رسد و بر آن صبر می‌کنند می‌دانند، و اگر برای دفع آن بلاها از خدا بخواهند اجابت می‌شوند، و آنان آنچه که در دل‌ها است می‌دانند، و علم آرزوها، و بلاها و فصل الخطاب و متولد شوندگان را می‌دانند.

و در آن 43 حدیث می‌باشد[[219]](#footnote-219).

1. باب: همانا نزدشان اسم اعظم می‌باشد، و بوسیله آن امور غریب از ایشان آشکار می‌گردد.

و در آن 10 حدیث می‌باشد[[220]](#footnote-220).

1. باب: همانا آنان بعد از مرگشان ظاهر می‌شوند و امور غریب از آنان سر می‌زند، و ارواح پیامبران† نزد ایشان می‌آیند و مردگان از دوستانشان و دشمنان‌شان برایشان ظاهر می‌شوند.

و در آن 13 حدیث می‌باشد[[221]](#footnote-221).

1. باب: آنان در امانند در زمین از عذاب، و در آن 6 حدیث می‌باشد[[222]](#footnote-222).
2. باب: همانا خداوند برای امامان ستونی را بلند می‌کنند که در آن به اعمال بندگان نگاه می‌کنند.

و در آن 16 حدیث است[[223]](#footnote-223).

1. باب: آنان† تمام زبانها و لغتها می‌دانند و صحبت می‌کنند.

و در آن 7 حدیث می‌باشد[[224]](#footnote-224).

1. باب: آنان سخن پرندگان و حیوانات را می‌دانند و در آن 26 حدیث می‌باشد[[225]](#footnote-225).
2. باب: همانا جن، خدمتگزاران آنها هستند، و برایشان آشکار می‌گردند، و امور دینشان را از ایشان می‌پرسند.

و در آن 16 حدیث می‌باشد[[226]](#footnote-226).

واینک برخی روایات از کتاب‌های، بعضی از علمای شیعه که فضایل ائمه را بیان می‌کند:

1. از پیامبرص روایت است که به علی فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر فرشتگان مقربش برتری داده، و مرا بر تمام انبیا و مرسلین برتری داده است،‌ و ای علی بعد از من برتر از آن تو و ائمه بعد از تو می‌باشد، همانا فرشتگان خدمتگزاران ما و دوستانمان می‌باشند.... ای علی! اگر ما نمی‌بودیم خداوند نه آدم و حوا، و نه بهشت و دوزخ و نه آسمان و زمین هیچکدام را نمی‌آفرید، و چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم در حالی که بسوی توحید و شناخت خداوند، و تقدیس و تهلیل از آنان سبقت گرفتیم، زیرا که اولین چیزی که خداوند خلق نمود، ارواح ما می‌باشد، پس به توحید، و تمجیدش زبان گشودیم. پس فرشتگان را آفرید، پس هنگامی که ارواح ما را مشاهده کردند که یک نور بود، کار ما را عظیم پنداشتند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما مخلوق هستیم، و همانا وی از صفات ما منزه است، پس فرشتگان برای تسبیح ما تسبیح گفتند و او را از صفات ما منزه دانستند ... پس بوسیله ما بسوی شناخت خدا و توحید الله، و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجیدش هدایت شدند[[227]](#footnote-227).
2. و در بصائر الدرجات از هشام بن ابی عمار گفت: شنیدم که امیر المومنین÷ می‌گوید: من چشم خدا، و من دست خدا، و من جنب خدا، و من باب خدا هستم[[228]](#footnote-228).
3. و از ابو عبدالله گفت: امیر المومنین÷ می‌فرمود: من علم خدا، و من قلب در بر گیرنده خدا، و زبان گویای خدا، و چشم نظاره‌گر خدا، و من جنب خدا و من دست خدا هستم[[229]](#footnote-229).
4. در کتاب علل الشرائع از سماعه بن مهران آمده است که گفت: هرگاه که روز قیامت شود، منبری گذاشته می‌شود که تمام خلایق آن را می‌بینند، پس شخصی بر آن بالا می‌رود، آنگاه فرشته‌ای از سمت راستش و فرشته‌ای از سمت چپش می‌ایستد. آن فرشته‌ای که سمت راستش است ندا می‌زند، ای معشر خلایق! این علی بن ابی طالب است که به بهشت وارد می‌کند هر که بخواهد، و فرشته‌ای که سمت چپش است ندا می‌زند ای معشر خلایق! این علی بن ابی طالب است هرکس که بخواهد به آتش وارد می‌کند[[230]](#footnote-230).
5. اعتقادشان که همانا خداوند با علیس مناجات کرده است: مفید از حمدان بن اعین روایت می‌کند که گفت: به ابو عبدالله÷ گفتم: به من خبر رسیده که پروردگار تبارک و تعالی با علی÷ مناجات کرده است؟ پس فرمود: آری، بین آن در طائف مناجات بود، و جبرئیل بین آن دو نازل شد[[231]](#footnote-231).

اینک برخی از اقوال علمای بزرگ شیعه که ایمانشان به صفات و معجزه ائمه تاکید می‌کند:

1. امام معاصرشان و آیت بزرگشان آیت الله خمینی، اعتقاد دارد که ائمه دارای فضیلتی هستند که فرشتگان مقرب و پیامبران فرستاده شده به آن نخواهند رسید.

می‌گوید: همانا امام دارای مقامی محمودی است، درجه بلندی است. و خلافت تکوینی که برای ولایت و حکومتش تمام ذرات جهان هستی خاضع و فرمانبردارند، همانا از ضروریات مذهب ما این است که ائمه ما دارای مقامی هستند که نه فرشتگان مقرب و نه پیامبر فرستاده شده (نبی مرسل) به آن می‌رسد[[232]](#footnote-232).

و از این از لفظ عام پیامبرص نیز شامل می‌شود.

1. نعمت الله جزایری رای امامیه درباره برتری بین انبیاء و ائمه چنین می‌گوید: بدانکه در بین اصحاب ما بخاطر روایات متواتر، بر اشرف بودن پیامبرمانص بر بقیه پیامبران اختلافی نیست، همانا اختلاف در بین آنان است درباره برتری امیر المؤمنین و ائمه طاهرین† بر پیامبران به استثناء جدشانص.

پس گروهی گفته‌اند: که آنان از باقی پیامبران برتر هستند بجز اولوالعزم، زیرا که آنها از ائمه† افضل‌تر می‌باشند، و برخی نیز به مساوات و یکسانی بودنشان قایل هستند، و بیشتر متاخرین به برتری ائمه† بر اولوالعزم و غیر اولوالعزم قایل هستند، و این رای درست و صواب است[[233]](#footnote-233).

1. زنجانی از صدوق نقل می‌کند که می‌گوید: اعتقاد ما درباره انبیاء و رسول و ائمه این است که آنان معصوم هستند، و از هر پلیدی پاک هستند، و همانا آنها گناه نمی‌کنند نه کوچک و نه بزرگ، و نافرمانی خدا را نمی‌کنند در آنچه امر شده‌اند، بلکه انجام می‌دهند آنچه که امر شده‌اند، و کسی که عصمت از آنان نفی کند بدرستی که آنان را نشناخته، و کسی که آنان را نشناخت پس کافر می‌باشد[[234]](#footnote-234).
2. محمد رضا مظفر می‌گوید:

و ما اعتقاد داریم که امام مانند پیامبر است، واجب است که تمام رذایل و زشتی‌ها، ظاهر و باطن عمدی و سهوی، از سن طفولت تا وفات پاک و معصوم باشد.

همچنانکه واجب است از اشتباه و خطاه و فراموشی معصوم باشد[[235]](#footnote-235).

و همچنین می‌گوید: بلکه معتقدیم که امر آنان امر خداست، و نهی آنان نهی خدا، و پیروی از آنان پیروی از خداست. و نافرمانی آنها نافرمانی خداست، و دوست آنان دوست خداست، و دشمن آنان دشمن خداست، و رد کردن بر آن جایز نیست و کسی که بر آنان رد نماید مانند کسی است که بر رسول الله رد نموده است، و کسی که بر رسول الله رد نماید بر خدا رد نموده است[[236]](#footnote-236).

1. ‌و خمینی می‌گوید: ما معتقدیم که همانا آن منصب و مقامی که ائمه به فقها، داده‌اند، پیوسته محفوظ می‌باشد، زیرا که آن ائمه‌ای که سهو و غفلت درباره آنان تصور نمی‌کنیم، و درباره آنان معتقدیم که به آنچه در آن مصلحت مسلمانان است احاطه دارند، می‌دانستند که بعد از وفاتشان این منصب فقهاء از بین نمی‌رود[[237]](#footnote-237).
2. امام اکبر محمد حسین آل کاشف الغطاء می‌گوید:

واجب است که امام مانند پیامبر از خطا و گناه معصوم باشد[[238]](#footnote-238).

ب – برخی از روایات شیعه درباره فضیلت زیارت قبر ائمه

در «بحار» مجلسی، کتاب المزار، می‌باشد که 3 جلد از کتاب بحار را بخود اختصاص داده است[[239]](#footnote-239).

و در «وسایل الشیعه» حر عاملی، ابواب المزار می‌باشد که شامل 106 باب می‌باشد،[[240]](#footnote-240) و در کتاب الوافی در بر گیرنده اصول چهارگانه آنان، ابواب المزارات و المشاهده می‌باشد که شامل 33 باب می‌باشد[[241]](#footnote-241).

و در «من لایحضره الفقیه» یکی از اصول معتبر نزدشان، ابواب زیادی است درباره مشاهد و بزرگداشت آن، مانند باب: تربة الحسین و حریم قبره و ابواب درباره زیارت ائمه و فضیلت آن، و ابواب دیگر[[242]](#footnote-242).

و در «تهذیب الاحکام» یکی از اصول چهارگانه معتبر ابواب بسیاری است که متعلق است به تعظیم مشاهد و قبور، و مناجات با ائمه با دعاهای که شامل عبادت و پرستش آنان می‌باشد[[243]](#footnote-243).

و درباره زیارت و مناسک آن، کتاب‌های جداگانه نوشته شد مانند، «مناسک الزیارات شیخ[[244]](#footnote-244) مفید و غیره[[245]](#footnote-245).

شیعه جاهای قبور ائمة‌شان - خیالی و یا حقیقی باشد - حرم مقدس قرار داده‌اند، پس کوفه حرم است، و کربلاء حرم است، و قم حرم است، و ....

در الوافی آمده: همانا کوفه حرم خدا و حرم رسولشص و حرم امیر المؤمنین است، همانا نماز در آن برابر با هزار نماز، و یک در هم برابر با هزار درهم است[[246]](#footnote-246).

و از صادق روایت می‌کنند: همانا برای خداوند حرم می‌باشد که آن مکه است، و برای رسولش حرم می‌باشد که آن مدینه و برای ما حرم می‌باشد که همانا قم است که در آن زنی از فرزندانم در آنجا دفن خواهد شد که فاطمه نامیده می‌شود، کسی که زیارتش کرد بهشت برایش واجب می‌گردد[[247]](#footnote-247).

و نزدشان کربلا از کعبه افضل‌تر ‌است، در حدیثی که از ابوعبدالله روایت می‌کنند که همانا وی گفت: همانا خداوند بسوی کعبه وحی نمود که اگر خاک کربلاء نمی‌بود، ترا برتری نمی‌دادم، و اگر کسانی که زمین کربلاء در خود جای داده نمی‌بودند تو را نمی‌آفریدم، و نه خانه‌ای که به آن افتخار کردم، پس خاموش و آرام باش، و برای زمین کربلاء، فروتن و ذلیل و کوچک باش، اباء و تکبر نداشته باش، و الا بر تو خشم می‌کنم، و تو را در آتش جهنم پرت می‌کنم[[248]](#footnote-248).

و زیارت قبور ائمه و دعا، و نماز نزدش، و توسل و طلب شفاعت از آنان، همه این‌ها نزد شیعه از حج بیت الله افضل‌تر می‌باشد. از ابو عبدالله: همانا خداوند در روز عرفه قبل از نگاه به اهل موقف به زوار قبر حسین بن علی÷ نگاه می‌کند، راوی می‌گوید: آن چگونه است؟ ابو عبدالله گفت: زیرا که در آنها (کسانی که در موقف عرفات هستند) اولاد زنا وجود دارند، ولی در این‌ها اولاد زنا نیست[[249]](#footnote-249).

و در وافی، صادق فرمود: کسی که در روز عرفه نزد قبر حسین حاضر شود بتحقیق که در عرفه حاضر شده است[[250]](#footnote-250).

و از صادق فرمود: کسی که روز عرفه، قبر حسین را زیارت کند، خداوند برای وی هزار، هزار (یک میلیون) حج همراه با قائم÷ و هزار هزار (یک میلیون عمره با رسول اللهص، آزاد کردن هزار هزار (یک میلیون) برده، و آماده کردن هزار هزار (یک میلیون) اسب در راه خدا، می‌نویسد و خداوند او را بنده صدیق می‌نامد، که به وعده‌ام ایمان آورده است، و فرشتگان می‌گویند، فلان صدیق است، و خداوند از بالای عرشش او را پاک و تزکیه می‌کند[[251]](#footnote-251).

و نماز کنار قبور نزدشان چند برابر قربانی است، در الوافی، حدیثشان چنین می‌گوید:

نماز در حرم حسین، برای تو در ازای هر رکعتی که نزدش بخوانی، مانند ثواب کسی است که هزار بار حج کرده و هزار بار عمره نموده، و هزار برده را آزاد کرده است. مانند این است که هزار هزار بار همراه با پیامبر فرستاده شده در راه خدا ایستاده باشد[[252]](#footnote-252).

و این مخصوص حرم حسین نیست، بلکه همه ائمه‌شان چنین هستند، در بحار مجلسی آمده است: کسی که رضا یا یکی از ائمه را زیارت کرد، پس نزدش نماز خواند برای وی نوشته می‌شود و آن ثوابی که در حدیث گذشته ذکر شد ذکر کرده و اضافه کرده: و در مقابل هر گامی برایش ثواب صد حج و صد عمره و آزاد کردن صد برده در راه خدا می‌باشد و برایش صد حسنه نوشته می‌شود و صد گناه از وی ریخته می‌شود[[253]](#footnote-253).

و پیامبران و فرشتگان، قبر ائمه‌شان را زیارت می‌کنند، و تا این اندازه بس نکردند، بلکه مانند عادت‌شان در غلو و زیاد روی گفتند: همانا خدای متعال قبر ائمه‌شان را زیارت می‌کند. در بحار مجلسی آمده است:

همانا خداوند همراه با فرشتگانی قبر امیر المؤمنین را زیارت می‌کند، و انبیاء را نیز زیارت می‌کنند و مؤمنان را نیز زیارت می‌کنند[[254]](#footnote-254).

و برای زیارت نزدشان مناسکی معین و خاص می‌باشد، و در این زمینه کتاب‌ها نوشته‌اند، مانند مفاتیح الجنان، تالیف شیخشان عباس القمی[[255]](#footnote-255)، مناسک الزیارات مفید، و غیره این‌ها.

و از مناسک بارگاها نزدشان، مجلسی ذکر می‌کند:

1. غسل کردن قبل از وارد شدن به بارگاه.
2. ایستادن به دروازه‌اش و دعا و طلب اذن نمودن.
3. ایستادن بر ضریح، پس بتحقیق که بر تکیه و بوسه دادن ضریح تاکید شده است.
4. ایستادن روبروی بارگاه، و پشت به قبله نمودن هنگام زیارت.
5. خواندن دو رکعت نماز.

و اجازه خواندن نماز بسوی قبر روایت شده است اگر پشت به قبله نمود و نماز خواند جایز است، اگرچه پسندیده نیست مگر در صورت بُعد و دوری مسافت[[256]](#footnote-256).

یعنی با دوری مسافت پسندیده است که قبر امام را قبله قرار دهد و بطرفش نماز بخواند و اگرچه کعبه قبله، پشت سر وی باشد.

آیا این نصوص دعوت بسوی شرک بخدا، و تغییر شرع خدا و دینش، و اختیار طریقه مشرکین، و استبدال بت پرستی با دین حنیفت نیست؟

در بعضی نصوص مقدسشان آمده که همانا حجر الاسود از مکه برداشته می‌شود و در حرمشان کوفه گذاشته می‌شود.

در وافی: همانا علی بن ابی طالب به اهل کوفه فرمود: ای اهل کوفه، خداوند بشما چیزهای بخشیده که به هیچ احدی نداده است، محل نماز شما منزل آدم و منزل نوح و منزل ادریس و محل نماز ابراهیم است، .... تا آنجا که گفت .... شب‌ها و روزها پایان نمی‌پذیرد تا اینکه حجر الاسود در آن نصب شود[[257]](#footnote-257).

این‌ها نمونه‌های از آن چیزهای بود که ائمه‌شان را بدان وصف می‌کنند، و در حقیقت این‌ها ادعاهای است که بی‌نهایت عجیب و غریب است که بسا اوقات ائمه را از منزلت امامت به منزلت نبوت می‌رساند و گاهی نیز آنها را به مرتبه الوهیت (خدای) می‌رساند.

‌وجود ده‌ها روایات که ائمه را به این اوصاف خیالی وصف می‌کنند، هدف این است که حقیقت الوهیت و حقیقت نبوت از تفکر شخص شیعه‌ای که به این روایات ایمان دارد خالی و خارج شود، و حقیقت ائمه جای گزین آن گردد[[258]](#footnote-258).

برادر مسلمان، اگر صفات و معجزه‌های مزید ائمه نزد شیعه خواستی سپس کتاب‌های شیعه که از فضیلت مزارها و قبرها و معجزه ائمه سخن می‌گوید بخوان، و آن کتاب‌ها نیز بسیارند[[259]](#footnote-259).

سادساً: برای چه امام در هنگام خلافتش قرآن صحيح را آشکار نکرد؟

جواب از علمای بزرگ شیعه:

1. نعمت الله جزایری می‌گوید: هنگامی که امیر المؤمنین÷ بر تخت خلافت نشست، نتوانست که آن قرآن را آشکار، و این قرآن را پنهان نماید بخاطر اینکه در این کار رسوائی کسانی که قبل از وی بوده آشکار می‌گردد[[260]](#footnote-260).
2. علامه محقق میرزا حبیب الله هاشمی خوئی چنین می‌گوید: همانا÷[[261]](#footnote-261) نتوانست[[262]](#footnote-262)، بخاطر وجود تقیه که مانع آن می‌شد، زیرا که در صورت ظاهر کردنش تشنیع و رسوائی کسانی است که قبل از وی بوده‌اند[[263]](#footnote-263)، همچنانکه نتوانست نماز ضحی را باطل کند.

و از به اجراء در آوردن متعه حج و متعه زنان، و از عزل شریح از قضاوت و معاویه از امارت، و در روایات احتجاج سابق در سخنش÷ با زندیق صراحت کرده است.

به اضافه اینکه تصحیح نکردن آن بخاطر مصلحتی بوده که پوشیده نیست و آن اینکه در روز قیامت حجت بر تحریف‌کنندگان و تغییردهندگان تمام شود، و همچنین عمل زشت‌شان برای تمام اهل محشر آشکار گردد، و آنکه از جانب پروردگار بسوی امت محمدص خطاب صادر می‌‌شود به آنها می‌گوید: کتابی که بسوی‌تان نازل کردم چگونه خواندید؟ جواب از آنان صادر می‌شود:

ما چنین و چنین خواندیم. سپس به آنان گفته می‌شود: این چنین نازل نکرده‌ام، پس چرا آن را ضایع نمودید و تحریفش کردید و کم کردید؟

سپس جواب می‌دهند: ای پروردگارا، ما نسبت به آن کوتاهی نکردیم و نه ضایعش نمودیم بلکه این چنین بدستمان رسید، آنگاه حاملان وحی را مخاطب قرار داده می‌شود، و به آنان گفته می‌شود، شما در تبلیغ وحی و رساندن امانت من کوتاهی کردید؟

پس می‌گویند: پروردگارا، ما در وحی تو هیچ کوتاهی نکردیم، همانا فلان[[264]](#footnote-264) ‌و فلان بعد از رفتن پیامبرشان کوتاهی کردند. پس زشتی کردارشان و رسوائی عملشان برای تمام اهل محشر ظاهر می‌گردد، پس بدین خاطر آنان سزاوار رسوای بزرگ و عذاب دردناک هستند به اضافه اینکه مستحق توبیخ و سزا هستند بخاطر تفریط‌شان در امر رسالت و کوتاهی‌شان در غصب خلافت[[265]](#footnote-265).

سابعاً: به اعتقاد شيعه قرآن صحيح کجاست؟

علمای بزرگ شیعه به این سوال جواب می‌دهند.

نعمت الله جزایری می‌گوید: در اخبار روایت شده که همانا آنان† پیروانشان را امر کرده‌اند به خواندن همین قرآن در نماز و غیره، و عمل کردن به احکامش تا اینکه مولای ما صاحب الزمان ظهور کند، پس این قرآن به سوی آسمان برده می‌شود، و قرآنی که امیر المومنین÷ جمع‌آوری نموده بیرون می‌آورد سپس می‌خواند و به احکامش عمل می‌کند[[266]](#footnote-266).

ابوالحسن عاملی می‌گوید: همان قرآنی که محفوظ مانده از آنچه ذکر شده، و موافق است با آنچه که خداوند نازل کرده، آن قرآنی است که علی÷ جمع‌آوری نموده و آن را نگه‌داری کرده تا اینکه به فرزندش حسن÷ رسید، و همچنین تا اینکه به قائم «مهدی»÷ رسید، و آن هم اکنون نزدش می‌باشد[[267]](#footnote-267).

حاج کریم خان کرمانی ملقب به مرشد الانام می‌گوید: همانا امام مهدی بعد از ظهورش، قرآن را تلاوت می‌کند، سپس می‌گوید: ای مسلمانان، قسم به خدا، این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر محمد نازل کرده، نه آن قرآنی که تحریف و تبدیل شده بود[[268]](#footnote-268).

علی اصغر بروجردی می‌گوید: واجب است که اعتقاد داشته باشیم که همان قرآن اصلی در آن تغییر و تبدیل بوجود نیامده، با وجود اینکه در قرآنی که بعضی از منافقین جمع‌آوری کرده‌اند تحریف و حذف واقع گردیده است، و قرآن اصلی و حقیقی نزد امام عصر (عج) می‌باشد[[269]](#footnote-269).

محمد بن نعمان ملقب به مفید می‌گوید: همانا از ائمه مان† خبر صحیح رسیده است که آنان قایل هستند به خواندن آنچه که بین این دو جلد است، (همین قرآن)، و در آن زیاد و کمی نکنیم تا اینکه قائم (عج) قیام کند، پس همان طوری که خدا نازل کرده و امیر المؤمنین÷ جمع‌آوری کرده برای مردم می‌خواند[[270]](#footnote-270).

ثامناً: اگر اين قرآن تحريف شده است پس برای چه شيعه آن را می‌خواند، و به طرف احکامش حکم می‌کنند؟

برادر مسلمان! جواب این ‌سوال را از علمای بزرگ شیعه بگیرید، و ایشان:

1. نعمت الله جزایری، در پاسخ این سوال می‌گوید: پس اگر بگوئی، با وجود این همه تغییری که در قرآن بوجود آمد آیا خواندنش جایز است؟ می‌گویم: در اخبار روایات شده همانا آنان† شیعه‌هایشان را امر کرده‌اند به خواندن این قرآن در نماز و غیره و عمل کردن به احکامش، تا اینکه مولایمان صاحب الزمان ظهور کند آنگاه این قرآن از میان مردم برداشته می‌شود و به آسمان برده می‌شود، و قرآنی که امیر المومنین جمع‌آوری کرده بیرون می‌آورد پس برای مردم می‌خواند و به احکامش عمل می‌کند[[271]](#footnote-271).
2. محمد بن نعمان ملقب به مفید، می‌گوید: همانا از ائمه‌مان† خبر صحیح رسیده است که آنان قایل هستند به خواندن آنچه که بین دو جلد می‌باشد (همین قرآن): و در آن زیاده و کم نکنیم تا اینکه قائم÷ قیام کند، آنگاه آن قرآنی که خدا نازل کرده و امیر المومنین جمع‌آوری نموده است بر مردم می‌خواند. و همانا ما را از خواندن حرفهای که در اخبار آمده، و زیاده بر آنچه که در مصحف آمده می‌باشد نهی کرده‌اند بخاطر اینکه متواتراً نیامده است و در اخبار آحاد می‌‌باشد و یکی نفر در آنچه که نقل می‌کند، اشتباه می‌کند، و همچنین هرگاه انسانی طوری بخواند که مخالف آنچه که بین دو جلد می‌باشد خود را بخطر انداخته نفس خود را به معرض هلاکت انداخت است، پس ما را از خواندن قرآنی که مخالف با این قرآن باشد منع کرده‌اند[[272]](#footnote-272).

تاسعاً: تحريف و کمی که شيعه در قرآن ادعی می‌کند، در لفظ قرآن و آياتش و سوره‌ها و تفسيرش می‌باشد نه در تفسير فقط چنانکه برخی از شيعه ادعا می‌کند

و دلیل بر این:

1. ادعایشان که قرآن صحیح نزد مهدی منتظر می‌باشد یعنی این قرآنی که اکنون برخی آن هست قرآن صحیح نیست، زیرا که اگر قرآن مهدی مانند این قرآن است پس فایده ادعای شیعه برای وجود قرآن نزد مهدی چیست؟
2. در کافی روایت شده که همانا قرآنی که خداوند بر محمدص نازل نموده هفده هزار آیه بود، ولی اکنون شش هزار و دویست آیه است یعنی اینکه دو سوم آیات قرآن ناقص می‌باشد، کسانی که این حدیث را شرح کرده‌‌اند ادعای نقص کرده‌اند، از آنان علامه مجلسی در مرآة العقول[[273]](#footnote-273) و همچنین علامه محمد صالح مازندرانی در شرح این حدیث در کتابش شرح جامع کافی[[274]](#footnote-274).
3. ادعای علمای شیعه که سوره‌های کامل از قرآن کم شده است مثل سوره ولایه و سوره نورین چنانکه علامه مجلسی در کتابش تذکرة الأئمة گفته است[[275]](#footnote-275).
4. و همچنین علامه حبیب الله هاشمی در کتابش البراعة فی شرح نهج البلاغة[[276]](#footnote-276) و همچنین نوری طبرسی در کتابش فصل الخطاب[[277]](#footnote-277) و غیرهم.
5. اعتراف برخی از علمای بزرگ شیعه مانند مجلسی[[278]](#footnote-278) و حبیب الله هاشمی[[279]](#footnote-279) تحریف در قرآن فقط در تفسیر نیست بلکه در الفاظ قرآن نیز می‌باشد.

عاشراً: دو سوره ولايت و نورين، که علمای شيعه ادعا دارند که از قرآن حذف شده است

1. سوره نورین: «يا ايها الذين آمنوا بالنورين أنزلناهما يتلوان عليکم آياتي ويحذرانکم عذاب يوم عظيم نوران بعضهما من بعضي وانا السميع العليم. إن الذين يوفون رسوله في آيات لهم جنات النعيم (کذا) والذين کفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم ميثاقهم وما عاهدهم الرسول عليه يقذفون في الـجحيم ظلموا أنفسهم وعصوا الوصي الرسول أولئک يسقون من حميم إن الله الذي نور السموات والارض بمـا شاء واصطفى من الملائكة وجعل من الـمومنين اولئك في خلقه يفعل الله ما يشاء لا اله الا الله هو الرحمن الرحيم قد مکر الذين من قبلهم بر سلهم فأخذهم بمکرهم ان اخذي شديد اليم ان الله قد اهلك عادا وثمود بمـا کسبوا وجعلهم لکم تذکره فلا تتفون وفرعون بمـا طغی علی موسی واخيه هارون اغرقته ومن تبعه اجمعين ليکون لکم ايه وان اکثرکم فاسقون ان الله يجمعهم في يوم الـحشر فلا يستطيعون الجواب حين يسالون ان الجحيم ماواهم وان الله عليم حکيم يا ايها الرسول بلغ انذاري فسوف يعلمون قد خسر الذين کانوا عن آياتي وحکمي معرضون مثل الذين يوفون بعهدك اني جزيتهم جنات النعيم ان الله لذو مغفره واجر عظيم وان علياً من المتقين وانا لنوفيه حقه يوم الدين ما نحن عن ظلمه بغافلين وکرمناه علی اهلك اجمعين فانه وذريته لصابرون وان عدوهم امام المجرمين قل للذين کفروا بعد ما آمنوا طلبتم زينه الحياه الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما وعدکم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد توکيدها وقد ضربنا لکم الامثال لعلکم تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك آيات بينات فيها من يتوفاه مومناً ومن يتوليه من بعدك يظهرون فاعرض عنهم انهم معرضون انا لهم محضرون في يوم لا يغني عنهم شيء ولا هم يرحمون ان لهم جهنم مقاماً عنه لا يعدلون فسبح باسم ربك وکن من الساجدين ولقد ارسلنا موسی وهارون بمـا استخلف فبغوا هارون فصبر جميل فجعلنا منهم القرده والخنازير ولعناهم الی يوم يبعثون فاصبر فسوف يبصرون ولقد آتينا لك الحکم کالذين من قبلك من المرسلين وجعلنالك منهم وصياً لعلهم يرجعون. ومن يتولی عن امري فاني مرجعه فليتمتعوا بکفرهنم قليلاً فلا تسأل عن الناکثين يا ايها الرسول قد جعلنالك في اعناق الذين آمنوا عهداً فخذه وکن من الشاکرين ان علياً قانتاً بالليل ساجداً يحذر الآخره ويرجو ثواب ربه قل هل يستوي الذين ظلموا وهم بعذابي يعلمون سنجعل الاغلال في اعناقهم وهم علي اعمـالهم يندمون انا بشرناك بذريته الصالحين وانهم لأمرنا لا يخلفون فعليهم مني صلوات ورحمه احياء واموتاً يوم يبعثون وعلی الذين يبغون عليهم من بعدك غضبي انهم قوم سوء خاسرين وعلی الذين سلکوا مسلکهم من مني رحمه وهم في الغرفات آمنون والحمدلله رب العالـمين»[[280]](#footnote-280).
2. «يا ايها الذين آمنوا بالنبي والولي اللذين بعثناهم يهديانکم الی صراط مستقيم نبي و ولي بعضهمـا من بعض، وانا العليم الخبير، ان الذين يوفون بعهدالله لهم جنات النعيم، فالذين اذا تليت عليهم آياتنا کانوا باياتنا مکذبين، ان لهم في جهنم مقام عظيم، نودي لهم يوم القيامه اين الضالون المکذبون للمرسلين، ما خلفهم الـمرسلين الا بالحق، وما کان الله لنظرهم الی اجل قريب فسبح بحمد ربك وعلي من الشاهدين»[[281]](#footnote-281).

يازدهم- برخی از علمای شيعه بخاطر تقيه تحريف را انکار کرده‌اند

و ایشان ابو جعفر محمد طوسی و ابو علی طبرسی صاحب مجمع البیان، و شریف مرتضی، و ابو جعفر بن بابویه قمی، هستند، چنانکه علمای بزرگ شیعه ایشان را ذکر کرده‌اند، و آن علمائی عبارتند از:

1. نوری طبرسی، می‌گوید: ‌قول بعدی وقوع تغییر و نقص در قرآن، و اینکه تمام آنچه که بر رسول خدا نازل شده بود اکنون در بین دو برگ (مصحف) در دست مردم می‌باشد، صدوق در فائده و سید مرتضی و شیخ طائفه طوسی در تبیان قایل به این هستند، و کسی دیگر از گذشتگان (قدما) با آنان موافقت نکرده‌اند[[282]](#footnote-282).
2. نعمت الله جزایری می‌گوید: با وجود اینکه اصحاب ما بر صحیح بودن اخبار تحریف و تصدیق آن اتفاق دارند، مرتضی و صدوق و شیخ طبرسی مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند که آنچه که میان دو جلد (برگ) است همان قرآنی است که نازل شده و تحریف و تبدیل در آن بوجود نیامده است[[283]](#footnote-283).
3. عدنان بحرانی، می‌گوید: صدوق و شیخ طوسی و سید مرتضی از کسانی هستند که تحریف را انکار کرده‌اند[[284]](#footnote-284).

ملاحظه: در این زمان هر شیعه‌ای که تحریف قرآن را انکار می‌کند چه عالم باشد یا عامی به این علماء طوسی، و طبرسی، و صدوق و مرتضی، استناد می‌کند.

آیا از روی حقیقت تحریف را انکار کرده‌اند یا از روی تقیه، آنان از روی تقیه تحریف را انکار کرده‌اند بنابر ادله ذیل:

1. کتابی تالیف نکرده‌اند برای رد بر کسانی که به تحریف قایل هستند.
2. همانا آنان قائلین به تحریف قرآن، را با لقب آیت الله و علامه ذکر می‌کنند و به آنان احترام می‌گذارند و آنان را مرجع خود قرار می‌دهند.
3. درباره انکارشان احادیثی از ائمه روایات نکرده‌اند.
4. در کتاب‌هایشان روایتی ذکر کرده‌اند که به صراحت از تحریف سخن می‌گوید برای مثال:

أ- صدوق، از جابر بن جعفر روایت می‌کند که گفت: شنیدم که رسول اللهص فرمود: سه چیز روز قیامت می‌آید و شکایت می‌کند، قرآن، و مسجد و عترت، قرآن می‌گوید: ای پروردگارا، مرا تحریف کردند و مرا پاره نمودند[[285]](#footnote-285).

و صدوق همچنین می‌گوید:

همانا سورۀ احزاب زنان قریش را رسوا ساخت و از سوره بقره طولانی‌تر بود لیکن کمش کردند و تحریفش نمودند[[286]](#footnote-286).

ب: طوسی: کتاب رجال الکشی را تهذیب نموده، و أحادیثی که درباره تحریف قرآن است در آن می‌باشد، نه آنها را حذف کرده و نه پاورقی زده و نه آنها را نقد نموده است و سکوتش دلیل بر موافقتش می‌باشد.

و از جمله آن احادیث:

1. از ابو علی خلف بن حامد گفت حسین بن طلحه مرا حدیث گفت، از ابو فاضل از یونس بن یعقوب از برید العجلی از ابو عبدالله که گفت:

خداوند نام هفت کس در قرآن نازل کرد، سپس قریش شش تای آن را حذف کردند و ابو لهب را باقی گذاشتند[[287]](#footnote-287).

1. روایت دیگر: امور دینت را در غیر شیعه‌مان نگیر، زیرا که اگر از آنان گذشتی، دینت را از خائنین می‌گیری، آن کسانی که خیانت کردند به خدا و رسولش و امانتشان را خیانت کردند، آنان بر کتاب خدا امین داشته شدند پس تحریف و تبدیلش نمودند‌[[288]](#footnote-288).

از هیثم بن عروه تمیمی گفت: از ابو عبدالله پرسیدم درباره آیه:

﴿فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ﴾ [المائدة: 6].

‌پس فرمود: این چنین نازل نشده، همانا: «فاغسلوا وجوهکم من المرافق» می‌باشد، سپس دست کشید از آرنجش تا انگشتانش‌[[289]](#footnote-289).

و تقیه نزد شیعه دارای فضیلت بزرگی می‌باشد.

1. کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد[[290]](#footnote-290).
2. از ابو عبدالله روایت است كه فرمود: ای ابو عمر نه دهم دین در تقیه می‌باشد، و کسی که تقیه نکند دین ندارد[[291]](#footnote-291).
3. ابوعبدالله÷ گفت: ای سلیمان، همانا شما بر دینی هستید، که اگر کسی آن را پنهان کند خداوند وی را عزت می‌دهد، و کسی که آن را پخش ‌و آشکار کند خداوند او را ذلیل و خوار خواهد کرد[[292]](#footnote-292).

کسانی که قایل به تحریف قرآن هستند، می‌گویند که انکار آن دسته علما از روی تقیه بوده است.

1. نعمت الله جزایری، می‌گوید: چنین ظاهر می‌شود که این قول[[293]](#footnote-293) بخاطر مصلحت بسیاری از آنان صادر شده است، از جمله بستن باب طعن بر قرآن که اگر این در قرآن رواست، پس چگونه عمل کردن به قواعد و احکامش درست است در حالی که دست خودش تحریف قرار گرفته است[[294]](#footnote-294).
2. نوری طبرسی، می‌گوید: کسی که در کتاب التبیان طوسی بنگرد، برایش واضح می‌گردد، که روش وی در کتاب مدارا و همخوانی با مخالفین می‌باشد سپس طبرسی برای اثبات سخنش دلیل می‌آورد و می‌گوید: و آنچه که سید بزرگوار علی بن طاووس در کتابش سعد السعود گفته است، می‌گوید: ما آنچه که جدم ابو جعفر طوسی در کتابش التبیان آورده ذکر می‌کنیم، و تقیه ایشان را واداشت تا اینکه بر آن اکتفا کنند[[295]](#footnote-295).
3. سید عدنان بحرانی: پس آنچه که از مرتضی و صدوق و طوسی از انکار تحریف گفته شده فاسد و باطل می‌باشد[[296]](#footnote-296).
4. دانشمند هندی احمد سلطان می‌گوید: کسانی که تحریف قرآن را منکر شده‌اند، انکار آنان حمل بر تقیه می‌شود[[297]](#footnote-297).
5. ابو الحسن عاملی در کتابش: «تفسیر مرآة الانوار ومشکاة الاسرار» بر کسانی که منکر تحریف قرآن هستند، رد نموده در بابی بعنوان: بیان خلاصه اقوال علمای ما در تغییر قرآن، و ناتوان و سست بودن استدلال کسانی که تغییر و تحریف را انکار کرده‌اند[[298]](#footnote-298).

\*\*\*

فصل سوم:  
خوئی و قرآن کريم، کلينی و قرآن کريم

اولاً: خوئی در کتابش: البيان فی تفسير القرآن

\* خوئی سعی نموده که تحریف قرآن را انکار نماید، و در عین حال او به روشهای پوشیده و مکارانه به تحریف قایل است.

خوئی بخاطر بدست آوردن فضیلت تقیه، تحریف قرآن را از روی تقیه انکار نموده است. (رجوع شود به تقیه نزد شیعه).

و آنچه که بر این دلالت دارد در ذیل ذکر می‌شود:

أ- خوئی می‌گوید: همانا کثرت روایات درباره واقع شدن تحریف در قرآن،؛ می‌توان بطور قطع گفت که بعضی از آنها از ائمه صادر شده است، و یا لااقل اطمینان پیدا کرد، و بعضی از این روایت از طریق معتبر روایت شده است[[299]](#footnote-299).

ب- جواب خوئی بر برخی از احادیث موثقی که می‌گوید: قرآن ناقص است مانند:

\* «هیچ احدی غیر از اوصیاء نمی‌تواند ادعاء کند که تمام قرآن ظاهرش و باطنش نزد وی می‌باشد»[[300]](#footnote-300).

\* و همچنین حدیث: «هیچ احدی ادعای جمع‌آوری قرآن آن طوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، زیرا که جمع‌آوری و نگه‌داریش نکرده آنچنان که خداوند نازل کرده مگر علی بن ابی طالب و ائمه بعد از وی÷[[301]](#footnote-301).

\* و همچنین حدیث: «اگر قرآن بطوری که نازل شده بود خوانده شود هر آئینه ما را می‌یافتید که نامیده شده‌ایم»[[302]](#footnote-302).

\* و همچنین حدیث: جبرئیل این آیه را این چنین بر محمد نازل کرد:

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا (في علي) فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ﴾[[303]](#footnote-303) [البقرة: 23].

خوئی بر این احادیث چنین رد نموده است، اولاً خوئی به ثابت بودن روایات اعتراف کرده، و اینکه درباره مصحف علیس سخن می‌گوید، مصحفی که با این قرآن مغایرت دارد در ترتیب سوره‌ها و در آن اضافاتی است که در این قرآن نیست.

و از جمله آن اضافات اسامی ائمه می‌باشد. ولی خوئی تاکید دارد که این زیادات و اضافات از جانب خداوند بخاطر تفسیر نازل شده است[[304]](#footnote-304).

و این اعتراف خوئی است، مبنی بر اینکه صحابه جرأت بر پوشیدن تفسیر قرآن که از جانب خداوند نازل شده بود کردند. و این کار را بخاطر از بین بردن معانی قرآن انجام دادند. زیرا هنگامی که معانی که از جانب خداوند برای قرآن نازل شده از بین برود الفاظ قرآن بدون فایده می‌ماند آنگاه صحابهش برحسب رای خودشان قرآن را تفسیر می‌کنند، و این دلیلی است بر اینکه خوئی به تحریف قرآن اعتراف دارد.

ج- خوئی روایات تفسیر قمی را تصحیح نموده و آنها را نقد نکرده است، و این دلیل بر موافق وی با رأی قمی است که در قرآن طعن می‌زند.

رجوع شود به معجم رجال الحدیث، خوئی، در جای که درباره علی بن ابراهیم سخن می‌گوید.

د- عدم رد خوئی بر آن علمای که به تحریف قائل هستند.

ه‍- خوئی دعای صنمی قریش را معتمد دانسته، و در این دعا ذکر شده که همانا ابوبکر و عمر کتاب خدا را تحریف نموده‌اند.

و- آن دسته از علمای که در قرآن طعن زده‌اند، خوئی آنان را با لقب آیت الله و علامه ذکر می‌کند.

توجه شود: برادر مسلمان، آن کسانی که در کتاب خدا طعنه‌زده‌اند مراجع بزرگ شیعه هستند، و اگر کتاب‌های آنان نمی‌بود خوئی به مقام مرجعیت شیعه نمی‌رسید.

ثانياً: محمد بن يعقوب کلينی

(ملقب به ثقه الاسلام، صاحب کتاب الکافی، معتبرترین کتاب حدیث نزد شیعه).

علمای بزرگ شیعه بر او گواهی داده‌اند که وی معتقد به تحریف و کم کردن در قرآن می‌باشد، از آن علمای که بر وی گواهی داده‌اند:

1. مفسر بزرگ محمد بن مرتضی کاشانی ملقب به فیض کاشانی است، می‌گوید:

و اما اعتقاد مشایخ ما در این باره، پس آنچه که از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی آشکار می‌شود این است که وی معتقد به تحریف و کم شدن قرآن می‌باشد، زیرا که ایشان روایات بسیاری در این باره در کتابش کافی روایت کرده است، و هیچ کدام آنها را مورد انتقاد قرار نداده، با وجود اینکه ایشان در اول کتابش ذکر کرده كه به آنچه که در این کتاب روایت می‌کند اعتماد دارد[[305]](#footnote-305).

1. ابوالحسن عاملی، می‌گوید: بدانکه آنچه که از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی آشکار می‌گردد این است که وی معتقد به تحریف قرآن می‌باشد، زیرا که ایشان روایات بسیاری در این باره در کتاب کافی روایت کرده است. و در اول کتاب تصریح نموده که به آنچه که روایت می‌کند اعتماد دارد، و این روایات را مورد نقد قرار نداده و نه روایات معارض آن ذکر نموده است‌[[306]](#footnote-306).
2. نوری طبرسی، در مقدمه سوم ص 23 در هنگام ذکر اقوال علمای شیعه درباره تغییر و دگرگونی در قرآن، نوری می‌گوید: بدان که اقوال بسیاری دارند که مشهور آن دوتا می‌باشد.

اول: واقع شدن دگرگونی و کمی در آن، و این مذهب شیخ بزرگوار علی بن ابراهیم قمی شیخ کلینی می‌باشد، که در اول تفسیرش تصریح نموده و کتابش را از این روایات پر کرده است، و ایشان در اول کتاب خود را ملزم گردانیده که بجز از شیوخ معتمد و ثقه خبری نقل نکند. و مذهب شاگرد وی ثقه الاسلام کلینی است، که گروه بسیاری این قول را به وی نسبت داده‌اند بخاطر روایات صریح بسیاری که در کتاب حجت مخصوص در باب النکت و النتف من التنزیل، و در روضه، بدون اینکه آنها را تأویل نموده یا رد کند[[307]](#footnote-307).

1. آیت الله سید علی فانی اصفهانی، کلینی را از جمله علمای شمرده که به تحریف قرآن قائل هستند[[308]](#footnote-308).

شیعه‌ها توجه کنید: هرگاه این رای علمای بزرگ شما باشد درباره صاحب معتبرترین کتاب حدیث نزدتان، پس برای چه بر اهل سنت انکار می‌کنید هرگاه که درباره صاحب کافی بگویند مانند آنچه که علمای بزرگ شما گفته‌اند؟

فصل چهارم:  
رواياتی در کتاب‌های اهل سنت وجود دارد که شيعه برای متهم کردن اهل سنت به تحريف قرآن، آنها را مورد استدلال قرار می‌دهد

روایاتی در کتاب‌های اهل سنت می‌باشند، که شیعه برای متهم نمودن اهل سنت به تحریف قرآن، از آنها استدلال می‌کند.

و ما قبل از اینکه این روایت را ذکر کنیم، خواننده را با بعضی از احکام قرآن آشنا می‌سازیم.

أ- احکام قرآن نزد اهل سنت[[309]](#footnote-309):

از احکام قرآن نزد اهل سنت نسخ می‌باشد، و نسخ در لغت بمعنای از بین بردن، و آن بر سه تقسیم می‌شود:

نوع اول: نسخ تلاوت و حکم.

نوع دوم: نسخ حکم، و باقی ماندن تلاوت.

نوع سوم: نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم.

و نسخ از لحاظ عقل و شرع جایز است، بدلائل ذیل:

1. بخاطر اینکه افعال خداوند را نمی‌توان تعلیل کرد، پس خداوند تعالی در یک وقت به چیزی امر می‌کند، و در وقت دیگر از آن نمی‌کند، و او به مصلحت بندگان داناتر است.
2. و بخاطر اینکه نصوص کتاب و سنت بر جایز بودن نسخ و واقع شدن آن دلالت دارد.

أ- خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بَدَّلۡنَآ ءَايَةٗ مَّكَانَ ءَايَةٖ﴾[[310]](#footnote-310) [النحل: 101].

و می‌فرماید:

﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ أَوۡ نُنسِهَا نَأۡتِ بِخَيۡرٖ مِّنۡهَآ أَوۡ مِثۡلِهَآ﴾‌[[311]](#footnote-311) [البقرة: 106].

و می‌فرماید:

﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ٣٩﴾ [الرعد: 39].

و می‌فرماید:

﴿وَلَئِن شِئۡنَا لَنَذۡهَبَنَّ بِٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ [الإسراء: 86].

و این آیات بر واقع شدن نسخ با انواعش، یعنی نسخ تلاوت و نسخ حکم و نسخ حکم با تلاوت دلالت می‌کند.

ب- در صحیح از ابن عباسب روایت است که گفت: عمرس فرمود: قاری‌ترین ما و قاضی‌ترین ابی است، با وجود این ما سخن ابی را رها می‌کنیم و آن اینکه ابی می‌گوید: چیزی که از رسول اللهص شنیده‌ام رها نمی‌کنم، و خداوند فرموده است:

﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ أَوۡ نُنسِهَا نَأۡتِ بِخَيۡرٖ مِّنۡهَآ أَوۡ مِثۡلِهَا﴾‌.

ب- نسخ در قرآن سه دسته می‌باشد:

دسته اول: آنچه که تلاوت و حکمش هر دو نسخ شده است. دسته دوم: آنچه که حکمش نسخ شده و تلاوتش باقی است. دسته سوم: آنچه که تلاوتش نسخ شده و حکمش باقی است.

برادر مسلمان، بدرستی که شبهه بر انگیخته شده در شکل روایاتی که در آن آیات منسوخ التلاوه یا قراءات شاذه است و این روایات نزد اهل سنت می‌باشد. این شبهه در کتاب البیان فی تفسیر القرآن خوئی و کتاب اکذوبه تحریف قرآن، رسول جعفریان و کتاب‌های دیگر ذکر شده است.

برادر مسلمان، همانا آیت الله العظمی خوئی که یکی از مراجع شیعه می‌باشد، اهل سنت را به یک اتهام باطلی متهم نموده است، ایشان می‌گوید: همانا قول به نسخ تلاوت، همان عین قول تحریف و کم شدن می‌باشد. و باز می‌گوید: همانا قول به تحریف قرآن، مذهب اکثر علمای اهل سنت می‌باشد، زیرا که آن به جایز بودن نسخ تلاوت قائل هستند[[312]](#footnote-312).

برادر مسلمان، آقای خوئی یک عالم سنی نیافته که در قرآن طعن بزند پس ناچار شده که اهل سنت را متهم به طعن در قرآن نماید بخاطر اینکه آنان نسخ تلاوت را جایز دانسته‌اند.

و ما در اینجا آگاه می‌سازیم هر فرد شیعه یا سنی که فریب بیانات خوئی و علمای دیگر شیعه خورده است، پس می‌گوییم همانا نسخ تلاوت نزد اهل سنت ثابت می‌باشد، و همچنین علمای بزرگ شیعه نیز به انواع آن اعتراف و اقرار دارند که از جمله آن نسخ تلاوت می‌باشد. و برخی از علمای بزرگ شیعه آن کسانی که به نسخ اقرار دارند ذکر می‌کنیم، و در روایاتی که می‌آید سخنانشان بطور تفصیل بیان می‌گردد.

و از علمای شیعه کسانی که نسخ را پذیرفته‌اند:

1. شیخ ابو علی فضل طبرسی: (صاحب کتاب مجمع البیان فی تفسیر القرآن) است در شرح آیه 106 سوره بقره انواع نسخ را ذکر نموده است.
2. ابو جعفر محمد طوسی ملقب به شیخ طائفه نزد شیعه: انواع نسخ در کتابش التبیان فی تفسیر القرآن (ج، 1 ص، 3 در مقدمه مولف) ذکر نموده است.
3. کمال الدین عبدالرحمن عتائقی حلی: در کتابش الناسخ و المنسوخ ص، 35.
4. محمد علی در کتابش لمحات من تاریخ القرآن ص، 222.
5. علامه محسن ملقب به فیض کاشانی، در هنگام شرح آیه:

﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ أَوۡ نُنسِهَا﴾‌

به نسخ اقرار نموده و گفته:

﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ﴾

یعنی اینکه حکمش را بر داریم. و

﴿أَوۡ نُنسِهَا﴾‌

یعنی اینکه (رسم) نوشته آن برداریم.

شرح کاشانی تمام شد.

و معروف است که رسم آن بر می‌داریم یعنی نوشته و خط آن را بر می‌داریم، معنای آن این است که تلاوتش را بر می‌داریم.

تفسیر صافی شرح آیه 106 سوره البقره.

برادر مسلمان، اکنون برخی از آن روایاتی که علمای شیعه برای طعنه زدن به اهل سنت از آنها استدلال می‌کنند، ذکر می‌کنیم، و حق را در این مسئله بیان می‌داریم زیرا که در آنها یا نسخ تلاوت هست یا قرائت شاذ می‌باشد‌[[313]](#footnote-313).

روایت اول: ابن عباس از عمر روایت می‌کند که همانا او گفت: خداوند عزوجل محمدص را به حق فرستاد، و همراه وی کتاب فرستاد، پس از آنچه که بر وی نازل شده بود آیه رجم بود، پس رسول اللهص رجم کردند، و ما نیز بعد از ایشان رجم نمودیم، سپس گفت: و ما می‌خواندیم**:** «ولا ترغبوا عن آبائکم فإنه کفر بکم» یا: «إن کفراً بکم أن ترغبوا عن آبائکم».

این روایت را خوئی در کتابش البیان، آورده و اهل سنت را به حذف آیه رجم متهم نموده است[[314]](#footnote-314) و سیوطی این روایت را در کتابش الاتقان، در زیر عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش[[315]](#footnote-315) آورده است.

و ما می‌گوییم: همچنان که علمای مسلمین گفته‌اند، و از جمله آنان سیوطی می‌باشد که همانا آیه رجم: «الشیخ والشیخة إذا زنیا» آیه‌ای است که تلاوتش منسوخ گردیده است، و علمای بزرگ شیعه به این نسخ اعتراف کرده‌اند.

از آنان:

1. شیخ ابو علی فضل طبرسی، می‌گوید: نسخ در قرآن انواع می‌باشد، از آنها است آنچه که لفظ بر داشته می‌شود و حکم باقی می‌ماند مانند: آیه رجم[[316]](#footnote-316).
2. ابو جعفر محمد طوسی ملقب به شیخ طائفه: می‌گوید: نسخ در قرآن سه قسم می‌باشد: از آنها: آنچه که لفظ آن نسخ شده، نه حکمش، مانند: آیه رجم، و آن آیه: «والشيخ والشيخة إذا زنيا» می‌باشد[[317]](#footnote-317).
3. کمال الدین عبدالرحمن عتائقی حلی (از علمای قرن هشتم) می‌گوید: منسوخ بر سه‌گونه ‌است: از آنها آنچه که نوشته‌اش نسخ شد و حکمش باقی ماند، از آنچه روایت شده: «الشيخ والشسيخة إذا زنيا فارجموهما البته، نکالاً من الله»[[318]](#footnote-318).
4. کلینی آیه رجم در کافی ذکر نموده است، محقق کافی علی اکبر غفار می‌گوید: تلاوتش نسخ گردیده است[[319]](#footnote-319).
5. محمد باقر مجلسی: روایتی که در کافی در این باره است، تصحیح کرده، و گفته است و این آیه از آن چه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش می‌باشد[[320]](#footnote-320).

روایت دوم: روایت ابو موسی الاشعری: ..... در زمان رسول الله سوره‌ای می‌خواندیم که به اندازه سوره توبه بود، فقط جزئی از آن را به یاد دارم: «لو کان لابن آدم وادياً من مال لابتغى وادياً ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ....»[[321]](#footnote-321).

و علمای بزرگ شیعه به وجود این نسخ، اقرار و اعتراف کرده‌اند: از جمله آنان است:

1. شیخ ابو علی فضل طبرسی می‌گوید:

اخبار بسیاری وارد شده که چیزهایی در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، از جمله آنها آنچه که از ابو موسی روایت شده است که همانا آنان می‌خواندند: «لو أن لابن آدم وادیین من مال لابتغى إلیهما ثالثاً ولا یملأ جوف ابن آدم إلا التراب ویتوب الله على من تاب»[[322]](#footnote-322). سپس برداشته شد.

1. کمال الدین عتائقی حلی، می‌گوید:

آنچه که نوشته و حکمش نسخ شده: **«**لو أن لابن آدم واديين من فضة لابتغى لهما ثالثاً، ولو أن له ثالثاً لابتغى رابعاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب**»** می‌باشد[[323]](#footnote-323).

3- ابو جعفر طوسی می‌گوید: چیزهایی در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، از آن: **«**لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب**»** است که سپس برداشته شده است[[324]](#footnote-324).

روایت سوم: مسور بن مخرمه روایت می‌کند:

عمر بن عبدالرحمن بن عوف گفت: در آنچه که برایمان نازل گردید می‌یابی: **«**إن جاهدوا کما جاهدتم أول مرة**»** زیرا که ما -آن را- نمی‌ یابیم، گفت: انداخته شده از جمله چیزهای ‌که از قرآن انداخته شده است.

خوئی این روایت را در کتابش البیان برای متهم ساختن اهل سنت به طعن در قرَآن، آورده است[[325]](#footnote-325).

و سیوطی در اتقان، تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده، نه حکم آن، آورده است[[326]](#footnote-326).

و می‌گوییم: چنانکه علمای مسلمانان گفته‌اند: همانا قول راوی انداخته شده از جمله آنچه که انداخته شده است از قرآن. یعنی تلاوتش نسخ گردید، در جمله آن چه از قرآن که تلاوتش نسخ شده است.

روایت چهارم:

ابوسفیان کلاعی روایت می‌کند، همانا مسلمه بن مخلد انصاری روزی به آنان گفت: مرا آگاه سازید از دو آیه‌ای که در قرآن نوشته نشده است: پس کسی جوابش نداد، و ابوالکنود سعد بن مالک آنجا بود: پس ابن مسلمه گفت: **«**إن الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله بأموالهم وأنفسهم إلا ابشروا أنتم المفلحون، والذين آووهم ونصروهم وجادلوا عنهم القوم الذين غضب الله عليهم أولئك لا تعلم نفس ما أخفي لهم من قرة أعين جزاء بما کانوا يعملون**»**.

خوئی این روایت را در کتابش البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن ذکر کرده است[[327]](#footnote-327). و سیوطی در کتابش الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده دون حکمش، آورده است[[328]](#footnote-328).

روایت پنجم:

«زر روایت می‌کند، ابی بن کعب گفت: ای زر، سوره احزاب را چقدر می‌خوانی؟ گفتم 73 آیه، گفت: همانا مانند سوره بقره بود، یا طولانی‌تر از سوره بقره بود».

خوئی جهت متهم ساختن اهل سنت به طعن در قرآن، این روایت را در کتابش البیان آورده است[[329]](#footnote-329).

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده است آورده است[[330]](#footnote-330).

و علمای بزرگ شیعه به این نوع نسخ، اعتراف کرده‌اند از آنان:

1. شیخ ابو علی طبرسی، می‌گوید: ......... سوم: بمعنای تأخیر باشد، و آن اینکه قرآن نازل شود و پس به آن عمل شود. و تلاوت شود، پس به تاخیر انداخته شود و آن اینکه نسخ شود، پس تلاوتش برداشته و محو شود به تاویل آن عمل نشود، مانند: آنچه که از زر بن حبیش روایت است که همانا ابی به او گفت: سورۀ احزاب را چقدر می‌خوانید؟ گفت: هفتاد چند آیه. گفت: ما هنگامی که همراه رسول الله بودیم می‌خوانیدم درحالیکه طولانی‌تر از سورۀ بقره بود[[331]](#footnote-331).
2. ابو جعفر طوسی، می‌گوید: اخبار بسیاری وارد شده که چیزهای در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، آنگاه برخی از آنها بر شمرده و از آنها سوره احزاب ذکر نموده که در طولانی بودن مانند سوره بقره بود[[332]](#footnote-332).

روایت ششم: از انس، درباره داستان اصحاب بئر معونه آن کسانی که کشته شدند، و رسول الله قنوت خواندند و بر قاتلین آنها دعا نمود.

انس می‌گوید: ‌درباره آنان قرآن نازل شده، خواندیم تا اینکه برداشته شد: «إن بلغوا عنا قومنا إنا لقينا ربنا فرضي عنا وأرضانا».

این روایت رسول جعفریان در کتابش اکذوبه التحریف جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن آورده است[[333]](#footnote-333).

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده آورده است.

و می‌گوییم: همچنانکه علمای مسلمین گفته‌اند، که مقصود از کلمه: «حتی رفع» اینکه برداشته شد، یعنی تا اینکه تلاوتش نسخ شد.

و در اینجا علمای بزرگ شیعه به نسخ آن قایل هستند، از آنان:

1. ابو علی طبرسی می‌گوید: اخبار بسیاری وارد شده که چیزهای در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است از جمله: از انس: همانا 70 نفر از انصاری، آن کسانی که در حادثه بئر معونه کشته شدند، درباره آنان قرآن نازل شد: «بلغوا عنا قومنا إنا لقينا ربنا فرضي عنا وأرضانا» پس این برداشته شد[[334]](#footnote-334).
2. ابو جعفر طوسی می‌گوید: چیزهای در قرآن بود، که تلاوتش نسخ شده است، از آن جمله: از انس بن مالک: همانا 70 نفر از انصار، آن کسانی که در حادثه بئر معونه کشته شدند: درباره آنان قرآن نازل شد و خواندیم: «بلغوا عنا قومنا إنا لقينا ربنا فرضي عنا وأرضانا» پس برداشته شد[[335]](#footnote-335).

روایت هفتم: حمیده بنت ابی یونس روایت می‌کند، گفت: پدرم در حالی 80 ساله بود، از مصحف عایشه بر من خواند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56]. «وعلى الذين يصلون الصفوف الاول».

حمید گفت: قبل از اینکه عثمان مصحف‌ها را تغییر دهد.

خوئی در البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن این را آورده است[[336]](#footnote-336).

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است[[337]](#footnote-337).

و می‌گوئیم: همانا این زیاده: «وعلى الذين يصلون الصفوف الاول» تلاوتش منسوخ شده، و قبل از اینکه عثمان مردم را بر یک مصحف جمع نماید دو محصف بوده ولی عثمان آیه‌های منسوخ شده را نیز حذف کرده است.

و همچنین این جزء قرائت‌های شاذی که به حد تواتر نرسیده محسوب می‌شود.

روایت هشتم: آنچه که در مصحف ابن عباس و ابی بن کعب آمده از دو سوره خلع و حفد: «اللهم إنا نستعينك ونستغفرك ونثني عليك ولا نکفركونخلع ونترك من يفجرك، اللهم إياك نعبد ولك نصلي ونسجد وإليك نسعى ونحفد، نرجو رحمتك ونخشى عذابك إن عذابك الجد بالکافرين ملحق».

خوئی این روایت را در کتابش البیان جهت متهم کردن اهل سنت به طعنه در قرآن، آورده است[[338]](#footnote-338).

و سیوطی در زیر عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است[[339]](#footnote-339).

و سیوطی می‌گوید: حسین بن منادی در کتابش: الناسخ و المنسوخ می‌گوید: و از آنچه که نوشته و رسم آن از قرآن برداشته شده است و حفظ آن از قلب‌ها برداشته نشده دو سوره قنوت و تر می‌باشد، که سوره خلع و حفد نیز نامیده می‌شود: (یعنی این دو سوره تلاوتش نسخ شده است).

روایت نهم: ابو عبید می‌گوید: اسماعیل بن ابراهیم به ما حدیث گفت: از ایوب از نافع از ابن عمر روایت كرده که گفت: هرگز یکی از شما نگوید: تمام قرآن را گرفته‌ام. چونکه نمی‌داند تمامش چقدر است، بدرستی که بسیاری چیزهای از قرآن از بین رفته است، و لکن بگوید، آنچه که آشکار شده گرفته‌ام.

خوئی این روایت در کتابش البیان جهت متهم کردن اهل سنت آورده است[[340]](#footnote-340)، و سیوطی در الاتقان زیر عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است[[341]](#footnote-341).

و همچنین می‌گوئیم، چنانکه علمای مسلمین گفته‌اند: که مقصود: از قرآن چیزهای از بین رفته، یعنی تلاوتش نسخ شده است.

روایت دهم: عروه بن زبیر از عایشه روایت می‌کند که گفت: سوره احزاب در زمان رسول الله خوانده می‌شود در حالیکه دویست آیه بود، پس هنگامیکه عثمان مصاحف را نوشت بر آن توانای نیافتیم مگر آنچه که الان می‌باشد.

و خوئی[[342]](#footnote-342) جهت اتهام اهل سنت آورده، و سیوطی[[343]](#footnote-343) در زیر عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است و می‌گوئیم: همانا سورۀ احزاب طولانی بوده و آیات بسیاری از آن نسخ شده است، به اعتراف دو عالم بزرگ شیعه طوسی و طبرسی، در ص، 141.

و مقصود از: «هنگامی که عثمان مصاحف نوشت ...» یعنی هنگامی که عثمان مردم را بر یک مصحف جمع نمود، آیات منسوخ شد، را نمی‌نوشت، و سورۀ احزاب با آیات منسوخ شده طولانی بود، وقتی که آیات منسوخ شده حذف گردید سوره کوتاه شد، و همین که الان هست باقی ماند، و این متواتر می‌باشد.

روایت یازدهم:

خوئی می‌گوید: طبرانی با سند موثق روایت کرده از عمر بن الخطاب مرفوعاً: (یعنی از رسول الله) که فرمود: قرآن هزار هزار، (یک میلیون) بیست هفت هزار حرف می‌باشد».

خوئی این روایت در البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است[[344]](#footnote-344).

می‌گوئیم: این روایت ساختگی و بهتان بر عمرس می‌باشد[[345]](#footnote-345).

روایت دوازدهم:

عبدالرزاق ما را خبر داد از ابن جریج از عمر و بن دینار که گفت: شنیدم بجاله تمیمی که گفت: عمر بن الخطاب در دامن کودکی در مسجد مصحفی را دید که در آن نوشته بود: **«**﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ وهو أبوهم**»**.

این روایت رسول جعفریان شیعی در کتابش اکذوبه تحریف القرآن، که اسمش را عوض کرده به: القرآن و دعاوی التحریف جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن آورده است[[346]](#footnote-346).

و ما می‌گوئیم: همانا کمله: «وهو أبوهم» تلاوتش نسخ شده و از قراءات شاذه محسوب می‌شود، و علمای بزرگ شیعه اعتراف کرده‌اند که این از جمله قرائت شاذه می‌باشد:

از آنان:

1. محسن ملقب به فیض کاشانی: در کتابش تفسیر صافی می‌گوید: از باقر و صادق (علیهما السلام) همانا آن دو خواندند: «وأزواجه أمهاتهم وهو أب لهم»[[347]](#footnote-347).
2. دانشمند شیعی محمد جنابذی ملقب به سلطان علی شاه، هنگامی که آیه: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾، تفسیر نموده است گفته: صادق در اینجا خوانده: «وهو أب لهم»[[348]](#footnote-348).
3. مفسر بزرگ علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ می‌گوید: نازل شده: «وهو أب لهم وأزواجه أمهاتهم ......». سوره احزاب[[349]](#footnote-349).

روایت سیزدهم:

از عروه که گفت: در مصحف عایشه نوشته شده بود:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ﴾ «وصلاة العصر» رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف، جهت متهم کردن اهل سنت آورده است[[350]](#footnote-350).

و می‌گوئیم: همانا: «صلاة العصر» از چیزهای است که تلاوتش نسخ شده است، و از جمله قرائات شاذ و غیر متواتر محسوب می‌گردد، و علمای بزرگ شیعه این را بعنوان قرائات شاذ ذکر کرده‌اند آنان:

1. علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می‌گوید:

از ابو عبدالله ÷ همانا او خواند:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ «وصلاة العصر» وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾[[351]](#footnote-351) [البقرة:238].

1. مفسر بزرگ هاشم بحرانی در تفسیرش می‌گوید: در بعضی قرائات آمده است:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ «وصلاة العصر» وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾[[352]](#footnote-352).

1. علامه محسن ملقب به فیض کاشانی در تفسیرش می‌گوید: از قمی از صادق÷، همانا و ایشان خواندند: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ «وصلاة العصر» وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾[[353]](#footnote-353).
2. مفسر محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش از محمد بن مسلم از ابو جعفر روایت می‌کند: گفت: ‌به وی گفتم: «الصلاة الوسطى؟» گفتند: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ «وصلاة العصر» وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾[[354]](#footnote-354).

روایت چهاردهم:

قبصه بن عقبه ما را حدیث گفت از ابراهیم بن علقمه که گفت: همراه با تعدادی از یاران عبدالله (بن مسعود) به شام وارد شدم، ابو الدرداء آمدن ما را شنید پس نزدمان آمد، و آنگاه گفت: آیا در بین شما کسی هست که قاری باشد؟ پس گفتیم: بله، گفت: پس کدامیک از شما؟ آنگاه بطرف من اشاره نمودند. پس به من گفت: بخوان پس خواندم: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ١ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ٢﴾ و الذکر والأنثى» گفت: تو از دهان (زبان) صاحبت شنیده‌ای؟

گفتم: بله، گفت: و من نیز از دهان رسول اللهص شنیده‌ام، و این‌ها از ما نمی‌پذیرند.

رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف القرآن، جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است[[355]](#footnote-355).

‌و این قرائت شاذ و غیر متواتر محسوب می‌شود، و متواتر آن چنین است:

﴿وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣﴾[[356]](#footnote-356).

و همچنین به آن قرائت از راه آحاد نیز گفته می‌شود[[357]](#footnote-357).

و مفسر بزرگ شیعی ابو علی طبرسی در کتابش مجمع البیان در تفسیر سورۀ اللیل گفته است: در قرائات شاذه پیامبر و قرائت علی بن ابن طالب÷ و ابن مسعود و ابو الدرداء و ابن عباس: «والنهار إذا تجلى وخلق الذکر والأنثى». بدون «ما» می‌باشد؛ و همچنین از ابو عبدالله÷ روایت شده است.

و این اعتراف از مفسر بزرگ شیعی است که قرائت شاذی وجود دارد که حرف «ما» از آیه کم نمی‌باشد.

پس زمانیكه قرائت شاذ بود مهم نیست که یک حرف یا دو حرف و یا یک کلمه و یا دو کلمه تغییر کرده باشد. چونکه آن قرائت شاذ می‌باشد و متواتر نیست، و از جمله قرآنی نیست که هنگام جمع‌آوری عثمانس صحابه بر آن اجماع کرده‌اند.

روایت پانزدهم:

ابان بن عمران ما را حدیث گفت که: به عبدالرحمن بن اسود گفتم: تو می‌خوانی: «صراط من أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم وغير الضالين». رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف قرآن، جهت متهم نموده اهل سنت به طعن در قرآن این روایت را آورده است[[358]](#footnote-358).

و مفسرین شیعه به این قرائت شاذ اعتراف کرده‌اند، از آنان:

1. محمد بن مسعود عیاشی: در تفسیرش می‌گوید: از ابن ابی رقعه در «غير المغضوب عليهم، وغير الضالين»، که این چنین نازل شده است، و سید هاشم محلاتی بر آن پاورقی نوشته است و گفته همانا: «غير الضالين ... از اختلاف قرائت می‌باشد»[[359]](#footnote-359).
2. علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش[[360]](#footnote-360).

روایت شانزدهم:

از ابن مسعود همانا وی معوذتین را از مصحفش حذف کرده بود، و گفته: آن دو از کتاب خدا نیست.

رسول جعفریان شیعی این را در کتابش اکذوبه تحریف جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن آورده است.

و رد بر این شبهه از وجوه بسیار:

1. این مسعود انکار نکرده که معوذتین از قرآن است، بلکه وی اثبات آن در مصحف را انکار کرده است، زیرا که نزد وی چنین می‌دید که در مصحف نباید نوشته شود مگر آنچه که رسول الله به نوشتن آن اجازه داده‌است، و رسول الله درباره این دو اجازه نداده بود.
2. ابن مسعود معوذتین را انکار کرده است قبل از تواتر بودنش، زیرا که نزد وی بطور تواتر ثابت نشده بود.
3. همانا ابن مسعود انکار نموده که معوذتین از قرآن می‌باشد، قبل از اینکه بداند، پس هنگامی که دانست از انکار آن برگشت، به دلیل اینکه این قرآنی که اکنون در دست ماست و در آن سوره معوذتین هست. به روایت چهار تن از صحابه می‌باشد که ایشان: عثمان و علی و ابی بن کعب و ابن مسعود هستند.
4. ابن مسعود چنین می‌دیدند که معوذتین رقیه و تعویذی بوده که رسول اللهص بوسیله آن حسن و حسین را (رقیه) دم می‌کردند مانند دعای: «أعوذ بکلمات الله التامات» و غیره از تعویذات، و گمان نمی‌کرد که آن دو از قرآن می‌باشد.

روایت هفدهم: عمره از عایشهل روایت می‌کند: «یکی از آیاتی که نازل شد» «عشر رضعات معلومات یحرمن» سپس نسخ شد به «خمس معلومات» و تا آخر حیاه رسول الله «خمس معلومات» تلاوت می‌شد.

این روایت را خوئی در کتاب البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن نقل نمود[[361]](#footnote-361).

و سیوطی در الاتقان در باب آیاتی که تلاوت و حکمش نسخ شد[[362]](#footnote-362).

و علمای شیعه به اینگونه نسخ اقرار دارند.

من جمله، ابو جعفر طوسی می‌گوید: نسخ تلاوت و حکم هر دو، مانند روایت عائشه: «یکی از آیاتی که نازل شد عشر رضعات یحرمن» و سپس نسخ شد[[363]](#footnote-363).

فصل پنجم:  
زندگی‌نامه برخی از علمای شيعه

برادر مسلمان! ما در این فصل مکانت و عظمت برخی از علمای شیعه و کتاب‌هایشان، از دیدگاه علمای شیعه آن کسانی که زندگی‌نامه علماء نوشته‌اند بیان می‌کنیم، و برای شما برادر مسلمان روشن می‌سازیم که آن دسته از علمای شیعه که در کتاب خدا، و صحابه رسول الله طعنه می‌زنند، ایشان از علمای بزرگ شیعه هستند که نزد شیعه و علمایشان دارای تقدیر و احترام هستند.

اولاً- نظر برخی از علماي شيعه درباره کتاب‌های چهارگانه

1. امام عبدالحسین شرف الدین موسی می‌گوید: کتاب‌های چهارگانه را که در صدر اول تا کنون مرجع امامیه در اصول و فروعشان است عبارت‌اند از:

کافی، و تهذیب و استبصار، و من لا یحضره الفقیه.

و این‌ها متواتر هستند، و صحیح بودن مضمون آن قطعی است و اقدم و عظیمترین و بهترین آنها کافی می‌باشد[[364]](#footnote-364).

1. محمد صادق صدر می‌گوید:

همانا شیعه بر کتاب چهارگانه، و صحیح بودن روایات آن اتفاق دارند[[365]](#footnote-365).

دوم- مکانت و منزلت اين علماء نزد شيعه

1- محمد باقر مجلسی

متوفی سال 1111 هجری از تالیفاتش:

\* مراة العقول فی شرح أخبار الرسول (شرح کافی).

\* بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الاطهار.

\* جلاء العیون

\* الأربعین

\* حق الیقین.

اردبیلی می‌گوید: محمد باقر بن محمد تقی بن المقصود علی ملقب به مجلسی، مد ظله العالی، استاد و شیخ ما، و شیخ الاسلام و المسلمین، خادم مجهتدین، امام علامه محقق، مدقق جلیل القدر، عظیم الشان، والامقام، فرزانه زمانش ثقه و ثبت صاحب علم بسیار و تصانیف خوب، بلندی مقام و مرتبتش و تبحرش در علوم عقلی و نقلی و درستی آراء و دقت نظرش، و امامت و عدالتش، مشهورتر از آن است که ذکر شود، و ایشان بلندتر از آن هستند که عبارتی درباره ایشان نوشته شود .... دارای کتاب‌های نفیس و خوبی هستند، که بمن اجازه روایت داده‌اند، از آنها:

کتاب بحار الانوار، که شامل بیشتر اخبار ائمه اطهار و شرح آن می‌باشد، که کتابی است بزرگ که نزدیک به هزار هزار (یک میلیون) بیت می‌باشد[[366]](#footnote-366).

حر عاملی می‌گوید:

مولانا الجلیل محمد باقر بن مولانا محمد تقی مجلسی، عالم فاضل، ماهر محقق، مدقق علامه، فقیه متکلم محدث ثقه، صاحب خوبیها و فضایل، جلیل القدر، عظیم الشان، دارای مولفات بسیار و مفید از جمله: کتاب بحار الانوار فی اخبار الائمه الاطهار، که احادیث تمام کتاب‌ها جمع‌آوری نموده است، بجز کتب چهارگانه و نهج البلاغة.

که از آنها نقل نمی‌کند مگر خیلی کم، ترتیب نیکو داده، و الفاظ مشکل آن را شرح نموده است و در 25 مجلد می‌باشد. و کتاب جلاء العیون، و کتاب حیاة القلوب[[367]](#footnote-367).

و یوسف بحرانی مجلسی را موثق قرار داده و می‌گوید:

و این شیخ در زمان خودش امام بود در علم حدیث و علوم دیگر، و شیخ الاسلام در دار السلطنه در اصفهان بودند، و در آنجا ریاست دینی و دنیوی را عهده‌دار بودند، و امام جمعه و جماعات بودند، و ایشان کسی بود که حدیث را منتشر نمودند، و مخصوصاً در سرزمین عجم، و شیخ ما، دارای تصنیفاتی هستند، از آنان: کتاب بحار الانوار است که در آن تمام علوم جمع‌آوری نموده و شامل مجلدات و کتب می‌باشد[[368]](#footnote-368).

2- نعمت الله بن عبدالله جزایری

(مولف کتاب الانوار النعمانیه).

حر عاملی می‌گوید: سید نعمت بن عبدالله الحسینی الجزایری، فاضل عالم محقق جلیل القدر، مدرس و از معاصرین می‌باشند، دارای کتاب‌های هست، از آنها: شرح تهذیب، و حواشی استبصار می‌باشد[[369]](#footnote-369).

و یوسف بحرانی می‌گوید:

محدث سید نعمت الله عبدالله موسوی شوشتری، ایشان سید و فاضل و محدث و مدقق بودند، دارای اطلاعی وسیع بودند بر اخبار امامیه و تتبع و جستجو آثار معصومیه، همدم بزرگان و سلاطین بودند، و نزدشان عزیز و گرامی بود، و بدین خاطر برخی از فضلا بر وی تنقید کرده‌اند، ایشان دارای کتاب، شرح تهذیب و کتاب الأنوار النعمانیة هستند[[370]](#footnote-370).

و خوانساری می‌گوید:

از علمای بزرگ متاخرین، و از فضلای متبحر ما، و یگانه زمانش در لغت عربی، و ادب و فقه و حدیث، صاحب قلب سلیم، و چهره درخشان و طبع مستقیم، و مولفات دل چسب»... مولفاتش را توصیف می‌کند، و می‌گوید، و جامع‌ترین آنها از نظر فوائد کتاب الأنوار النعمانیة می‌باشد[[371]](#footnote-371).

و عباس قمی می‌گوید:

سید بزرگوار، و محدث باهوش، و یگانه زمانش در لغت عربی و ادب و فقه و حدیث و تفسیر، عالم، فاضل، و محققی جلیل القدر، و صاحب تصنیفات بسیار که منتشر شده است[[372]](#footnote-372).

و همچنین می‌گوید: صلاله اطهار، پدر بزرگان و اکارم و اخیاری که نسل به نسل در گیتی پخش هستند، و عالم ربانی[[373]](#footnote-373).

3- ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار)

متوفی سال 290 هجری (از یاران امام حسن عسکری) مولف کتاب بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد ÷.

طوسی می‌گوید: محمد بن الحسن صفار قمی، کتاب‌های دارند مانند کتاب (الحسین بن سعید) و به اضافه کتاب بصائر الدرجات و غیره[[374]](#footnote-374).

و مجلسی از نجاشی نقل می‌کند که وی درباره صفار گفته است:

او در بین یاران قمی‌های ما و جیه بود، و ثقه و عظیم القدر، و در روایت خیلی کم چیزی را ساقط می‌کرد[[375]](#footnote-375).

و علامه کوچه باغی در تقیم کتاب بصائر الدرجات می‌گوید:

سپس بدان که این کتاب، از آن کتاب‌های است که فحول رجال مانند صاحب و سائل و مجلسی در بحار الانوار بر آن اعتماد کرده‌اند و برای آن علامت (یر) قرار داده، و در فصل اول از مقدمات بحار در هنگام شمردن منابع و مدارک کتاب تصریح کرده است: کتاب بصائر الدرجات، از شیخ ثقه عظیم الشان.

محمد بن حسن صفار ....، و عالم بزرگوار سید محمد باقر گیلانی اصفهانی ملقب به حجه الاسلام در رساله‌اش العده فی شرح کلام الفاضل الاسترآبادی - می‌گوید:

صفار، از محدثین بزرگ و علماء می‌باشد، و کتابهایش معروف هست، مانند: بصائر الدرجات و غیره[[376]](#footnote-376).

سپس بعد از این می‌گوید:

از آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌گیریم که این کتاب نزد اصحاب‌مان از اصول معتبر و معتمد محسوب می‌شود[[377]](#footnote-377).

4- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرس

متوفی سال 620 هجری، مولف کتاب الاحتجاج.

مجلسی می‌گوید:

شیخ بزرگوار، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، صاحب کتاب الاحتجاج، عالم، فاضل، محدث، ثقه، از بزرگان اصحاب متقدمین ما هستند[[378]](#footnote-378).

و حر عاملی می‌گوید: شیخ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، عالم فاضل، فقیه محدث، ثقه، صاحب کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج، که بسیار خوب و دارای فواید بسیار می‌باشد[[379]](#footnote-379).

و خوانساری می‌گوید:

کتاب الاحتجاج بین طائفه معروف و معتبر است و شامل آنچه که وی اطلاع یافته از احتجاجات پیامبر و ائمه، و همچنین بسیاری، از یارانشان و برخی از مخالفین بدبخت[[380]](#footnote-380).

و آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

در این کتاب احتجاجات پیامبرص و ائمه‡، و برخی از یاران و علماء و بعضی از ذریه طاهر ذکر شده است، و بیشتر احادیثش مرسل می‌‌باشد، مگر آنچه که از تفسیر عسکری÷ روایت کرده است، چنانکه وی در اول خطبه کتابش تصریح کرده است، پس آن از کتب معتبره‌ای است که علمای اعلام مانند علامه مجلسی، و محدث حر و امثالشان بر آن اعتماد کرده‌اند[[381]](#footnote-381).

5- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به مفید

(متوفی سال 413 هجری). و از مولفاتش:

\* الارشاد: امالی مفید، اوائل المقالات. الاختصاص، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد یا شرح عقائد صدوق.

طوسی می‌گوید:

محمد بن محمد بن نعمان، ابو عبدالله معروف به فرزند معلم، از جمله متکلمین امامیه است که ریاست امامیه در زمانش بر عهده وی بوده، و در علم و صنایع کلام پیشتاز بوده ....، و ایشان فقیه بودند، و تیزهوش، و حاضر جواب، و دارای دویست (200) کتب از کوچک و بزرگ می‌باشد، و از جمله کتاب‌هایش، الارشاد: و کتاب الایضاح فی الامامه می‌باشد[[382]](#footnote-382).

و یوسف بحرانی می‌گوید:

شیخ ما در «الخلاصة»‌ می‌گوید: محمد بن محمد بن نعمان ابوعبدالله، و ملقب به مفید .... از بزرگان مشایخ شیعه و رئیسشان و استادشان، و هرکس که بعد از وی آمد از وی استفاده کرده، و فضلش مشهورتر از آن است که توصیف شود[[383]](#footnote-383).

و مجلسی می‌گوید: و اما کتاب الاختصاص، پس کتابی است لطیف که شامل احوال یاران پیامبرص و ائمه‡ می‌باشد و در آن اخبار غریب نیز وجود دارد.

از یک نسخه عتیقه و قدیمی نقل کردم، و بر عنوان آن نوشته شده بود، کتاب مستخرج من کتاب الاختصاص تصنیف ابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران/، ولی بعد از خطبه کتاب چنین بود: قال محمد بن محمد بن النعمان، حدثنی ابوغالب احمد .... تا آخر سند.

و این چنین است آخر کتاب، که از مشایخ شیخ مفید شروع می‌شود.

پس آنچه که ظاهر و آشکار است از مولفات مفید می‌باشد، و شهرت آن کافی است[[384]](#footnote-384).

و عباس قمی می‌گوید:

شیخ مشایخ، و رئیس رؤساء، و فخر شیعه، و زنده کننده شریعت، الهام شده به حق و دلیلش، روشن کننده دین و راهش، خصلت‌های فضیلت در آن جمع شده، و دریاست و سروری همه بسوی او منتهی شده و همگی بر علم و فضل و فقه و عدالت و ثقه بودن و جلالتش اتفاق دارند، دارای خوبی‌های بسیار، و مناقب زیاد، و حاضر جواب، و واسع الروایه و خبیر به اخبار و رجال و اشعار بودند.

و موثقترین افراد زمانش بود در حدیث، و داناترین آنان بود در فقه و کلام و هرکس که بعد از وی آمده از وی استفاده کرده است[[385]](#footnote-385).

6- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق

(متوفی سال 381 هجری). و از مولفاتش:

\* من لا یحضره الفقیه

\* الخصال

\* ثوب الاعمال و عقاب الاعمال

\* امالی الصدوق

\* علل الشرائع

\* اکمال الدین و تمام النعمه

\* عیون اخبار الرضا

\* معانی الاخبار

\* صفات الشیعة وفضائل الشیعة.

طوسی می‌گوید:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابو جعفر، جلیل القدر، و بزرگوار و حافظ احادیث، و آگاه به رجال، و ناقد اخبار بودند، از لحاظ حفظ و علم بسیار، مانند وی در قمی‌ها دیده نشده است.

نزدیک به 3000 کتاب تصنیف نموده، ..... که از آنها: کتاب دعائم الاسلام، و کتاب المقنع، و کتاب المرشد، و کتاب الفضائل، و کتاب علل الشرائع، و کتاب من لا یحضره الفقیه، و کتاب عقاب الاعمال و کتاب معانی الاخبار، ذکر نموده است[[386]](#footnote-386).

و مجلسی می‌گوید: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ابو جعفر، صدوق، او در علم و فهم و فقه و فرهنگ و فقاهت و جلالت و موثق بودن، و تصانیف بسیار، و خوبی تألیفات، بیشتر و بالاتر از آن است که قلم آن را در بر گیرد و در ورق بگنجد.

و هر کسی که بعد از وی آمده در وصف و ستایش وی مبالغه کرده است، که از همه جلوتر رجال شناس بزرگ نجاشی است که در فهرستش می‌گوید:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابو جعفر، نزیل ری، شیخ و فقیه ما، و چهره وجیه طائفه در خراسان، در سال 355 وارد بغداد شد، و شیوخ طائفه از ایشان حدیث شنیدند در حالی که ایشان کم سن بودند[[387]](#footnote-387).

و مجلسی کتاب‌های که در تالیف کتابش بحار الانوار، اعتماد کرده توثیق می‌کند، از جمله آنها کتاب صدوق است، که می‌گوید:

بدانکه بیشتر کتاب‌های که بر آنها اعتماد کرده‌ایم مشهور است، و نسبت آنها به مولف آنها نیز معلوم می‌باشد، مانند کتاب‌های صدوق، زیرا بجز کتاب‌های الهدایه، و صفات الشیعة وفضائل الشیعة، و مصادقة الاخوان، و فضائل الشهر، بقیه آنها از نظر شهرت از کتب اربعه که این زمانه‌ها مدار بر آنان می‌باشد، کمتر نیست، و این‌ها در اجازه نامه ما داخل می‌باشد، و کسانی که بعد از صدوق آمده‌اند از آنها نقل کرده‌اند[[388]](#footnote-388).

7- ابو القاسم موسی خوئی

(مولف البیان فی تفسیر القرآن)

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

ایشان سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر بن (میرزا) هاشم موسوی خوئی نجفی، یکی از مراجع زمان در نجف می‌باشند. در شهر خوی از استان آذربایجان در نیمه رجب 1317 هجری متولد شد زیر دست پدر علامه‌اش پرورش یافت، و در حدود سال 1330 هجری همراه پدر به نجف اشرف هجرت نمود، پس به طرف درس خواندن روی آورد، و در ذکاوت و آمادگی ممتاز بود پس مراحل ابتدائی را پشت سر گذاشت، و درس مقدمات را تکمیل کرد، و نزد استادان زمان حاضر گردید .... و در تفسیر و تصانیف معلومات زیاد دارد و از تصنیفات ایشان: نفحات الاعجاز می‌باشد[[389]](#footnote-389).

8- محمد صادق صدر

تولد سال 1320 هجری مولف «الشیعة الإمامیة».

آقا بزرگ تهران می‌گوید:

ایشان سید محمد صادق بن سید محمد حسن بن سید محمد هادی بن سید حمد علی برادر سید صدر الدین جد (آل صدر) موسوی عاملی کاظمی، عالم و ادیب .... در حدود سال 1320 متولد شد، و در کاظمیه زیر دست عموی بزرگوارش پرورش یافت، پس درس‌های مقدماتی و سطح را فرا گرفت و فقه و اصول را بر علما و فضلاء، خواند، و در ادبیات ماهر گردید، و مشغول تألیف شد، پس برخی آثار گرانبها بجای گذاشت که ما در کتاب الذریعه آنها را ذکر نمودیم، و الان بجز حیاة امیر المؤمنین، و «الشیعة» بقیه بخاطر ندارم[[390]](#footnote-390).

9- زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی

متوفی سال 877 هجری مولف: الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم.

حر عاملی می‌گوید:

شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی عالم. فاضل، محقق، موثق، ثقه، متلکم، شاعر، ادیب، بودند، کتاب‌هائی دارند که از آنها کتاب الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، می‌باشد[[391]](#footnote-391).

و شهاب الدین حسین مرعشی می‌گوید:

تمام کسانی که زندگینامه و بیوگرافی نوشته‌اند، وی را ستوده‌اند، و او را به فضل و فقه و حدیث و ادب توصیف کرده‌اند و اینکه از بزرگان می‌باشد[[392]](#footnote-392).

و کتاب «الصراط المستقیم» را قابل اعتماد می‌شمارد. دومی می‌گوید: به جانم، که همانا این کتاب در موضوعش عجیب می‌باشد، علامه صاحب روضات می‌گوید: بعد از کتاب الشافی، سید مرتضی علم الهدی، کتابی مانند آن ندیده‌ام، بلکه از چند لحاظ بر آن ترجیح دارد[[393]](#footnote-393).

10- ابو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی

متوفی سال 1340 هجری مولف کتاب: معرفة أخبار الرجال، مشهور به «رجال الکشی»:

طوسی می‌گوید: محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، کنیه وی ابو عمرو است، ثقه، آگاه به اخبار و رجال، و حسن الإعتقاد، و صاحب کتاب الرجال می‌باشد[[394]](#footnote-394).

مجلسی می‌گوید:

شیخ بزرگوار، و رجال شناس بزرگ، أبو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، ثقه و ثبت، عالم و آگاه به رجال و اخبار، نجاشی می‌گوید: ایشان ثقه هستند، و از ضعفاء بسیار روایت کرده است و از یاران و همراهان عیاشی بود و از او علم گرفته، و از منزل وی که پایگاه علمی شیعه بود متخرج (فارغ التحصیل) شد[[395]](#footnote-395).

و درباره کتابش می‌گوید:

ایشان کتاب الرجال دارند، که ابن شهر آشوب، در معالم آن را: «معرفة الناقلین عن الأئمة الصادقین» نامیده است، و یکی از اصول چهارگانه در علم رجال می‌باشد‌[[396]](#footnote-396).

11- محمد بن حسن حر عاملی

متوفی سال 1104 هجری و از مؤلفاتش:

\* الإیقاظ من الهجعة فی إثبات الرجعة.

\* وسائل الشیعه

\* آمل الامل

یوسف بحرانی می‌گوید:

شیخ محمد بن حسن بن علی بن حسن حر عاملی مشقری. عالم فاضل محدث و اخباری بودند ... دارای کتب می‌باشد از آنها: الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة، و آن اولین کتابی است که تألیف کرده و قبل از ایشان کسی تألیف نکرده است، و الصحیفة الثانیة من أدعیة علی بن الحسین علیه السلام الخارجة من الصحیفة الكاملة.

و کتاب تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه در شش جلد .... و کتاب أمل الآمل فی علماء جبل عامل، و در آن اسامی برخی از متأخرین نیز می‌باشد ..... و درباره رجعت کتابی دارند نام «الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة»[[397]](#footnote-397).

و اردبیلی می‌گوید: محمد بن حسن عاملی ساکن مشهد مقدس رضوی، شیخ الامام، علامه محقق، جلیل القدر، عالی مقام، عظیم الشان، عالم فاضل کامل، متبحر در علوم، فضایل و منافعش قابل شمارش نیست....

دارای کتب بسیار است، از جمله: کتاب وسائل الشیعه، و کتاب هدایة الأمة، و کتاب بداية الهداية، و کتاب فوائد الطوسية، و کتب دیگر....[[398]](#footnote-398).

12- هاشم بن سلیمان بحرانی

متوفی سال 1107 هجری و از مؤلفاتش:

البرهان فی تفسیر القرآن

حر عاملی می‌گوید:

سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبد الجواد حسینی بحرانی توبلی، فاضل عالم، ماهر، محقق، فقیه، عارف به تفسیر و عربی و رجال، دارای کتاب تفسیر قرآن می‌باشد، آن را دیده‌ام و از آن روایت نیز کرده‌ام[[399]](#footnote-399).

و یوسف بحرانی می‌گوید:

سید هاشم معروف به علامه ابن مرحوم سید سلیمان بن سید اسماعیل ایشان فاضل، محدث، جستجو کننده اخبارهائی که کسی قبل از وی به آن دست نیافته مگر شیخ ما مجلسی، کتاب‌های بسیاری تالیف نموده، که این کتاب‌ها بر جستجوی بسیار و اطلاع وسیع‌اش گواهی می‌دهند.....

از تالیفاتش: کتاب البرهان فی تفسیر القرآن، است که در 3 جلد می‌باشد، که در آن اخبارهای که در تفسیر وارد شده از کتاب‌های قدیمی و غیره جمع‌آوری نموده است[[400]](#footnote-400).

13- علامه شیخ یوسف بن أحمد بحرانی

متوفی سال 1186 هجری، و از مولفاتش: الکشکول، و لولوة البحرین و الدرر النجفیة.

محسن الأمین می‌گوید:

شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن احمد بن منصور الدارزی بحرانی .....

از علمای و فضلای متأخرین هستند. دارای ذهن خوب، و سلیقه‌ای معتدل، در فقه و حدیث سر آمد بود، و بر طریقه اخباریین بودند، ابو علی صاحب الرجال درباره ایشان می‌گوید:

عالم، فاضل، متبحر، ماهر، محدث، پرهیزگار و عابد، صدوق، دیندار، از بزرگان مشایخ معاصر ما، و از علمای فاضل ما، دارای مولفات مفید هستند، از آنها: اجازه کبیره، که آن را لولوه البحرین، نامیده است که شامل زندگی احوال بیشتر علمای ما تا زمان صدوقین می‌باشد[[401]](#footnote-401).

14- أبو الحسن علی بن ابراهیم قمی

متوفی سال 307 هجری از مؤلفاتش: تفسیر قمی می‌باشد.

مجلسی می‌گوید:

علی بن ابراهیم بن هاشم، ابوالحسن قمی، از بزرگان رواة امامیه می‌باشد، و از مشایخ عظیم شأن می‌باشد. زندگی نویسان بر جلالت و وثقاتش اتفاق کرده‌اند.

نجاشی در الفهرست می‌گوید:

ثقه در حدیث و ثبت و معتمد، صحیح المذهب، می ‌باشد، روایات بسیار شنیده است، و کتاب‌های نیز تألیف کرده است، در نیمه عمرش نابینا شد ..... مجلسی کتاب التفسیر را جزء مولفاتش شمار کرده است[[402]](#footnote-402)‌.

و آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ابوالحسن صاحب تفسیر، از مشایخ کلینی می‌باشد، .... و غیر کلینی نیز از او روایت کرده است[[403]](#footnote-403).

و شیخ طیب موسوی جزایری در مقدمه تفسیر (قمی) می‌گوید:

شکی نیست که این تفسیری که دست ماست، از قدیمی‌ترین تفاسیری است که بدست ما رسیده است، و اگر این نمی‌بود متن محکم و متینی در این فن در دست نمی‌بود، و چه بسا تفاسیر قیم و خوب وجود دارد که از اخبار آن اقتباس شده است، مانند: صافی، و مجمع البیان، و البرهان، تا آنجا که می‌گوید: بطور خلاصه همانا تفسیری است ربانی، نوری است که می‌درخشد، و معانی ژرفی در بر دارد، و تفسیری است عجیب، و چنین تفسیری صادر نمی‌شود مگر از شخص عالم و آن را درک نمی‌کند مگر علماء[[404]](#footnote-404).

و آقا بزرگ تهرانی درباره این تفسیر می‌گوید

در حقیقت این تفسیر صادقین (علیهما السلام) می‌باشد[[405]](#footnote-405).

و در مقدمه تفسیر می‌گوید: اثری گرانبها و مجموعه‌ای جاویدانه و ما ثور از امامین÷.

15- آیت الله العظمی امام خمینی

متولد سال 1320 هجری از مؤلفاتش:

\* تحریر الوسیلة.

\* الحکومه الاسلامیه

\* کشف الاسرار

\* مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

ایشان سید آقا روح الله بن سید مصطفی خمینی، عالم، فاضل، در سال 1320 هجری متولد شدند، و بر دانش دوستی پرورشی یافت و در جستجوی آن کوشید، و نزد عده‌ای از اهل فضل و دانش حاضر گردید، در قم نزد شیخ عبدالکریم یزدی حائری و غیره حاضر شد، دارای آثار و مولفات می‌باشد از آنها:

سر الصلاة است که از آن بوی عرفان به مشام می‌رسد[[406]](#footnote-406).

و احمد فهری در تقدیم کتاب مصباح الهدایة می‌نویسد:

امام خمینی، انقلابی بزرگ، سوخته شده برای تاریکی‌های قرن، دلیل آه گویندگان در شب، و شیر میدان در روز، شمشیر برهنه بر شیطان استکبار جهانی، آن کسی که با لبهایش نشانه نجات را زمزمه می‌کند، و با دستش پرچم آزادی حمل می‌کند، آزادی انسانیت از تمام بردگی‌ها و بندگی‌ها، و این آن امام خمینی شبیه علی÷ در زمین با خصائص از امام غائب و نوری از چهره درخشانش، می‌باشد که وی زمینه ساز حکومتش مهدی ارواحنا فداؤه می‌باشد، ایشان از قلب امت، با تمام صفات انسان نمونه برای رهبری برخاست در حالی که درد و رنج امت را در قلب و آرزوهایشان را در فکر و اندیشه‌اش حمل می‌کرد[[407]](#footnote-407).

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

کشف الاسرار، از حاج آقا روح الله بن سید مصطفی خمینی، فارسی می‌باشد، در سال 1363 هجری در 428 صفحه در تهران به چاپ رسیده است[[408]](#footnote-408).

16- شیخ محمد بن مرتضی

مدعو به مولی محسن کاشانی، متوفی سال 1091 هجری. از مولفاتش: تفسیر صافی، و الوافی، و علم الیقین فی اصول الدین می‌باشد.

حر عاملی می‌گوید:

مولای جلیل محمد بن مرتضی مدعو به محسن کاشانی، فاضل، عالم، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، شاعر، ادیب، و صاحب تصانیف نیکو هستند.

دارای کتاب‌هایی است که از جمله:

کتاب الوافی است، که در آن کتب چهارگانه همراه با شرح احادیث مشکل آن، .... و کتاب سفینة النجاة فی طریق العمل، تفسیر سه گانه: بزرگ، کوچک، و متوسط، و کتاب عین الیقین، و کتاب حق الیقین می‌باشد[[409]](#footnote-409).

اردبیلی می‌گوید: محسن بن مرتضی کاشانی، علامه، محقق، مدقق، جلیل القدر، عظیم، الشان، رفیع المنزل فاضل کامل، ادیب متبحر در تمام علوم می‌باشند، بیش از صد کتاب تالیف نموده، از آنها: تفسیر صافی، کتاب علم الیقین می‌باشد[[410]](#footnote-410).

و خوانساری می‌گوید: ایشان در فضل و دانش و تیز هوشی در فروع و اصول و احاطه ایشان به معقول و منقول، تألیف بسیار، مشهورتر از آن است که بر کسی پوشیده بماند، عمرش از حدود 80 گذشته بود، و وفاتش بعد از سال 1000 هجری بود[[411]](#footnote-411).

17- ابوالحسن عاملی

خوانساری درباره وی می‌گوید:

او ابو الحسن عاملی ابن المولی محمد طاهر فتونی، از بزرگان فقهای متاخر ما، و از عالمان متبحر ما می‌باشد[[412]](#footnote-412).

آقا بزرگ تهرانی درباره او می‌گوید:

مرآة الانوار مشکاة الاسرار فی تفسیر القرآن، و گفته می‌شود، مشکاة الانوار، تالیف المولی الشریف العدل، ابو الحسن بن شیخ محمد طاهر بن شیخ عبدالحمید بن موسی بن علی بن معتوق بن عبدالحمید فتونی نباطی عاملی اصفهانی العذوی ... و آن تفسیر جلیلی می‌باشد.... و در اول مقدمات، سه مقاله است، در هر مقاله فصلهایی است، و در مقدمه دوم در چهار فصل درباره کم شدن قرآن می‌باشد[[413]](#footnote-413).

و محسن الامین درباره وی می‌گوید:

و گاهی وقتها با نام ابوالحسن عاملی خوانده می‌شود، ابوالحسن كنیه وی است، و شریف نام ایشان است، و او از سادات نیست، و در برخی از کتب تراجم، به العدل نیز توصیف می‌شود. و علامه محدث نوری درباره‌اش گفته است: أفقه المحدثین، و أکمل الربانیین الشریف العدل .... و بحر العلوم طباطبائی در اجازه نامه‌اش برای شیخ محمد اللاهیجی گفته است، شیخ اعظم رئیس محدثین در زمانش و اسوه فقهاء، المولی ابوالحسن فتونی، سپس مولفاتش را ذکر کرد: مرآة الانوار ومشکاة الاسرار[[414]](#footnote-414). یوسف بحرانی، در لولوة البحرین وی را ستوده است[[415]](#footnote-415).

18- محمد رضا مظفر

متوفی سال 1383 هجری، و از مؤلفاتش عقائد الامامیه.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

ایشان شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن شیخ عبدالله آل مظفر نجفی، عالمی بزرگوار، و ادیبی معروف هستند. در 5 شعبان سال 1323 هجری در نجف متولد شد، شش ماه بعد از وفات پدرش، پس دو برادرش شیخ عبدالنبی و شیخ محمد حسن، کفالت وی را بعهده گرفتند، پس بر ایشان پرورش یافت و مبادی را آموخت او از افاضل اهل علم، و اشراف اهل فضل و ادب بود، دارای سیرت و سلوکی خوب می‌باشد که وی را نزد کسانی که فضل او را می‌شناسند محبوب گردانیده است، و او از کسانی بوده که در حرکت فکری نجف شریک بود، و در بسیاری از مسائل دینی عامه نیز کار کرده است ..... دارای آثار علمی خوبی هستند: از آنها:

السقیفة، در سال 1352 هجری تألیف نموده و دوبار چاپ شده است. المنطق، در سه جزء، که همچنین چاپ شده است و عقائد الشیعة در سال 1373 هجری چاپ شده است[[416]](#footnote-416).

19- علامه آقا بزرگ تهرانی

متوفی سال 1389 هجری، از مؤلفاتش: الذریعة إلی تصانیف الشیعه، و نقباء البشر فی القرن الرابع عشر و طبقات أعلام الشیعه (قرن چهارم)

محمد حسین آل کاشف الغطاء در تقدیم کتاب نقباء البشر می‌گوید:

خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا كَلِمَةٗ طَيِّبَةٗ كَشَجَرَةٖ طَيِّبَةٍ أَصۡلُهَا ثَابِتٞ وَفَرۡعُهَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٢٤ تُؤۡتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۢ بِإِذۡنِ رَبِّهَاۗ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٢٥﴾ [ابراهیم: 24-25].

و از این درخت و شجره‌های طیبه‌ای ثمره نافع و مفیدش پیوسته می‌دهد. عالم ربانی حجت الاسلام شیخ محمد حسن مشهور به آقا بزرگ تهرانی ایده الله، صاحب کتاب: «الذریعة الی تصانیف الشیعه» بزرگترین دایره المعارف (موسوعه) در مولفات این طائفه می‌باشد که در آن تمام خوبی‌ها جمع‌آوری کرده و از ناقص (کافی نبودن)، کشف الظنون، پرده برداشته است از ثمره این شجرة مبارکه این کتاب جلیل است که در ان زندگی‌نامه (بیوگرافی) بیش از سه قرن از علما و دانشمندان ذکر نموده است[[417]](#footnote-417).

20- محمد حسین کاشف الغطاء

متوفی سال 1373 هجری مؤلف کتاب أصل الشیعه وأصولها.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

او شیخ محمد حسن بن شیخ عراقیین شیخ علی بن حجت شیخ محمد رضا ابن المصلح بین الدولتین، شیخ موسی بن شیخ الطائفه شیخ الاکبر جعفر بن علامه شیخ خضر یحیی بن سیف الدین المالکی الجناحی النجفی، از رجال کبار اسلام و از علمای مشهور شیعه می‌باشد. در بیت علم و دانش و بین علما پرورش و بزرگ شد، دانش وی بسیار بود، و اندیشه‌اش به عمق حقائق و اسرار علوم و فضایل نفوذ کرده و در الفاظ، نوشته‌هایش نمایان می‌باشد، اما در خصوص خطبه (سخنرانی) و ادب و بلاغت و فصاحت، پس از یاران همه جاگیر است، بطوری که در این مجال سهم بسیاری بوده است، و مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم که وی سخنرانترین سخنرانان شیعه می‌باشد[[418]](#footnote-418).

21- عبدالحسین شریف الدین موسوی

متوفی سال 1377 هجری مولف کتاب: المراجعات، و أجوبه مسائل جار الله.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

او سید عبدالحسین بن سید یوسف بن سید جواب بن سید اسماعیل بن سید محمد بن سید ابراهیم ملقب به شرف الدین موسوی عاملی، از علمای بزرگ مسلمین، و از فیلسوفان و نابغه‌های شیعه در عصر حاضر می‌باشد.

و برای این قرن همین افتخار کافی است که شخصی مانند این نابغه و فیلسوف در آن ظاهر شود.

از آثار گرانبهای وی: المراجعات است که در صیدا سال 1355 هجری به چاپ رسیده، و الفصول المهمة فی تألیف الأمة، در صیدا سال 1330 هجری چاپ شده و در سال 1347 هجری تجدید چاپ رسیده است[[419]](#footnote-419).

محسن الامین درباره وی می‌گوید:

در نجف و سامرا، بر دانشمندان مانند طباطبائی و خراسانی و شیخ شریعت، و شیخ محمد طه نجف ... درس خوانده است.

از مولفاتش، المراجعات و کتاب ابو هریره می‌باشد[[420]](#footnote-420).

22- حسین محمد تقی الدین نوری طبرسی

متوفی سال 1320 هجری، از مؤلفاتش:

مستدرک الوسائل، و فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الارباب، می‌باشد.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

شیخ میرزا حسین بن میرزا محمد تقی بن شیخ میرزا علی محمد تقی نوری طبرسی، امام ائمه حدیث و رجال، در عصور متاخره، و از اعاظم علمای شیعه، و رجال کبار اسلام در این قرن ....

شیخ نوری نمونه‌ای از سلف صالح بودند که در این عصر مانند وی در نبوغ و دانش کم یافت می‌شود، ایشان نشانه‌ای از نشانه‌های عجیب خداوند بودند در وی مواهبی غریب، و ملکه‌های شریفی نهفته بود تا اینکه وی را از طلیعه‌داران علمای شیعه قرار دهد از کسانی زندگیشان و عمرشان وقف خدمت دین و مذهب نموده‌اند، و زندگی وی صفحه‌ای روشن بر اعمال صالحه‌اش بوده، و از مؤلفاتش:

فصل الخطاب فی مسألة تحریف الکتاب .... می‌باشد[[421]](#footnote-421).

و محسن الامین درباره وی می‌گوید:

ایشان، عالم، فاضل، محدث، متبحر در علم حدیث و رجال عارف به سیر و تاریخ، پژوهشگر، زاهد، و عابد بودند، نماز شبش هرگز فوت نشد، و از نظر وسعت اطلاع و احاطه بر اخبار و آثار و کتب یکتای زمانه‌اش بود[[422]](#footnote-422).

و عباس قمی در بیوگرافی وی چنین می‌گوید:

شیخ الاسلام و المسلمین، مروج علوم الانبیاء و المرسلین، ثقه، جلیل، و عالم النبیل، المتبحر، الخبیر، محدث الناقد، ناشر آثار و جامع الاخبار، صاحب تصانیف مشهور و بسیار که در آن علوم روایت و درایت در آن جمع شده است، و ایشان مشهورتر از آن است که ذکر شود و بالاتر از آن است که عبارتی درباره وی تعبیر کنند. (الکنی و الألقاب، عباس قمی، بیوگرافی نوری طبرسی).

\* و برای نوری طبرسی کافی است که او صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» می‌باشد، که یکی از کتاب‌های هشتگانه معتبر نزد شیعه می‌باشد، و کافی است برای نوری طبرسی که نزد شیعه لقب خاتمه المحدثین دارد.

23- محدث بزرگوار ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی

معروف به عیاشی، مؤلف تفسیر عیاشی.

شیخ طوسی می‌گوید:

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی، ابو النضر، بیشترین اهل مشرق در زمان خودش از نظر علم، و فضل و ادب و فهم، بیش از دویست کتاب تالیف نموده است[[423]](#footnote-423).

و مجلسی می‌گوید:

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی ابوالنضر معروف به عیاشی، از نور چشمان این طائفه و رئیسشان و بزرگشان، جلیل القدر، عظیم الشان واسع الروایة، ناقد رجال، یاران ما وی را در کتب تراجم ذکر نموده‌اند و در ستودن و ثناء بر وی مبالغه نموده‌اند[[424]](#footnote-424).

و محمد حسین طباطبایی در مقدمه تفسیر عیاشی می‌گوید:

از بهتری تفسیری که به ارث برده‌ام، تفسیر منسوب به شیخ ما عیاشی (رح) می‌باشد و آن کتابی است قیم که امروز برای خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم، و در حقیقت آن بهترین کتابی است که در این زمینه در قدیم تألیف شده است، و موثق‌ترین کتاب تفسیر بالماثوری است که از مشایخ قدما به ارث برده‌ایم، و اما کتاب از سال (1000) هزار تا به امروز، که نزدیک یازده قرن است، علما آن را پذیرفته‌اند، و کسی درباره آن عیبی ذکر نکرده‌ است[[425]](#footnote-425).

و نجاشی درباره وی گفته است:

ثقه، صدوق، چشمه‌ای از چشمه‌های این طائفه می‌باشد[[426]](#footnote-426).

24- محمد بن علی بن شهر آشوب

متوفی سال 588 هجری از مؤلفاتش: مناقب آل ابی طالب می‌باشد.

اردبیلی می‌گوید: محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی رشید الدین شیخ و فقیه این طایفه، و نیز شاعری بلیغ بودند، .... دارای کتاب‌های است.

از آنها: کتاب الرجال، انساب آل ابی طالب†[[427]](#footnote-427).

و یوسف بحرانی می‌گوید:

زین الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، سروی، ایشان عالم، فاضل، محدث، محقق عارف به رجال و اخبار، ادیب، شاعر، و دارای همه خوبی‌ها، بودند.

کتاب‌های دارد، از آنان: مناقب آل ابی طالب، کتاب مثالب النواصب می‌باشد[[428]](#footnote-428).

25- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی

متوفی سال 460 هجری از مؤلفاتش:

\* التهذیب

\* الاستبصار

\* التبیان

\* الغیبة

\*الفهرست

\* و رجال الطوسی.

علامه حلی می‌گوید: محمد بن حسن بن علی طوسی ابوجعفر، شیخ امامیه، و رئیس طائفه، جلیل القدر، عظیم المنزله، ثقه، عین، صدوق، عارف به اخبار و رجال، و فقه، و اصول و کلام و ادب، هستند.

و تمام فضایل به وی نسبت داده می‌شود، و در تمام فنون اسلام کتاب نوشته است.

و ایشان تهذیب (مهذب) کننده عقاید در اصول فروع، و جامع کمالات نفس در علم و عمل هستند[[429]](#footnote-429).

مجلسی می‌گوید:

شیخ طوسی او ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی شیخ طائفه و فقیه است، که بر موثق به بودن و تبحرش در علوم و فنون اجماع می‌باشد[[430]](#footnote-430).

و در مورد موثق قرار دادن کتاب‌هایش می‌گوید:

و کتاب‌های محقق طوسی، از خورشید در چاشت مشهورتر می‌باشد[[431]](#footnote-431).

26- ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی

متوفی سال 328 هجری، از مؤلفاتش: الکافی می‌باشد.

طوسی می‌گوید:

محمد بن یعقوب کلینی، ابو جعفر الأعور، جلیل القدر، عالم بالأخبار هستند، و دارای مصنفاتی می‌باشد، از آنها: الکافی، می‌باشد[[432]](#footnote-432).

و اردبیلی می‌گوید: محمد بن یعقوب بن اسحاق ابوجعفر کلینی، دائی وی علان کلینی رازی می‌باشد.

او شیخ اصحاب ما درری است، و ایشان در علم حدیث اوثق الناس (با اعتمادترین مردم) می‌باشد، و کتاب کافی را در مدت بیست سال تالیف نمودند[[433]](#footnote-433).

و آقا بزرگ تهرانی کتاب کافی را موثق قرار داده و می‌گوید: کافی در حدیث، از اجل کتب اصول اربعه معتمده می‌باشد، که در منقول از آل رسول مانند اصول اربعه آن تصنیف نشده است، تالیف ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی خواهر زاده علان کلینی است که سال 328 هجری وفات کرده است[[434]](#footnote-434).

27- کمال الدین میثم بحرانی، از مؤلفاتش

شرح نهج البلاغه می‌باشد.

خوانساری درباره وی می‌گوید:

از علما و فضلای مدققین و ماهر در علم کلام بود، دارای کتاب‌های است: از آنها: شرح نهج البلاغه می‌باشد[[435]](#footnote-435).

و یوسف بحرانی درباره، وی می‌گوید:

علامه، فیلسوف مشهور، شیخ ما علامه شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی در رساله: السلافة البهیة فی ترجمة المیثمیة، می‌گوید: او فیلسوف محقق، حکیم مدقق، اسوه متکلمین، و زبده الفقهاء و المحدثین، عالم ربانی کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی[[436]](#footnote-436).

28- سید عدنان بحرانی

صاحب کتاب «الشموس الدریة» آقا بزرگ تهرانی درباره وی می‌گوید:

او سید عدنان بن سید علوی بن سید علی الجبار موسوی قارونی بحرانی، عالم بارع، و فاضل جلیل می‌باشند.

از اهل علم بارعین، و رجال فضل الکاملین است، که بر علمای و مشاهیر زمانش درس خواند، تا اینکه بهره‌ای و افراز علم و معرفت را فرا گرفت، و شهرت خوبی در بلاد حاصل نمود، و مردم او را دوست داشتند و قضاوت و اوقاف و غیره، عهده‌دار شدند، و امام جمعه و جماعت بودند، و راهنما و مرشد بسیاری از مردم بود تا اینکه در سال 1347 هجری وفات کرد، و فرزندش سید محمد صالح از سخنرانان معروف در بحرین می‌باشد[[437]](#footnote-437).

29- تقی الدین ابراهیم بن علی معروف به کفعمی

واز مولفاتش:

کتاب المصباح للادعیه، می‌باشد:

و عباس قمی درباره وی می‌گوید:

ایشان ثقه، فاضل، ادیب، عابد، زاهد، و پرهیزگار بودند، دارای، کتاب‌های است از آنها: المصباح می‌باشد، و آن همان: الجنة الواقیة و الجنة الباقیة است، که کتابی است بزرگ و فوائد بسیاری دارد[[438]](#footnote-438).

خاتمه‌ی کتاب

برادر خواننده، این آنچه بود که خداوند، میسر گردانیده بود از جمع‌آوری، و باب بندی، و تعلیق زدن بر آن، در مساله تحریف قرآن نزد شیعه اثنا عشری، و شیعه اثنا عشری، را نصیحت (توجیه) می‌کنم به خواندن برخی از کتاب‌های که درباره اعتقاداتشان صحبت می‌کند. مانند.

1. أصول مذهب الشيعة الاثني عشرية عرض ونقد، تاليف: دکتر ناصر قفاري.
2. مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، دکتر قفاري.
3. حقيقة الشيعة، تاليف عبدالله الموصلي، چاپ قاهره.
4. البينات في الرد علي أباطيل المراجعات، محمود الزعبی.
5. کشف الجاني محمد التيجاني، عثمان الخميس التميمی.

(بنام: دروغگويان را بشناسيد بزبان فارسی ترجمه شده است).

1. أبو هريرة وأقلام الحاقدين، عبدالرحمن الزرعي.
2. رجال الشيعة في الميزان ..... عبدالرحمن الزرعي.

امید است که به اذن خداوند، این کتاب‌ها سبب هدایت شیعه بسوی راه حق و راه کتاب الله و سنت رسول اللهص بشود.

اللهم إني قد بلغت فاشهد.

پروردگارا: همانا من رساندم، پس گواه باش.

مراجع و منابع اهل سنت

1. الشفاء، القاضي عياض.
2. ابن قدامة (لمعة الاعتقاد - الدار السلفيه).
3. (الفرق بين الفرق) - البغدادي - دار الآفاق الجديده - بيروت.
4. الفصل بين‌الملل و النحل.
5. المعتمد في أصول الدين - القاضي أبو يعلي.
6. مفاتيح الغيب - الفخر الرازي.
7. الصارم المسلول - ابن تيميه.
8. الإتقان في علوم القرآن - السيوطي.
9. صفحات في علوم القرآن - السيوطي.
10. مباحث في القرآن د. مناع القطاع - مؤسسه الرساله.
11. الشيعة والسنة - إحسان الهي ظهير
12. أصول مذهب الشيعه د ناصر الغفاري
13. مسأله التقريب بين الشيعة والسنة - د. ناصر الغفاري
14. ما يجب أن يعرفه المسلم عن عقائد الإمامية احمد الحمدان.
15. بذل المجهود في إثبات تشابه الرافضه باليهود - عبدالله الجميلي.
16. الشيعة وتحريف القرآن محمد مال الله.

کتاب‌های شيعه

1. اصول الکافي، ثقة الإسلام مجدي يعقوب کليني - دار التعارف - بيروت.
2. فروع الکافي، ثقة الإسلام مجدي يعقوب کليني - دار الأضواء - بيروت.
3. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملي.
4. من لا يحضره الفقيه - محمد بن علي الحسين ابن بابويه القمي (الصدوق).
5. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار - محمد باقر المجلسي - دار إحياء التراث العربي - موسسة التاريخ العربي بيروت.
6. مستدرک الوسائل - حسين النوري الطبرسي.
7. الوافي - محسن الفيض الکاشاني.
8. بصائر الدرجات الکبري في فضل آل محمد† - محمد بن الحسن الصفار.
9. تفسير الصافي- محمد بن الفيض الکاشاني - الاعلمي بيروت.
10. تفسير العياشي- محمد بن مسعود العياشي - موسسه العلمي - بيروت.
11. تفسير القمي علي بن إبراهيم القمي - دار السرور - بيروت.
12. تفسير بيان السعادة في مقامات العبادة - الحاج سلطان محمد الجنابذي الأعلمي - بيروت.
13. البرهان في تفسير القرآن- السيد هاشم البحراني - دار الهادي - بيروت.
14. التبيان في تفسير القرآن- أبي جعفر الطوسي - مکتب الإعلام الإسلامي ايران.
15. مجمع البيان في تفسير القرآن- أبوعلي الفضل الطبرسي - مكتبة الحياه – بيروت.
16. مرآة الأنوار ومشکاة الأسرار أو (مقدمة البرهان في تفسير القرآن)- أبي الحسن الشريف النباطي الفتوني، ايران.
17. البيان في تفسير القرآن- أبوالقاسم الخوئي، مؤسسه الاعلمي - بيروت.
18. رجال الکشي لأبي عمرو محمد الکشي تقديم أحمد الحسيني.
19. رجال النجاشي لأبي العباس أحمد بن علي النجاشي دار الأضواء بيروت.
20. لولوة البحرين في الإجازات و تراجم رجال الحديث - يوسف البحراني - الأضواء - بيروت.
21. رجال العلامه الحلي الحسن بن يوسف بن المطهر الحلي - دار الذخائر - قم - ايران.
22. روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات - محمد باقر الخوانساري - الدار الإسلامية - بيروت.
23. تنقيح المقال للمامقاني.
24. جامع الرواة - محمد بن علي الأردبيلي - دار الأضواء - بيروت.
25. رجال الطوسي محمد بن الحسن الطوسي - دار الذخائر - قم ايران.
26. (الکني و الألقاب) - عباس القمي.
27. الفهرست للطوسي.
28. نقباء البشر في القرن الرابع عشر - آقا بزرگ التهرانی.
29. أعيان الشيعة - محسن الأمين.
30. 30 - طبقات أعلام الشيعة - آقا بزرگ تهرانی.
31. الذريعه إلي تضانيف الشيعه آقا بزرگ تهرانی.
32. أمل الآمل - محمد بن الحسن الحر العاملي - دار الکتاب الإسلامي - قم ايران.
33. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة - ميرزا حبيب الله الهاشمي الخوئي مؤسسه الوفاء بيروت.
34. شرح نهج البلاغة - ميثم البحراني - ط. ايران.
35. أکذوبة التحريف أو القرآن ودعاوي التحريف - رسول جعفريان قم ايران.
36. آراء حول القرآن - السيد علي الفاني الأصفهاني - دار الهادي بيروت.
37. لمحات في تاريخ القرآن - محمد علي - منشورات الأعلمي.
38. عقائد الإمامية - محمد رضا مظفر - دار الصفوة - بيروت.
39. عقائد الاثني عشرية - إبراهيم الموسوي الزنجاني - الاعلمي بيروت.
40. الصراط المستقيم إلي مستحقي التقديم - زين الدين أبي محمد علي النباطي البياضي المکتبه المرتضويه - ايران.
41. الأنوار النعمانية - السيد نعمة الله الجزايري- موسسه الاعلمي بيروت.
42. أوائل مقالات في المذاهب المختارات - محمد بن النعمان (المفيد) - دار الکتاب الاسلامي - بيروت.
43. الاختصاص للمفيد.
44. علل الشرائع- ابوجعفر محمد بن علي (الصدوق) - الاعلمي بيروت.
45. المراجعات- عبدالحسين شرف الدين الموسوي - الدار الاسلامية - بيروت.
46. الاحتجاج- ابي منظور احمد بن علي الطبرسي موسسه الاعلمي بيروت.
47. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول - محمد باقر المجلسي ايران.
48. النجم الثاقب في أحوال الإمام الحجة الغائب- حسين النوري الطبرسي- انوار الهدي - قم ايران.
49. تذکرة الأئمة - محمد باقر المجلسي (فارسي) - منشورات مولانا ايران.
50. تحفة العوام مقبول منظور حسين اردو.
51. أصل الشيعة وأصولها - محمد حسين آل کاشف الغطاء - الاعلمي - بيروت.
52. (الالفين) - ابن مطهر الحلي - الاعلمي - بيروت.
53. الحکومة الإسلامية- الخميني - المكتبة الإسلامية الکبري.
54. کشف الأسرار- الخميني.
55. مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية - الخميني.
56. فصل الخطاب في إثبات تحريف کتاب رب الأرباب - حسين النوري الطبرسي.
57. مشارق الشموس الدرية - عدنان البحراني - المكتبة العدنانية- البحرين.
58. الدرر النجفية - يوسف البحراني - موسسه آل البيت ايران.
59. المصباح - تقي الدين ابراهيم الکفعمي - موسسه الاعلمي بيروت.
60. المسائل السرورية - للمفيد - المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
61. السبعة من السلف- مرتضي السيد محمد الحسيني - المكتبة الثقافية.

الناسخ والمنسوخ - کمال الدين العتائقي الحلي - موسسه آل البيت - بيروت.

1. - عیاض بن موسی بن عمران الیحصبی ابو الفضل، دانشمند سرزمین مغرب، و امام اهل حدیث در زمان خودش، از تصنیفات وی: الشفاء، مشارق الانوار، الإلماع و غیره می‌باشد. در سال 476 هجری متولد، و در سال 544 هجری در مراکش در گذشت.

   رجوع شود به: بقیه الملتمس (ص، 437) و تاریخ قضاه الأندلس (ص، 101). [↑](#footnote-ref-1)
2. - الشفاء (ص، 1102-1103). [↑](#footnote-ref-2)
3. - الشفاء (ص، 1102-1103). [↑](#footnote-ref-3)
4. - ابو عبدالله موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی دمشقی، از بزرگان ائمه سنت و از فقهای امت می‌باشد، دارای تصانیف بسیاری است، از جمله: المغنی، و فضائل الصحابة، و القدر و غیره، در جماعیل از روستاهای نابلس در فلسطین متولد شد، و در سال 620 هجری در دمشق درگذشت. رجوع شود به: مختصر طبقات الحنابلة (ص، 45-47) والأعلام (4/191-192). [↑](#footnote-ref-4)
5. - لمعة الاعتقاد ص 19. [↑](#footnote-ref-5)
6. - الفرق بین الفرق ص، 315 چاپ دار الآفاق، بیروت. [↑](#footnote-ref-6)
7. - محمد بن حسین بن محمد بن خلف بن فراء ابو یعلی، دانشمند اصول و فروع در عصر خودش، از تصانیف وی: الاحکام السلطانیه می‌باشد، در سال 380 هجری متولد و در سال 458 هجری وفات کرده است. طبقات الحنابله (2/193-230)، الأعلام (6/331). [↑](#footnote-ref-7)
8. - المعتمد فی أصول الدین ص 258. [↑](#footnote-ref-8)
9. - الفصل فی الملل و النحل 40. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مفاتیح الغیب 19/160-161. [↑](#footnote-ref-10)
11. - الفصل 2/80. [↑](#footnote-ref-11)
12. - الصارم المسلول ص 586 چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت. [↑](#footnote-ref-12)
13. - در قرآن کریم (علیکم) آمده بجای (علی الله) ولی ما همانطور که در تفسیر قمی می‌باشد نقل نموده‌ایم. [↑](#footnote-ref-13)
14. - معنی آیه چنین است: تا اینکه مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی‌دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند. [↑](#footnote-ref-14)
15. - یعنی: ای موسی نترس که رسولان در نزد من نمی‌ترسند، مگر کسی که ستم کند... [↑](#footnote-ref-15)
16. - یعنی: هیچ مومنی را نسزد که مومن دیگری را بکشد مگر از روی خطا و اشتباه .... [↑](#footnote-ref-16)
17. - یعنی: بنائی را که آنها ساختند همواره به عنوان یک وسیله شک و تردید در دل‌هایشان باقی می‌ماند، مگر اینکه دل‌هایشان پاره پاره شود. [↑](#footnote-ref-17)
18. - شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. [↑](#footnote-ref-18)
19. - یعنی: کسانی که می‌گویند: پروردگارا از همسران و فرزندانمان مایۀ روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان. [↑](#footnote-ref-19)
20. - یعنی: برای انسان، مامورانی (فرشتگانی) است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سر او را بفرمان خدا حفظ می‌کنند. [↑](#footnote-ref-20)
21. - یعنی: ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده، که از علمش نازل کرده است، و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند. [↑](#footnote-ref-21)
22. - یعنی: ای فرستاده خدا (محمدص) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را نرسانده‌ای. [↑](#footnote-ref-22)
23. - بی‌شک کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند ایشان را نمی‌بخشد. [↑](#footnote-ref-23)
24. - یعنی: و کسانی که ستم می‌کنند خواهند دانست که بازگشت‌شان به کجا و سرنوشت‌شان چگونه است؟ [↑](#footnote-ref-24)
25. 4- سورۀ انعام: 92.

    (\*) توجه: انتشارات الاعلمی در بیروت، تفسیر قمی تجدید چاپ نموده و مقدمۀ کتاب که از آن سید طیب موسوی بوده حذف نموده است، زیرا که در مقدمه اسامی گروهی از علمای شیعه که درباره تحریف شدن قرآن سخن گفته‌اند ذکر نموده است.

    (\*)برادر مسلمان: کلمه: «فی علی» و «آل محمد حقهم» از قرآن نیست. [↑](#footnote-ref-25)
26. - یعنی همگی آنها درست بودن روایت تحریف شدن قران را قبول دارند. [↑](#footnote-ref-26)
27. - یعنی انکار تحریف قرآن. [↑](#footnote-ref-27)
28. - مقصد جزایری این است که آنهای که مسئله تحریف شدن قرآن را انکار کرده‌اند از روی اعتقاد نبوده بلکه بخاطر مصلحت بوده است. [↑](#footnote-ref-28)
29. - منظور احادیث و روایاتی است که درباره مناقب و فضائل اصحاب می‌باشد. [↑](#footnote-ref-29)
30. - خوانندۀ عزیز: همانا مقصود از «نور القرآن»، فصلی از فصل‌های کتاب «الانوار النعمانیه» می‌باشد، ولیکن این فصل در چاپ‌های بعدی حذف گردیده است. [↑](#footnote-ref-30)
31. - مقصودش قرآنی است که نزد مهدی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-31)
32. - این سخن از دانشمند شیعه جزایری، پاسخی است برای هر فرد شیعه‌ای که از خودش می‌پرسد چرا علیس هنگام خلافتش قرآن اصل را آشکار ننمود. [↑](#footnote-ref-32)
33. - این جواب دانشمند جزایری است برای هر فردستی یا شیعه که می‌پرسد چرا شیعه این قرآن را تلاوت می‌کند با وجودیکه محرف است؟ [↑](#footnote-ref-33)
34. - تفسیر صافی چاپ کتاب فروشی صدر – تهران (ج، 1، ص، 13). مقصود از عامه اهل سنت می‌باشند، شیعه خود را خاصه می‌نامند و اهل سنت را عامه. (مترجم) [↑](#footnote-ref-34)
35. - تفسیر صافی ج 1، ص، 40. [↑](#footnote-ref-35)
36. - تفسیر صافی (1/49) انتشارات الاعلمی – بیروت. و انتشارات صدر تهران. [↑](#footnote-ref-36)
37. - تفسیر صافی (1/52) انتشارات اعلمی – بیروت و انتشارات صدر تهران. [↑](#footnote-ref-37)
38. - الاحتجاج، طبرسی انتشارات اعلمی – بیروت (ج، 1 ص، 155). [↑](#footnote-ref-38)
39. - مأخذ سابق 1/249. [↑](#footnote-ref-39)
40. - مأخذ سابق 1/253 [↑](#footnote-ref-40)
41. - مأخذ سابق 1/254 [↑](#footnote-ref-41)
42. - مرجع سابق 1/249 [↑](#footnote-ref-42)
43. - مرآة العقول، مجلسی (ج، 12 ص، 525) دارالکتب الإسلامیه ایران. [↑](#footnote-ref-43)
44. - مرجع سابق. [↑](#footnote-ref-44)
45. - باب: تحریف در آیاتی که مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است. [↑](#footnote-ref-45)
46. - بحار الانوار ج 89 ص 66 کتاب القرآن .... [↑](#footnote-ref-46)
47. - مقصودش صحابهش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-47)
48. - اوائل المقالات ص 48-49 دار الکتاب الاسلامی بیروت. [↑](#footnote-ref-48)
49. - مرجع سابق ص 91. [↑](#footnote-ref-49)
50. - المسائل السرورية ص 78-81. [↑](#footnote-ref-50)
51. - مقصد امام غایب و مهدی موعودشان می‌باشد. (مترجم)

    از منشورات - کنفرانس جهانی شیخ مفید، و همچنین این‌ها آیت ‌الله علی فانی اصفهانی در کتابش آرا حول القرآن ص 133 - چاپ دار الهادی - بیروت ذکر نموده است. [↑](#footnote-ref-51)
52. - شیعه‌ها نمی‌توانند متواتر بودن قرآن را ثابت کنند، مگر بطریقه و نقل از اهل سنت، پس تمامی قرآن نزدشان آحاد می‌باشد. [↑](#footnote-ref-52)
53. - این تفسیر مقدمۀ تفسیر «البرهان» بحرانی می‌باشد، چاپ ‌دار الکتب العلمیه - قم - ایران.

    ملاحظه: دارالهادی بیروت تفسیر البرهان را مجدداً به چاپ رسانده ولی این مقدمه ابوالحسن العاملی بخاطر اینکه در آن صراحتاً تحریف قرآن ذکر شده حذف نموده است. [↑](#footnote-ref-53)
54. - مقصودش صحابهش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-54)
55. - یعنی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه که تو نازل کرده است. در باره علی از روی عملش نازل کرده و فرشتگان گواهی می‌دهند. [↑](#footnote-ref-55)
56. - آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن شاهدی او سوی او می‌باشد، و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود.... [↑](#footnote-ref-56)
57. - «(موسی) گفت: آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید، در شهری فرود آیید، زیرا که هر چه خواستید در آنجا برای شما هست». [↑](#footnote-ref-57)
58. - «گفتند: ای موسی، در آن سرزمین گروهی ستمگرند، و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم، تا آنها از آن خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد. [↑](#footnote-ref-58)
59. - ابن اعتراف یک عالم بزرگ شیعه است که قول به تحریف قرآن از ضروریات مذهب تشیع است. [↑](#footnote-ref-59)
60. - مقصودش ابو جعفر محمد بن بابویه قمی ملقب بصدوق می‌باشد و او را به وهم و اشتباه متهم می‌کند هنگامی که تحریف قرآن را انکار نموده است. [↑](#footnote-ref-60)
61. - هدف وی اهل سنت می‌باشد، و آنان از طعن و عیبجوی در قرآن کریم، بری می‌باشند. [↑](#footnote-ref-61)
62. - از اینجا ابوالحسن عاملی عالم شیعه شروع می‌کند بر رد نمودن بر صدوق، و عذرهای که صدوق برای عدم تحریف قرآن آورده است باطل می‌سازد. [↑](#footnote-ref-62)
63. - ادعای کسانی که تحریف را انکار می‌کند. [↑](#footnote-ref-63)
64. - مقصود وی طوسی است، که نزد شیعه ملقب به شیخ الطایفه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-64)
65. - در اینجا ابوالحسن عاملی استدلالات مرتضی که برای رد تحریف قرآن آورده بود رد می‌کند. [↑](#footnote-ref-65)
66. - هدفش صحابهش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-66)
67. - هدفش صحابهش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-67)
68. - هدفش ائمه دوازده‌گانه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-68)
69. - سید مرتضی «علم الهدی». [↑](#footnote-ref-69)
70. - در اینجا ابوالحسن عاملی رد می‌کند بر سید مرتضی بخاطر انکار تحریف. [↑](#footnote-ref-70)
71. - یعنی صحابهش. [↑](#footnote-ref-71)
72. - در اینجا ابوالحسن عاملی بر هر کسی که تحریف قرآن را انکار می‌کند رد می‌کند، و هدفش این است که این دو آیه دلالت بر حفظ قرآن تحریف ندارد. [↑](#footnote-ref-72)
73. - تفسیر مرآة الانوار ومشکاة الاسرار، ابوالحسن عاملی ص، 51،50،49. [↑](#footnote-ref-73)
74. - در اینجا خراسانی بر کسانی که تحریف را انکار می‌کنند رد می‌کند، و رد وی شبیه به رد عالم شیعی ابوالحسن عاملی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-74)
75. - هدفش صحابه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-75)
76. - تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، مجلد اول، ص 19-20 موسسه اعلمی - بیروت. [↑](#footnote-ref-76)
77. - مقصودش این است که همانا اهل سنت نیز قایل به تحریف هستند، و این دروغ و افترا می‌باشد، به آراء علمای اهل سنت در این كتاب مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-77)
78. - در این جا بحرانی ذکر می‌کند که شیعه که در نظر وی فرقه محق هستند برتحریف قرآن اجماع دارند. [↑](#footnote-ref-78)
79. - بحرانی در این جا ذکر می‌کند که قائل بودن به تحریف قرآن از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-79)
80. - مشارق الشموس الدرية، از منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص، 126. [↑](#footnote-ref-80)
81. - یعنی روایاتی که در قرآن طعنه می‌زند. [↑](#footnote-ref-81)
82. - یعنی شریعت مذهب شیعه. [↑](#footnote-ref-82)
83. - منظورش صحابهش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-83)
84. - هدفش قرآن کریم می‌باشد. [↑](#footnote-ref-84)
85. - منظورش امامت علیس می‌باشد. [↑](#footnote-ref-85)
86. - الدرر النجفیه، تالیف علامه، محدث یوسف بحرانی مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث. ص، 298. [↑](#footnote-ref-86)
87. - فصل الخطاب ص، 1. [↑](#footnote-ref-87)
88. - حجت یعنی امام زمان نزد شیعه (مترجم). [↑](#footnote-ref-88)
89. - فصل الخطاب ص، 25-26. [↑](#footnote-ref-89)
90. - فصل الخطاب ص، 35. [↑](#footnote-ref-90)
91. - فصل الخطاب ص، 357، و نگاه کنید، کتاب شیعه و تحریف قرآن، تالیف محمد مال الله. [↑](#footnote-ref-91)
92. - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة – موسسه وفاء – بیروت ج 2 المختار الاول – ص 214. [↑](#footnote-ref-92)
93. - ماخذ سابق ص، 217. [↑](#footnote-ref-93)
94. - ماخذ سابق ص، 217. [↑](#footnote-ref-94)
95. - ماخذ سابق ص، 219. [↑](#footnote-ref-95)
96. - ماخذ سابق ص، 220. [↑](#footnote-ref-96)
97. - شرح نهج البلاغه، تالیف میثم بحرانی، ص، 1 ج، 11 چاپ ایران. [↑](#footnote-ref-97)
98. - 2- این سخن طعن است در قرآن کریم، و هدفشان در این دعا: ابوبکر، و عمر، و عایشه و حفصهب می‌باشد. [↑](#footnote-ref-98)
99. - تأئید این علما و دانشمندان مذکور در کتاب: (تحفه العوام مقبول) تالیف منظور حسین بزیان اردو در ص، 442 ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-99)
100. - اصول کافی کتاب الحجه ج، 1 ص، 284. [↑](#footnote-ref-100)
101. - ماخذ سابق ص، 285. [↑](#footnote-ref-101)
102. - اصول کافی - کتاب الحجه ج، 1 ص، 492. [↑](#footnote-ref-102)
103. - اصول کافی کتاب الحجه ج، 1 ص، 295. [↑](#footnote-ref-103)
104. - اصول کافی کتاب فضل القرآن - ج، 2 ص، 597. [↑](#footnote-ref-104)
105. - یعنی نام ائمه در قرآن دکر شده است. [↑](#footnote-ref-105)
106. - تفسیر عیاش ج، 1 ص، 25 از منشورات اعلمی - بیروت چاپ 91. [↑](#footnote-ref-106)
107. - ماخذ سابق. [↑](#footnote-ref-107)
108. - بصائر الدرجات - صفار - ص 213 منشورات اعلمی - تهران. [↑](#footnote-ref-108)
109. - ماخذ سابق. [↑](#footnote-ref-109)
110. - حديقة الشیعه، تالیف اردبیلی، ص 118-119 فارسی چاپ ایران، به نقل از شیعه و سنت احسان الهی ظهیر، ص 114. [↑](#footnote-ref-110)
111. - ارشاد العوام ص 221 ج، 3 فارسی چاپ ایران به نقل از کتاب شیعه و سنت احسان الهی ظهیر ص، 115. [↑](#footnote-ref-111)
112. - استقصاء الافحام ج، 1 ص، 11. چاپ ایران به نقل از کتاب شیعه و سنت ص، 115. [↑](#footnote-ref-112)
113. - هدایه الطالبین ص، 368 چاپ ایران 1282 فارسی، بنقل از شیعه و سنت احسان الهی ظهیر ص، 94. [↑](#footnote-ref-113)
114. - اوائل المقالات ص، 91. [↑](#footnote-ref-114)
115. - مقدمه دوم تفسیر مرآه الانوار، و مشکاه الاسرار ص، 26 و این مقدمه نیز چاپ شده برای تفسیر برهان تالیف بحرانی. [↑](#footnote-ref-115)
116. - الانوار النعمانية ج، 1 ص، 357. [↑](#footnote-ref-116)
117. - مرآة العقول جزء دوازدهم ص، 525. [↑](#footnote-ref-117)
118. - تفسیر «بیان السعادة فی مقامات العبادة» موسسه اعلمی ص، 19. [↑](#footnote-ref-118)
119. - مشارق الشموس الدرية، منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص، 126. [↑](#footnote-ref-119)
120. - مقدمه دوم، فصل چهارم، برای تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، و برای مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-120)
121. - مشارق الشموس الدریه ص، 126 منشورات مکتبه عدنانیه – بحرین. [↑](#footnote-ref-121)
122. - مقصودش این است که همانا اهل سنت نیز قائل به تحریف هستند و این دروغ و افتراء، می‌باشد، به آراء علمای اهل سنت در این کتاب مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-122)
123. - بحرانی در این جا ذکر می‌کند که شیعه – که در نظر وی فرقه محقه هستند – بر تحریف قرآن اجماع دارند. [↑](#footnote-ref-123)
124. - بحرانی در این جا ذکر می‌کند که قائل بودن به تحریف قرآن از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-124)
125. - مشارق الشموس الدریه از منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص 126. [↑](#footnote-ref-125)
126. - یعنی شیعه. [↑](#footnote-ref-126)
127. - یعنی اهل سنت، و این دروغ و افتراء است بر علمای اهل سنت. [↑](#footnote-ref-127)
128. - بنقل از کتاب: فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب طبرسی ص، 23، و وی این کلام را از کتاب الامامه، تالیف یحیی شاگرد کرکی نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-128)
129. - أوائل المقالات ص، 48-49. دار الکتاب اسلامی – بیروت. [↑](#footnote-ref-129)
130. - محمد حسین آل کاشف الغطاء، أصل الشیعه وأصولها ص، 58 موسسه اعلمی - بیروت. [↑](#footnote-ref-130)
131. - کلینی، کافی، کتاب الحجه – باب فرق بین رسول و نبی و محدث 1/230 دارالتعارف بیروت. [↑](#footnote-ref-131)
132. - همانا فرشتگان نزدشان می‌آیند، و بر گلیم آنان قدم می‌گذارند و ایشان آنان را می‌بینند.

     بحار (26/351) دار احیاء التراث العربی – بیروت کافی ج 1/451 دار التعارف – بیروت. [↑](#footnote-ref-132)
133. - بحار (26/356). [↑](#footnote-ref-133)
134. - بحار (26/358). [↑](#footnote-ref-134)
135. - بحار (26/82). [↑](#footnote-ref-135)
136. - بحار (ج، 26/82).

     از کتاب مسأله تقریب تالیف ناصر قفاری، پس از تاکید از مصادر شیعه، نقل شده است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - کلینی، کافی – کتاب ایمان و کفر، باب دعائم الاسلام (2/22). [↑](#footnote-ref-137)
138. - کلینی، کتاب ایمان و کفر – باب دعائم اسلام 2/22. [↑](#footnote-ref-138)
139. - ماخذ سابق (2/22). [↑](#footnote-ref-139)
140. - مجلسی می‌گوید: گفتارش سپس در چیزهای برایشان رخصت داد، یعنی مانند نماز در سفر، و رها کردن روزه در حال سفر و بیماری، و حج و زکات در صورت توانای نداشتن: مرآة العقول (7/116) دارالکتاب الإسلامیه – تهران. [↑](#footnote-ref-140)
141. - کافی بر حاشیه مرآة العقول (7/116) و نگاه: کافی (2/26) چاپ تعارف. [↑](#footnote-ref-141)
142. - کافی، کتاب الحجه – باب من ادعی الامامه و لیس لها باهل: (1/434). [↑](#footnote-ref-142)
143. - هدفشان آن دو کسانی هست که دولت اسلام را بعد از پیامبرص بر پا داشتند و دینش را منتشر ساختند آن دو خلیفه راشد ابوبکر و عمرش. [↑](#footnote-ref-143)
144. - کافی - کتاب حجت - باب من ادعی الامامه و لیس لها باهل – (1/434). [↑](#footnote-ref-144)
145. - بحار (27/196). [↑](#footnote-ref-145)
146. - ماخذ قبلی (27/181). [↑](#footnote-ref-146)
147. - بحار (27/166) و بعد از آن. [↑](#footnote-ref-147)
148. - بحار (27/157-165). [↑](#footnote-ref-148)
149. - بحار ج، 27 ص، 311-317. [↑](#footnote-ref-149)
150. - بحار مجلسی ج، 27 ص، 62. [↑](#footnote-ref-150)
151. - بحار ج، 27 ص، 62. [↑](#footnote-ref-151)
152. - ابن المطهر الحلی، الالفین، ص، 13- موسسه الاعلمی. [↑](#footnote-ref-152)
153. - الانوار النعمانیه (2/278) منشورات اعلمی بیروت. [↑](#footnote-ref-153)
154. - المسائل از بحار 23/391. [↑](#footnote-ref-154)
155. - اوائل المقالات ص 51 دار المنشورات الاسلامية، بیروت. و نگاه کنید: بحار 23/390. [↑](#footnote-ref-155)
156. - نگاه کنید، بحار مجلسی (3688). [↑](#footnote-ref-156)
157. - بحار (8/369). [↑](#footnote-ref-157)
158. - و کسی که خواسته باشد بیشتر، تکفیر شیعه برای منکرین ائمه اثنی عشر را ببیند، پس مراجعه کنيد به کتاب حقيقة الشيعة تالیف عبدالله موصلی چاپ قاهره. [↑](#footnote-ref-158)
159. - اصول کافی - کتاب حجه - ج، 1 ص، 479. [↑](#footnote-ref-159)
160. - کتاب حجت از اسول کافی، باب فیه نکت و نتف من التنزیل ج، 1- ص، 484. [↑](#footnote-ref-160)
161. - کتاب حجت از اصول کافی، باب فیه نکت .... ج، 1 ص، 490. [↑](#footnote-ref-161)
162. - کتاب حجت از کافی - ج، 1 ص، 493. [↑](#footnote-ref-162)
163. - کتاب حجت از کافی - ج، 1 ص، 492. [↑](#footnote-ref-163)
164. - کتاب حجت از کافی ج، 1 ص، 485. [↑](#footnote-ref-164)
165. - کتاب حجت از کافی ج، 1ص، 484. [↑](#footnote-ref-165)
166. - تفسیر قمی: مقدمۀ مؤلف ج، 1 ص، 36. [↑](#footnote-ref-166)
167. - کتاب حجت از کافی ج، 1 ص، 492. [↑](#footnote-ref-167)
168. - نقل از کتاب **(ما یجب أن یعرفه المسلم عن الإمامية).** نوشته احمد حمدان، با تصرف. [↑](#footnote-ref-168)
169. - رجال الکشی، ص، 12 عنوان سلمان فارسی، چاپ کربلا عراق. [↑](#footnote-ref-169)
170. - رجال الکشی ص، 13 و همچنین کافی ج، 2 ص، 243. [↑](#footnote-ref-170)
171. - الاحتجاج، طبرسی ج، 1 ص، 156. [↑](#footnote-ref-171)
172. - کتاب السبعه من السلف، تالیف، سید مرتضی سید محمد حسین فیروز آبادی نجفی چاپ مکتبه ثقافی ص، 7. [↑](#footnote-ref-172)
173. - نقل از مساله تقریب، ناصر قفاری. [↑](#footnote-ref-173)
174. - روضه کافی ص، 261 روایت شماره 523. [↑](#footnote-ref-174)
175. - مرآة العقول 26/488 از انتشارات دارالکتاب اسلامی تهران. [↑](#footnote-ref-175)
176. - تفسیر عیاشی 1/121، برهان (1/208) الصافی (1/242). [↑](#footnote-ref-176)
177. - تفسیر عیاشی (2/355) البرهان (2/471). [↑](#footnote-ref-177)
178. - تفسیر عیاشی (1/307)، تفسیر صافی (1/511) برهان (1/422) بحار (8/218). [↑](#footnote-ref-178)
179. - تفسیر عیاشی (2/240) برهان (2/309). [↑](#footnote-ref-179)
180. - الوافی، کتاب الحجه، باب ما نزل فیهم (ع) و فی اعدائهم – ج، 3 ص، 920. [↑](#footnote-ref-180)
181. - تفسیر عیاشی (2/83) تفسیر برهان (2/107) تفسیر صافی (2/324). [↑](#footnote-ref-181)
182. - نگاه کنید: تفسیر عیاشی (1/273) و صافی (1/459) و برهان (1/377). [↑](#footnote-ref-182)
183. - تفسیر عیاشی (2/263) و برهان (2/345). [↑](#footnote-ref-183)
184. - بحار (8/301). [↑](#footnote-ref-184)
185. - تفسیر عیاشی (1/301) و برهان (1/414). [↑](#footnote-ref-185)
186. - تفسیر عیاشی (1/301) و برهان (1/414). [↑](#footnote-ref-186)
187. - ماخذ سابق مرآة العقول 26/489. [↑](#footnote-ref-187)
188. - تفسیر عیاشی (2/289) برهان (2/381) بحار (7/130) صافی (3/151). [↑](#footnote-ref-188)
189. - بحار الانوار (27/58). [↑](#footnote-ref-189)
190. - بحار الانوار (27/58). [↑](#footnote-ref-190)
191. - سوره نور، آیه 40. [↑](#footnote-ref-191)
192. - تفسیر قمی (2/106) بحار الانوار (23/304-305). [↑](#footnote-ref-192)
193. - بحار الانوار (23/306). [↑](#footnote-ref-193)
194. - کنز الفوائد ص 389-390 بحار الانوار (24/72-73) تفسیر قمی (2/457).

     **(اللیل اذا یغشها)** به فلان تفسیر کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-194)
195. - بخار الانوار (24/73). [↑](#footnote-ref-195)
196. - مقصودشان مادران مومنان عایشه وحفصه همسرن پیامبرص می‌باشد. [↑](#footnote-ref-196)
197. - بلد امین للکفعمی). [↑](#footnote-ref-197)
198. - ص، 214-215. [↑](#footnote-ref-198)
199. - ص، 732 چاپ بیروت – مکتبه الاعلمی سال 1994. [↑](#footnote-ref-199)
200. - یعنی ابوبکر و عمر (مترجم). [↑](#footnote-ref-200)
201. - کشف الاسرار ص، 126. [↑](#footnote-ref-201)
202. - کشف الاسرار ص، 127. [↑](#footnote-ref-202)
203. - مصدر سابق ص، 137. [↑](#footnote-ref-203)
204. - صراط مستقیم إلی مستحقی التقدیم، نباطی، 3/161-168 چاپ مکتبه رضویه لاحیاء الآثار الجعفریه. [↑](#footnote-ref-204)
205. - الانوار النعمانية ج، 1 باب 1 ص، 63 چاپ شرکت چاپ ایران. [↑](#footnote-ref-205)
206. - تفسیر عیاشی (1/302) برهان (1/416). [↑](#footnote-ref-206)
207. - الانوار النعمانیه ج، 1 ب، 1 ص، 65. [↑](#footnote-ref-207)
208. - نقل از مساله تقریب: ناصری قفاری. [↑](#footnote-ref-208)
209. - بحار الانوار مجلسی (26/193-200). [↑](#footnote-ref-209)
210. - بحار مصدر سابق (26/276-319). [↑](#footnote-ref-210)
211. - مصدر سابق (26/319-334). [↑](#footnote-ref-211)
212. - بحار الانوار (26/29-31). [↑](#footnote-ref-212)
213. - بحار الانوار (26/109-117). [↑](#footnote-ref-213)
214. - کافی (1/316). [↑](#footnote-ref-214)
215. - بحار (26/117-132). [↑](#footnote-ref-215)
216. - کافی (1/320). [↑](#footnote-ref-216)
217. - کافی (1/313). [↑](#footnote-ref-217)
218. - کافی (1/313). [↑](#footnote-ref-218)
219. - بحار (26/137-154). [↑](#footnote-ref-219)
220. - بحار (27/25-28). [↑](#footnote-ref-220)
221. - بحار (27/302-308). [↑](#footnote-ref-221)
222. - بحار (27/308-310). [↑](#footnote-ref-222)
223. - بحار (27/132-136). [↑](#footnote-ref-223)
224. - بحار (27/190-193). [↑](#footnote-ref-224)
225. - بحار (27/261-279). [↑](#footnote-ref-225)
226. - بحار (27/13-24). [↑](#footnote-ref-226)
227. - علل شرائع، صدوق ج، 1 ص، 16 موسسه الاعلمی. [↑](#footnote-ref-227)
228. - بصائر الدرجات، صفار، ص، 81 منشورات الاعلمی – تهران. [↑](#footnote-ref-228)
229. - بصائر الدرجات ص، 84. [↑](#footnote-ref-229)
230. - علل شرائع صدوق ص 196. [↑](#footnote-ref-230)
231. - الاختصاص: ص 322 کتابفروشی بصیرتی – قم ایران. [↑](#footnote-ref-231)
232. - حکومت اسلامی ص، 52، از منشورات کتابفروشی بزرگ اسلامی. [↑](#footnote-ref-232)
233. - انوار نعمانیه (1/20-21) الاعلمی – بیروت. [↑](#footnote-ref-233)
234. - عقاید اثناء عشریه، ابراهیم موسی زنجانی، (2/157) الاعلمی – بیروت. [↑](#footnote-ref-234)
235. - عقاید امامیه، ص، 91 باب دار الصفره – بیروت. [↑](#footnote-ref-235)
236. - مرجع سابق ص، 93. [↑](#footnote-ref-236)
237. - حکومت اسلامی ص، 91، کتابفروشی بزرگ اسلامی. [↑](#footnote-ref-237)
238. - أصل الشیعه وأصولها ص، 59 – الاعلمی – بیروت. [↑](#footnote-ref-238)
239. - جلد 97-98-99. [↑](#footnote-ref-239)
240. - نگاه: ج، 10 ص، 251 به بعد. [↑](#footnote-ref-240)
241. - نگاه: جلد 14 جزء 8 ص، 1369 به بعد، انتشارات کتابخانه عمومی امام علی – اصفهان – ایران. [↑](#footnote-ref-241)
242. - من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه قمی. (2/429) به بعد. چاپ: الاضواء بیروت. [↑](#footnote-ref-242)
243. - تهذیب الاحکام، طوسی (6/3-116). [↑](#footnote-ref-243)
244. - حر عاملی در وسایل شیعه (20/49) ذکر نموده و از آن نقل نموده است. [↑](#footnote-ref-244)
245. - مانند کتاب: المزار، تالیف محمد بن علی فلضل. [↑](#footnote-ref-245)
246. - الوافی باب فضل کوفه و مساجدش: مجلد 14 جزء 8 ص، 1439. [↑](#footnote-ref-246)
247. - بحار (ج 99 ص 267) چاپ احیاء التراث العربی – بیروت. [↑](#footnote-ref-247)
248. - بحار ج، 98 ص، 107. [↑](#footnote-ref-248)
249. - الوافی، فیض کاشانی مجلد 14 ج، 8 ص، 1461. [↑](#footnote-ref-249)
250. - الوافی، فیض کاشانی مجلد 14 ج، 8 ص، 1476. [↑](#footnote-ref-250)
251. - مرجع سابق ص، 1477. [↑](#footnote-ref-251)
252. - الوافی، فیض کاشانی، ص، 1478. [↑](#footnote-ref-252)
253. - بحار مجلسی (97/137-138). [↑](#footnote-ref-253)
254. - بحار (97/258). [↑](#footnote-ref-254)
255. - منشورات دار الحیاة. [↑](#footnote-ref-255)
256. - بحار مجلسی، کتاب المزار ج، 97 ص، 134-135. [↑](#footnote-ref-256)
257. - وافی، فیض کاشانی، باب فضل کوفه و مساجدش المجلد 14 جزء 8 ص، 1447. [↑](#footnote-ref-257)
258. - نقل از مسال تقریب، ناصر قفاری، همراه با مراجعه به مصادر شیعه. [↑](#footnote-ref-258)
259. - مانند: مدینه المعاجز – از بحار الانوار و غیره. [↑](#footnote-ref-259)
260. - الانوار النعمانیه (2/360). [↑](#footnote-ref-260)
261. - یعنی علی بن ابی طالب. [↑](#footnote-ref-261)
262. - یعنی قرآن صحیحی که نزدش بود. [↑](#footnote-ref-262)
263. - یعنی خلفای قبل از وی. [↑](#footnote-ref-263)
264. - یعنی ابوبکر و عمرب. [↑](#footnote-ref-264)
265. - البراعة فی شرح نهج البلاغه ج، 2 ص، 220 دارالوفاء – بیروت. [↑](#footnote-ref-265)
266. - الانوار النعمانیه جريا، 2 ص، 360. [↑](#footnote-ref-266)
267. - مقدمه دوم تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار ص، 36 و بعنوان مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-267)
268. - ارشاد العوام ص، 121 فارسی، به نقل از کتاب شیعه و سنت ص، 115 احسان الهی ظهیر. [↑](#footnote-ref-268)
269. - عقاید شیعه، علی بروجردی ص، 27 فارسی، به نقل از کتاب شیعه و سنت احسان الهی ظهیر. ص، 115. [↑](#footnote-ref-269)
270. - المسائل السرورية، از انتشارات کنفرانس جهانی هزار ساله مفید ص، 78-81 و نگاه کنید همچنین آراء حول القرآن، آیت الله فانی اصفهانی ص، 135. [↑](#footnote-ref-270)
271. - الانوار النعمانیه ج، 2/360. [↑](#footnote-ref-271)
272. - نقل از آراء حول القرآن، آیت الله فاتی اصفهانی ص 135 و نگاه: مسائل السروریه مفید ص، 78-81. [↑](#footnote-ref-272)
273. - مراة العقول من شرح اخبار آل الرسول ج، 12 ص، 55 دار الکتب الاسلامیه – تهران. [↑](#footnote-ref-273)
274. - شرح جامع کافی ج، 11 ص، 76 به نقل از اصول مذهب شیعه ج، 1 ص، 246 د ناصر قفاری. [↑](#footnote-ref-274)
275. - تذکره الائمه ص، 18-19 فارسی - از انتشارات مولانا. [↑](#footnote-ref-275)
276. - البراعه فی شرح نهج البلاغه - جزء دوم، مختال اول ص، 216-217 موسسه الوفاء بیروت. [↑](#footnote-ref-276)
277. - فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص، 110. [↑](#footnote-ref-277)
278. - مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول ج، 12 ص، 525 دار الکتب الاسلامیه تهران. [↑](#footnote-ref-278)
279. - البراعه شرح نهج البلاغه جزء الثانی ص، 216-217. [↑](#footnote-ref-279)
280. - این سوره: علامه نوری طبرس در کتابش فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص، 180

     ب: علامه محمد باقر مجلس در کتابش تذکره الائمه ص، 18-19 فارسی.

     ج: کتاب دبستان مذاهب، فارسی.

     د: علامه محقق میرزا حبیب الله هاشمی خوئی در کتابش منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه ج، ص، 217 ذکر نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-280)
281. - این سوره: أ – علامه میرزا حبیب الله هاشمی خوئی در کتابش منهاج البراعه ج، 2 ص، 217.

     ب- و علامه محمد باقر مجلسی در کتابش تذکره الائمه ص، 19-20 فارسی، چاپ ایران ذکر نموده است. [↑](#footnote-ref-281)
282. - فصل الخطاب ص، 34. [↑](#footnote-ref-282)
283. - الانوار النعمانیه ج، 2 ص، 357. [↑](#footnote-ref-283)
284. - مشارق الشموس الدریه ص، 132. [↑](#footnote-ref-284)
285. - بیان، خوئی ص، 228. [↑](#footnote-ref-285)
286. - ثواب الاعمال ص، 139. [↑](#footnote-ref-286)
287. - رجال الکشی ص، 247. [↑](#footnote-ref-287)
288. - تهذیب الاحکام ج، 1 ص، 57. [↑](#footnote-ref-288)
289. - مرجع سابق ج، ص، 220. [↑](#footnote-ref-289)
290. - مرجع سابق ح، 2 ص، 225. [↑](#footnote-ref-290)
291. - رجال الکشی ص، 10. [↑](#footnote-ref-291)
292. - اصول کافی ج، 2 ص، 222. [↑](#footnote-ref-292)
293. - یعنی قول انکار تحریف. [↑](#footnote-ref-293)
294. - مراجعه شود به نعمت الله جزایری و تحریف قرآن. [↑](#footnote-ref-294)
295. - فصل الخطاب ص، 38 نوری طبرسی. [↑](#footnote-ref-295)
296. - مشارق الشموس الدریه ص،129. [↑](#footnote-ref-296)
297. - تصحیف الکاتبین ص، 18 به نقل از کتاب شیعه و قرآن، احسان الهی ظهیر. [↑](#footnote-ref-297)
298. - رجوع شود به ابوالحسن عاملی و تحریف قرآن. [↑](#footnote-ref-298)
299. - البیان ص، 226. [↑](#footnote-ref-299)
300. - اصول کافی ج، 1/285. [↑](#footnote-ref-300)
301. - اصول کافی ج، 1 ص، 284. [↑](#footnote-ref-301)
302. - تفسیر عیاشی ج، 1 ص،25. [↑](#footnote-ref-302)
303. - اصول کافی ج، 1 ص، 484. [↑](#footnote-ref-303)
304. - البیان ص، 223 به بعد. [↑](#footnote-ref-304)
305. - تفسیر صافی 1/52 منشورات الاعلمی بیروت. [↑](#footnote-ref-305)
306. - مقدمه دوم، فصل چهارم تفسیر مرآه الانوار و مشکاه الأسرار، و بعنوان مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-306)
307. - فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص، 23. [↑](#footnote-ref-307)
308. - آراء حول القران، دارالهادی – بیروت ص، 188. [↑](#footnote-ref-308)
309. - مباحث فی علوم القرآن، مناع القطان ص 236. [↑](#footnote-ref-309)
310. - و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدل کنیم. [↑](#footnote-ref-310)
311. - هر حکمی را نسخ کنیم و یا فراموشش گردانیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. [↑](#footnote-ref-311)
312. - البیان فی تفسیر القرآن ص، 205.

     \* ملاحظه مهم: برادر مسلمان، همانا علمای شیعه به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه تحریف را انکار نموده و به نسخ تلاوت ایمان آورده‌اند، و گروهی دیگر، تحریف را پذیرفته‌اند و نسخ تلاوت را انکار می‌کنند، پس هر گاه این امر چنین باشد، و نسخ نزد خوئی و امثالش تحریف باشد، سپس تمام علمای شیعه قائل به تحریف هستند. [↑](#footnote-ref-312)
313. - ملاحظه مهم: همانا سیوطی / در کتاب الاتقان، روایات را تحت عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش آورده است. و اما خوئی این روایات را مستمسکی قرار می‌دهد و می‌گوید: همانا سیوطی در قرآن طعن زده است. [↑](#footnote-ref-313)
314. - البیان ص، 203. [↑](#footnote-ref-314)
315. - الاتقان ج، 2 ص، 718. [↑](#footnote-ref-315)
316. - مجمع البیان فی تقسیر القرآن، ج، 1 ص406 شرح آیه 106 از سوره بقره. [↑](#footnote-ref-316)
317. - التبیان فی تفسیر القران ج، 1 ص، 13 او شرح آیه 106 البقره. [↑](#footnote-ref-317)
318. - الناسخ و المنسوخ ص، 35 موسسه آل البیت - بیروت. [↑](#footnote-ref-318)
319. - کافی جلد 7/176 همراه با هاشم، دارالاضواء بیروت. [↑](#footnote-ref-319)
320. - مرآه العقول ج، 23 ص، 267. [↑](#footnote-ref-320)
321. - خوئی در بیان ص، 204 و سیوطی در اتقان ج، 2 ص، 719. [↑](#footnote-ref-321)
322. - مجمع البیان شرح آیه 106 از سوره بقره. [↑](#footnote-ref-322)
323. - الناسخ و المنسوخ ص، 34. [↑](#footnote-ref-323)
324. - التبیان ج، 1 ص، 394 شرح آیه 106 سوره بقره. [↑](#footnote-ref-324)
325. - البیان ص، 204. [↑](#footnote-ref-325)
326. - الاتقان ج، 2 ص، 720. [↑](#footnote-ref-326)
327. - البیان ص، 205. [↑](#footnote-ref-327)
328. - الاتقان ج، 2 ص، 721. [↑](#footnote-ref-328)
329. - البیان ص، 204. [↑](#footnote-ref-329)
330. - الاتقان ج، 2 ص، 718. [↑](#footnote-ref-330)
331. - مجمع البیان ج، 1 ص، 409 شرح آیه 106 از سورة بقره. [↑](#footnote-ref-331)
332. - التبیان ج، 1 ص، 394 شرح ایه 106 سورة بقره. [↑](#footnote-ref-332)
333. - اکذوبه التحریف ص 47. [↑](#footnote-ref-333)
334. - مجمع البیان ج، 1 ص، 406 شرح آیه 106 از سوره البقره. [↑](#footnote-ref-334)
335. - التبیان ج، 1 ص، 394 شرح آیه 106 سوره بقره. [↑](#footnote-ref-335)
336. - البیان ص، 203. [↑](#footnote-ref-336)
337. - الاتقان ج، 2 ص، 718. [↑](#footnote-ref-337)
338. - البیان ص، 205. [↑](#footnote-ref-338)
339. - الاتقان ج، 2 ص، 721. [↑](#footnote-ref-339)
340. - البیان ص، 203. [↑](#footnote-ref-340)
341. - الاتقان ج، 2 ص، 718. [↑](#footnote-ref-341)
342. - البیان ص، 203. [↑](#footnote-ref-342)
343. - الاتقان ج، 2 718. [↑](#footnote-ref-343)
344. - البیان ص، 202. [↑](#footnote-ref-344)
345. - ضعیف الجامع البانی حدیث شماره 4133. [↑](#footnote-ref-345)
346. - اکذوبه التحریف ص، 49. [↑](#footnote-ref-346)
347. - تفسیر صافی ج، 4 ص، 164 تفسیر آیه: النبی اولی .... سوره احزاب. [↑](#footnote-ref-347)
348. - بیان السعاده فی مقامات العباده ج، 3 ص، 241. [↑](#footnote-ref-348)
349. - تفسیر قمی ج، 2 ص، 176. [↑](#footnote-ref-349)
350. - اکذوبه التحریف ص، 43. [↑](#footnote-ref-350)
351. - تفسیر قمی ج، 1 ص، 106. [↑](#footnote-ref-351)
352. - تفسیر برهان ج، 1 ص، 230. [↑](#footnote-ref-352)
353. - تفسیر صافی جح، 1 ص، 269. [↑](#footnote-ref-353)
354. - تفسیر عیاشی ج، 1. [↑](#footnote-ref-354)
355. - اکذوبه التحریف ص، 46. [↑](#footnote-ref-355)
356. - نگاه شود به کتاب صفحات فی علوم القرائت، از ابوطاهر عبدالقیوم سندی، ص، 90 مکتبه امدادیه. [↑](#footnote-ref-356)
357. - نگاه شود به الاتقان سیوطی ج، 1 ص، 240. [↑](#footnote-ref-357)
358. - اکذوبه تحریف قرآن ص، 38. [↑](#footnote-ref-358)
359. - تفسیر عیاشی ج، 1 ص، 38. [↑](#footnote-ref-359)
360. - تفسیر قمی ج، 1 ص، 58. [↑](#footnote-ref-360)
361. - البیان ص، 204. [↑](#footnote-ref-361)
362. - الاتقان ج، 1 ص، 715. [↑](#footnote-ref-362)
363. - التبیان ج، 1 ص، 13 مقدمه. [↑](#footnote-ref-363)
364. - المراجعات مراجعه 110. [↑](#footnote-ref-364)
365. - الشیعه ص، 127-128. [↑](#footnote-ref-365)
366. - جامع الرواه 2/78-79، و تنقیح المقال ما مقانی 2/85. [↑](#footnote-ref-366)
367. - امل الآمل 2/248. [↑](#footnote-ref-367)
368. - لولوة البحرین ص، 55-56. [↑](#footnote-ref-368)
369. - امل الآمل 2/336. [↑](#footnote-ref-369)
370. - لؤلؤة البحرین ص، 111. [↑](#footnote-ref-370)
371. - روضات الجنات 8/138 از انتشارات الدار الاسلامیه بیروت. [↑](#footnote-ref-371)
372. - الکنی و الالقاب (3/298). [↑](#footnote-ref-372)
373. - الفوائد الرضویه (2/294). [↑](#footnote-ref-373)
374. - الفهرست ص، 174 و جامع الرواه 2/93. [↑](#footnote-ref-374)
375. - مقدمه البحار (ص، 89). [↑](#footnote-ref-375)
376. - مقدمه بصائر الدرجات، بقلم علامه کوچه باغی ص،6. [↑](#footnote-ref-376)
377. - مرجع سابق. [↑](#footnote-ref-377)
378. - مقدمه بحار الانوار ص، 140. [↑](#footnote-ref-378)
379. - امل الاملذ 2/17 و تنقیح المقال، ما مقانی (1/69). [↑](#footnote-ref-379)
380. - روضات الجنات 1/72. [↑](#footnote-ref-380)
381. - الذریعه (1/281) دار الاضواء – بیروت. [↑](#footnote-ref-381)
382. - الفهرست ص، 190-191.

     و امل الآمال حر عاملی 2/304. [↑](#footnote-ref-382)
383. - لولوه البحرین ص 356-357. [↑](#footnote-ref-383)
384. - بحار الانوار 1/27. [↑](#footnote-ref-384)
385. - الکنی و الالقاب 3/164. [↑](#footnote-ref-385)
386. - الفهرست ص 188-189 و لولوه البحرین یوسف بحرانی ص، 375 و جامع الرواه اردبیلی 2/154. [↑](#footnote-ref-386)
387. - مقدمه بحار الانوار ص، 68. [↑](#footnote-ref-387)
388. - بحار الانوار 1/26. [↑](#footnote-ref-388)
389. - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر 1/71-72. [↑](#footnote-ref-389)
390. - نقباء البشر 2/869. [↑](#footnote-ref-390)
391. - امل الامل 1/135 و مقدمه بحار الانوار ص، 139. [↑](#footnote-ref-391)
392. - مقدمه (الصراط المستقیم، بقلم شهاب الدین حسین مرعشی ص، 7. [↑](#footnote-ref-392)
393. - مصدر سابق ص، 9. [↑](#footnote-ref-393)
394. - الفهرست ص، 171-172 و جامع الرواه اردبیلی 2/164. [↑](#footnote-ref-394)
395. - مقدمه محار الانوار ص، 205. [↑](#footnote-ref-395)
396. - مقدمه بحار ص، 205. [↑](#footnote-ref-396)
397. - لولوه البحرین ص، 76-78. [↑](#footnote-ref-397)
398. - جامع الرواه 2/90. [↑](#footnote-ref-398)
399. - امل الامل 2/341. [↑](#footnote-ref-399)
400. - لولوه البحرین ص 63-64. [↑](#footnote-ref-400)
401. - اعیان الشیعه 10/317. [↑](#footnote-ref-401)
402. - مقدمه بحار ص128. [↑](#footnote-ref-402)
403. - طبقات اعلام الشیعه (القرآن الرابع) ص، 167. [↑](#footnote-ref-403)
404. - مقدمه تفسیر قمی، نوشته، طیب موسوی جزایر ص 14-16. [↑](#footnote-ref-404)
405. - الذريعة (4/302) [↑](#footnote-ref-405)
406. - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر 2/789. [↑](#footnote-ref-406)
407. - مقدمه مصباح الهدایه، بقلم احمد فهری. [↑](#footnote-ref-407)
408. - الذریعه 18/13. [↑](#footnote-ref-408)
409. - امل الامل 2/305. [↑](#footnote-ref-409)
410. - صاحب روضات الجنان 6/73 الدار الاسلامیه بیروت. [↑](#footnote-ref-410)
411. - روضات الجنات فرندگی تامه ابوالحسن عاملی. [↑](#footnote-ref-411)
412. - جامع الرواه 2/42. [↑](#footnote-ref-412)
413. - الذريعة ج، 2 ص، 264 دار الاضواء – بیروت. [↑](#footnote-ref-413)
414. - أعیان الشیعه جلد هفتم ص، 342-343 دار التعارف بیروت. [↑](#footnote-ref-414)
415. - لولوه البحرین ص، 107 دار الاضواء بیروت. [↑](#footnote-ref-415)
416. - نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر 2/772-773. [↑](#footnote-ref-416)
417. - مقدمه نقیاء البشر فی القرآن الرابع عشر. نوشته محمد حسین آل کاشف الغطاء ص، (ص.د.) [↑](#footnote-ref-417)
418. - نقباء البشر 2/612-616. [↑](#footnote-ref-418)
419. - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر 3/1080-1086. [↑](#footnote-ref-419)
420. - اعیان الشیعه 7/457. [↑](#footnote-ref-420)
421. - نقباء البشر 2/543-545-549-550. [↑](#footnote-ref-421)
422. - اعیان شیعه ج، 2/143. [↑](#footnote-ref-422)
423. - رجال طوسی ص، 497. [↑](#footnote-ref-423)
424. - مقدمه بحار الانوار ص، 130، و رجال علامه حلی ص، 145. [↑](#footnote-ref-424)
425. - مقدمه تفسير عياشي، بقلم محمد حسين طباطبائي 1 / 4. [↑](#footnote-ref-425)
426. - رجال نجاشي 2 / 247، دار الأضواء، بيروت. [↑](#footnote-ref-426)
427. - مقدمه تفسیر عیاشی، بقلم، محمد حسین طباطبایی 1/4 [↑](#footnote-ref-427)
428. - رجال نجاشی 2/247 دارالاضواء بیروت. [↑](#footnote-ref-428)
429. - جامع الرواه 2/155. [↑](#footnote-ref-429)
430. - لولوه البحرین ص، 340-341. [↑](#footnote-ref-430)
431. - رجال علامه حلی ص، 148. [↑](#footnote-ref-431)
432. - مقدمه بحار الانوار ص91 [↑](#footnote-ref-432)
433. - جامع الرواه 2/218 الحلی ص 145. [↑](#footnote-ref-433)
434. - الذریعه 17/245. [↑](#footnote-ref-434)
435. - روضات الجنات 7/204. [↑](#footnote-ref-435)
436. - لولوه البحرین ص 253 دار الاضواء بیروت. [↑](#footnote-ref-436)
437. - الذریعه ج، 3 1265. [↑](#footnote-ref-437)
438. - الکنی و الالقاب 3/95 ترجمه الکفعمی. [↑](#footnote-ref-438)